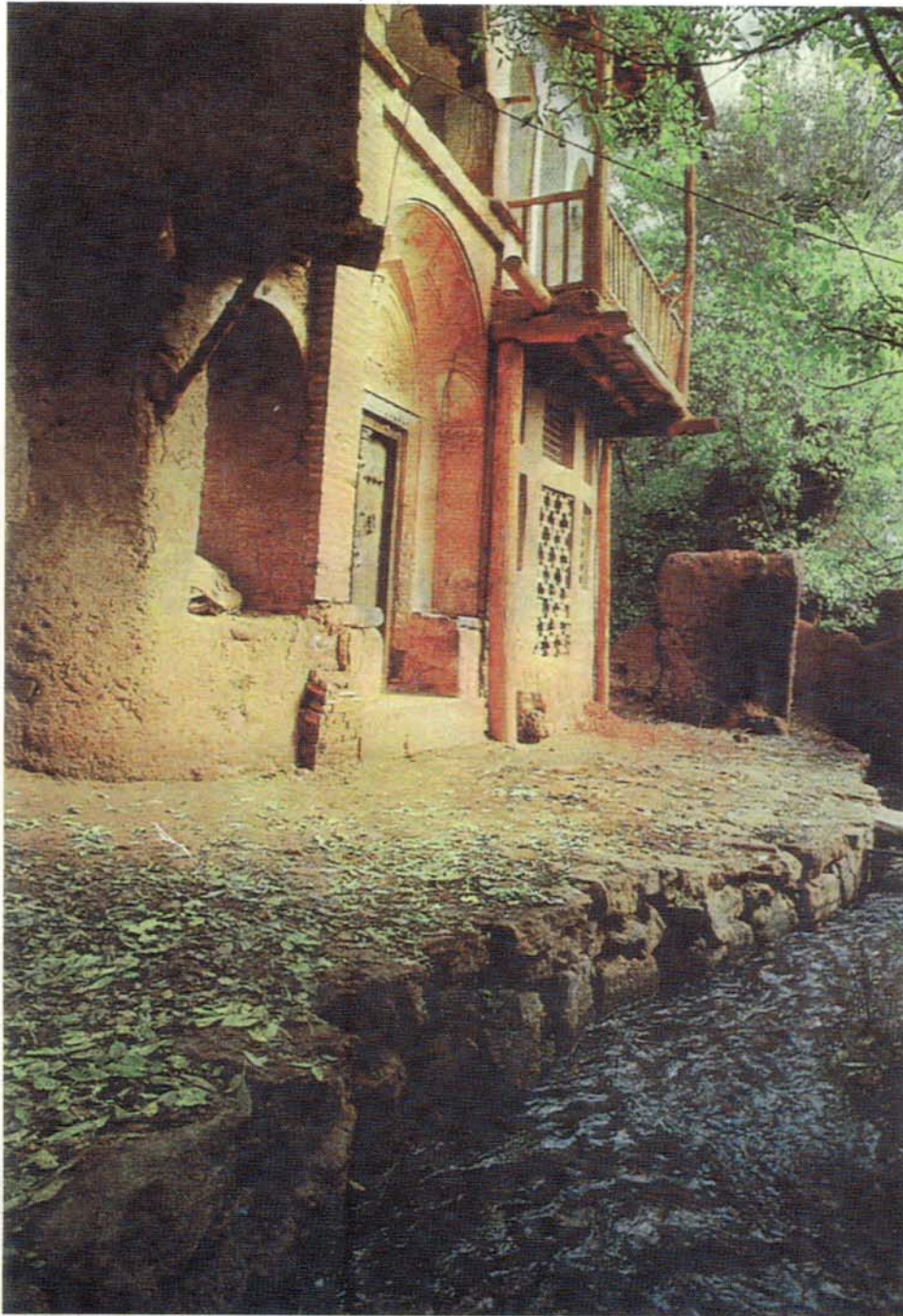




## نوروزتان مبارک باد



بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک  
شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک  
آسمان آبی و ابر سپید  
برگهای سبز بید  
عطر نرگس رقص باد  
نغمه شوق پرستوهای شاد  
خلوت گرم کبوترهای مست ...  
نرم نرمک میرسد اینک بهار  
خوش بحال روزگارا!

خوش بحال چشمه‌ها و دشت‌ها  
خوش بحال دانه‌ها و سبزه‌ها  
خوش بحال غنچه‌های نیمه باز  
خوش بحال دختر میخک  
که می‌خندد بنواز  
خوش بحال جام لبریز از شراب  
خوش بحال آفتاب.

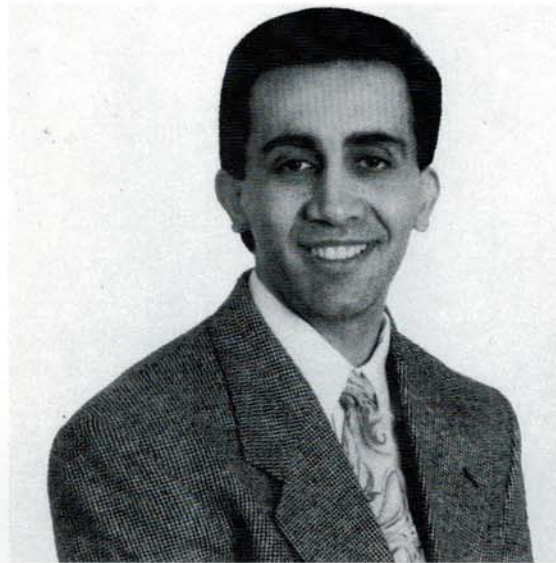
ای دل من، گرچه در این روزگار،  
جامه رنگین نمی‌پوشی بگام،  
باده رنگین نمی‌بینی بجام،  
نقل و سبزه در میان سفره نیست،  
جامت، از آن می‌که می‌باید تهی است؛  
ای دروغ از تو اگر چون گل نرقمی با نسیم!  
ای دروغ از من اگر مستم نسازد آفتاب  
ای دروغ از ما اگر کامی نکیریم از بهار

گر نکویی شیشه غم را بسنگ؛  
هفت رنگش میشود هفتاد رنگ!

BEHROOZ ZINATI, D. D. S.  
Orthodontics for Children & Adults

زینت بخش دندانهای شما ...

دکتر زینتی



دکتر بهروز زینتی ... ارتودنتیست

متخصص در ردیف کردن دندانها و زیبائی فک و صورت

نوجوانان - بزرگسالان

قبول اکثر بیمه ها

(818) 986 - 8669

Encino

مطب در انسنو

16550 Ventura Blvd., Suite 320  
Encino, CA 91 436

مشاوره اولیه رایگان

(310) 652 - 2010

Beverly Hills

مطب در بورلی هیلز

240 S. La Cienega Blvd., Suite 404  
Beverly Hills, CA 90211

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسیاری

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

## الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزبایی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981



وکلاي رسمي دادگاههاي کاليفرنيا  
و فدرال آمريکا

**دکتر سيمون پوراتحاد**

**SIMON POUR ETEHAD**

Attorney At Law

**دکتر روزيتا (چمن) يعقوبي**

**ROZITA CHAMAN YAGHOUBI**

Attorney At Law



**Medical Malpractice**

معالجات غلط پزشکی

**Business Law**

امور بازرگانی

**Civil Litigation**

دعاوی حقوقی مدنی

**Personal Injury**

صدمات بدنی

**Wills, Living Trusts**

تنظیم وصیتنامه

**Estate Planning**

انحصار وراثت

**Family Law**

مشکلات خانوادگی

**Immigration**

امور مهاجرت

**E T E H A D**

**&  
YAGHOUBI**

ATTORNEYS AT LAW

**Tel.: (310) 826-2611**

12400 Wilshire Blvd., Suite 400

Los Angeles, CA 90025

[www.eylaw@ibm.net](http://www.eylaw@ibm.net)



*Iranian American  
Jewish Federation*

5700 Wilshire Blvd.,  
2nd Floor, Suite 2510  
Los Angeles, CA 90036-3659  
Tel : (213) 761 - 8945  
Fax : (213) 761 - 8948

## شوفار

### نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

\* شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است. \* نویسندگانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند. \* مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است. \* به استثنای نوشته هائی که «حق طبع محفوظ» اعلام شده، نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است. \* شوفار مسئول مندرجات آگهی ها نیست.

سردبیر

صیون ابراهیمی

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

### شورای نویسندگان

دکترهوشنگ ابرامی	شکوه درویش
نینا استوار	فرزانه طالعی
ناصر اوهب	سام کرمانیان
گیتی بروخیم	گیتا کروبیان
دکتر باروخ بروخیم	ابراهیم ویکتوری
نوراله خرازی	پروانه یوسف زاده
خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد	

### بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل)	۲۵۰ دلار
نصف صفحه	۱۵۰ دلار
یک سوم صفحه	۱۲۵ دلار
یک چهارم صفحه	۱۰۰ دلار

## پیش گفتار

این شماره شوفار همزمان با آغاز بهار و عید نوروز بدست شما میرسد و هرچند در این شهر همیشه بهار فرا رسیدن نوروز مانند آن زمان که در سرزمینمان ایران زندگی میکردیم محسوس نیست، معهذآ آمدن نوروز و تازه شدن یادها و خاطره هایمان، احساسی دلچسب در ما بوجود میآید - و این احساس در نو شدن طبیعت همراه با باروری دوباره گیاهان و نفس کشیدن زمین، ریشه دارد.

از سوی هیئت امناء، هیئت اجرایی و شورای نویسندگان و دیگر یارانمان در شوفار سال نو را بهمه ایرانیان و بویژه به همکیشانمان تبریک میگوئیم و بار دیگر در آغاز این سال نو، برای همگان آرزوی صلح و سلامت و نیک بختی و شادکامی مینمائیم. و همانسان که در آغاز بهاران، طبیعت نفسی تازه می کشد، شوفار نیز، تازه نفس و پرتوان، باردیگر به خانه های شما میآید - با سپاسی بی پایان از همه دوستانمان که در طول مدتی که انتشار شوفار دچار وقفه شده بود، ما را "مهرباران" نمودند. و این بار، برای دادن پاسخ به اینهمه لطف و مهربانی و بویژه علاقه مفرط خوانندگانمان، فدراسیون برآن شد که بازوئی قوی را پشتوانه شوفار نماید تا شورای نویسندگان را از دغدغه امور جاری و مالی نشریه برهاند و با روشی سیستماتیک و با برنامه ریزی صحیح کوشش خود را به ادامه انتشار شوفار معطوف دارد.

مسئولیت سازمان دهی به این مهم به یکی از فعالان فدراسیون دکتر روبن ملامد واگذار شده است - کسی که سابقه ای طولانی در امور اجتماعی و به نتیجه رساندن بسیاری از پروژه های مردمی دارد و ما به خواسته خود ایشان، به همین توضیح بسنده میکنیم.

همراه با دکتر ملامد، بسیاری از دوستان شوفار بمیدان آمده و تعهد نموده اند که شورای نویسندگان شوفار را پشتیبان باشند و در این میان چهره های قدیم و جدید بسیار دیده میشوند. آقای الیاس اسفندی که از احترامی ویژه نزد مردم ما برخوردار میباشد، آقای منوچهر بروخیم که سالهاست در کنار ما بوده اند و مسئولیت خطیر بخش کامپیوتر و به تاریخ روز نگهداشتن فهرست پستی فدراسیون را عهده دار بوده اند، آقای نجات سرشار عضو هیئت اجرایی فدراسیون، دکتر ایوب ابراهیمی رئیس دفتر فدراسیون.

## در این شماره میخوانید

- ۵ پیشگفتار ..... صیون ابراهیمی  
 ۷ پشتیبانان شوفار - پیامی از شوفار ..... گروه گزارشگران  
 ۸ فدراسیون یهودیان ایرانی در خدمت مردم ... گروه گزارشگران  
 ۱۳ مناظره مجردها ..... گیتی بروخیم  
 ۱۹ خبرهانی خواندنی از دنیای علم و دانش ... احسان سیاح چی  
 ۲۹ بجای نفرین بر تاریکی شمعی بیفروز ..... گیتی بروخیم  
 ۳۳ یکصد تلاش برای استقلال ..... دکتر روبن ملامد  
 ۳۹ پند و اندرزهای آموزنده ..... داود الیسا  
 ۴۰ محشوا ..... صیون ابراهیمی  
 ۴۴ گسترش فعالیت‌های بانوان یهودی ایرانی ..... مصاحبه  
 ۴۷ یهودیان در خدمت بشر ..... دکتر اردشیر بابک نیا  
 ۵۲ رشته مشترک ژنتیک در کهنیم ..... دکتر ارسطو وجدانی  
 ۵۵ از قصاص تا رای دیوان بلخ ..... ناصر مداحی  
 ۵۸ خاک خوب خدا ..... دکتر هوشنگ ابرامی  
 ۶۸ عقب نشینان ..... نوراله خرازی  
 ۷۰ اسرائیل و پایان صیونیزم ..... پروانه یوسف زاده  
 ۷۴ وادی ایمن ..... مهین عمید  
 ۷۵ واقعه جالب درباره ملک الشعراء، بهار  
 ۷۵ شعر ..... علیرضا شجاع پور  
 ۷۶ ازدواج نسنجیده ..... کاشانی - فیروز طالع - گیلاردی  
 ۷۸ لطفه‌های یهودی

## روی جلد

بوی باران  
 فریدون مشیری

همزمان با بوجود آمدن این پشتمانه ارزنده، شورای نویسندگان شوفار در جلسه‌ای مشترک با این یاران خود به برنامه ریزی کار آتی خود پرداختند و - به اعتقاد نگارنده - بزرگترین دستاورد این جلسه تعهد همگانی بود برای یافتن نویسندگان، مترجمان و هنرمندانی که با شوفار همکاری کنند و نیز نیروی جوان یهودیان ایرانی را برای همکاری با بخش انگلیسی نشریه بسیج نمایند - و این اولین درخواست ما از همه پدران و مادران فارسی‌زبانی است که به توانائی‌های فرزندان خود در نوشتن مطالب و اشعار به زبان انگلیسی آگاهی دارند تا از آنان بخواهند با گروهی جوان و همفکر خود در بخش انگلیسی نشریه همکاری کنند. اگر کودکان و نوجوانان شما دارای قریحه نویسندگی هستند، نوشته‌هایشان را برای ما بفرستید. خلاصه اینکه، این نسل فردای ما هستند که باید شوفار را منتشر کنند.

ما با کمال خوشوقتی، همه نظریات شما را، اعم از موافق یا مخالف در شوفار به چاپ میرسانیم، چرا که فدراسیون برگزیده مردم است و نشریه آن از آن مردم و باید در راستای میل و سلیقه و علاقه همگان باشد.

و حرف آخر اینکه همه دوستداران شوفار باید نشریه خود را پشتیبانی کنند - با قلم، با قدم و نهایتاً با کرم خود.

دوستتان داریم

صیون ابراهیمی



# شوفار

# پشتیبانان شوفار

\* از طریق تلفن پیام گیر ۸۹۵۴ - ۷۶۱ (۲۱۳) یا فکس شماره ۸۹۴۸ - ۷۶۱ (۲۱۳) و یا از طریق نامه نظرات و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید - با این قول که همه این نظریات و انتقادات آنگونه که همیشه روش ما بوده، در شوفار به چاپ برسد و به آنان توجه شود.

\* شوفار به ۵۵۰۰۰۰۰۰ نشانی شناخته شده فرستاده میشود.

\* این نشریه از این ببعد بطور مرتب چاپ و منتشر خواهد شد.

\* از همه صاحبان قلم و اندیشه میخواهیم که با نوشتن و ارسال مطالب خود برای شوفار، در تداوم شوفار ما را یاری دهند.

\* جوانان و نوجوانان خود را به نوشتن برای بخش انگلیسی شوفار تشویق نمائید.

\* پشتیبانی مالی شما ضامن ماندگاری ماست. ما را از لحاظ مالی نیز یاری دهید.

\* از صاحبان آگهی میخواهیم (و شما نیز بخواهید) تا آگهی های خود را به شوفار بدهند.

هزینه فرستادن یک صفحه «فلایر» به ۵۵۰۰۰۰۰۰ نشانی از ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز میکند - با یک صفحه آگهی در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰ دلار تقلیل دهید. شما با هزینه هر شماره فقط ۲۵۰ دلار یک صفحه کامل در اختیار دارید تا کالا یا خدمات خود را به ۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰ خانوار ایرانی معرفی کنید.

در این ستون، از این شماره ببعد، نام دستداران شوفار که با کمک های قابل توجه مالی خود ما را یاری میدهند درج خواهد شد. این کمک ها از سوی کسانی بما میشود که براین باورند که شوفار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی باید بماند و بطور مداوم منتشر گردد.

ما از این پس نام این یاران شوفار را، به پاس ایمانشان به ماندگاری ما و تعهدشان در قبال جامعه یهودی ایرانی، بطور مرتب در شوفار به چاپ میرسانیم.

حیف است که آنانکه از رسالت ما آگاهی دارند، نامشان در این ستون نباشد.

دست شما یاران مهربان را صمیمانه می فشاریم:

خانم و آقای دکتر روبن ملامد  
خانم و آقای عزت اله دلجانی  
خانم و آقای سلیمان رستگار  
خانم و آقای صمد کشفی  
خانم و آقای ایزک مرادی  
خانم و آقای لطف اله حی  
خانم و آقای نجات گبای  
خانم و آقای نوراله گبای  
خانم و آقای حقنظر فرحنیک  
خانم و آقای بیژن نهائی  
آقای باروخ شاهی  
خانم و آقای نوراله نوروش



# فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization  
of  
JEWISH FEDERATION  
COUNCIL  
OF GREATER LOS  
ANGELES

## در خدمت مردم

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد



آقای سلیمان رستگار رئیس هیئت اجرایی فدراسیون  
هنگام خوش آمد به شرکت کنندگان

### تشکیل اطاق بازرگانی فدراسیون یهودیان ایرانی

در تاریخ پنجشنبه ۵ فوریه ۱۹۹۸ طی  
مراسمی جالب اطاق بازرگانی فدراسیون یهودیان  
ایرانی در جلسه‌ایکه در هتل Four Season تشکیل  
گردید، موجودیت خود را اعلام نمود.

در این مراسم که به همت و هزینه بانک  
لثومی برگزار گردید بیش از ۵۰ نفر از صاحبان  
مشاغل مختلف شرکت نمودند.

ابتدا هماهنگ کننده جلسه آقای مهندس  
نجات سرشار، جلسه را افتتاح نموده و ضمن تشکر  
از شرکت حضار از آقای سلیمان رستگار، رئیس  
هیئت اجرایی فدراسیون خواستند تا توضیحاتی  
درباره علل شکل گیری این نهاد ایراد نمایند.

آقای رستگار ضمن سخنان کوتاهی با تشکر  
از بانک لثومی و حضار اعلام نمودند که هدف

### جناب آقای سام کرمانیان

### دبیر کل فدراسیون یهودیان ایرانی

از سوی یاران شما در فدراسیون یهودیان ایرانی و همکارانتان در شورای نویسندگان  
شوفار، درگذشت اندوهبار بانو شاه جهان کرمانیان را به شما و خاندان کرمانیان تسلیت  
میگوئیم.

فدراسیون یهودیان ایرانی - شورای نویسندگان شوفار



تشریح برنامه کار اطاق بازرگانی توضیح دادند که از هر صنف یک نماینده توسط اعضاء همان صنف انتخاب و عضویت هیئت رئیسه اطاق بازرگانی در خواهند آمد. این نمایندگان اعضاء هیئت اجرایی اطاق را انتخاب خواهند کرد. در این جلسه غیر از نمایندگان حرفه‌ها و صنایع، سرکار خانم هما سرشار، سرکار خانم پری اباضلی و جناب آقای اسداله مروتی و نمایندگان دیگری از سوی رسانه‌های همگانی شرکت داشتند. جلسه در ساعت ۱۰/۱۵ بعدازظهر پایان یافت.



آقای نجات اله گبای هنگام سخنرانی و تشریح اهداف اطاق بازرگانی

## صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران

پشتیبانان صندوق اضطراری همچنان به کمک مداوم خود به این صندوق ادامه می‌دهند و یاران ما در صندوق نیز پیوسته در رسیدگی به وضع بیماران و نیازمندان و رفع نیازهای آنان میکوشند.

در این جا لازم میدانیم از جناب آقای عبدالله اعتصامی و همسر هنرمندشان که شخصا و مرتباً در گذشته از کمک به صندوق دریغ نمی‌ورزیده‌اند سپاسگزاری کنیم که مجدداً چکی به مبلغ ۱۰۰۰ دلار نیز از Hanmi Bank (که خود نایب رئیس آن می‌باشند) بنام صندوق دریافت داشته‌اند.

از همه یاران و پشتیبانان صندوق، بویژه خانم و آقای اعتصامی که همیشه در امور خیریه پیشقدم بوده و هستند، مجدداً سپاسگزاریم.

## تورهای فدراسیون به اسرائیل

از آغاز این فعالیت فدراسیون تاکنون، ده‌ها تن از همکیشان ما، همراه با تورهای فدراسیون، از ارتص اسرائیل دیدن بعمل آورده‌اند. هدف اصلی فدراسیون از برگزاری این تورها، آشنائی هرچه بیشتر یهودیان ایرانی با وضع اسرائیل

اصلی آنستکه اطاق مرجعی باشد جهت حفظ منافع بازرگانان و صاحبان صنایع مربوط به ایرانیان در کالیفرنیا جنوبی. ایشان اهداف اولیه اطاق را به این شرح توضیح دادند:

۱ - بوجود آوردن اطاق‌های بازرگانی مشترک.  
۲ - همکاری، اطاق‌های بازرگانی موجود در امریکا و خارج از امریکا.  
۳ - بوجود آوردن یک کتابخانه کوچک که اوراق - مدارک - آمار و دیگر نشریات مورد توجه را در اختیار اعضاء قرار دهد.

۴ - تشکیل کمیته‌های حل اختلاف.

۵ - کمک و راهنمایی در سرمایه‌گذاری بمنظور جلوگیری از ضرر و زیان سرمایه‌گذاران.

سپس آقای سرشار آقای ابراهام ماعوز مدیر کل بانک لئومی در کالیفرنیا را به حضار معرفی نمودند و ایشان به شرح تاریخ افتتاح بانک و نحوه عمل آن در امریکا پرداختند.

در آخرین قسمت آقای نجات اله گبای معاون هیئت امنای فدراسیون و مبتکر بوجود آوردن اطاق گزارش فعالیت‌های انجام شده و برنامه‌های آینده را به اطلاع حضار رسانیدند. ایشان ضمن

است تور اسپانیا و مراکش. جهت شرکت در این تور میتوانید با تلفن ۸۸۴۴ - ۲۷۶ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

### کلاسهای آموزش یهودیت

این کلاسها تحت نظر خانم نلی میزراحی حکیم برگزار میگردد و با توجه به استقبال درخور توجهی که همکیشان ما از این کلاسها بعمل آورده اند در نظر است کلاسهای بیشتری نیز افتتاح گردد.

علاقمندان برای نام نویسی در این کلاسها میتوانند با خانم میزراحی تلفن ۰۱۱۰ - ۶۵۹ (۳۱۰) تماس حاصل فرمایند.

### گردهمایی فرهنگی - هنری

«از جلال الدین مولوی تا جلال ادبیات معاصر» این نام برنامه‌ای بود از نوشین دخت و سهراب اندیشه که در تاریخ یکشنبه ۱۵ فوریه ۱۹۹۸ در سالن زیبای گراند بال روم هتل بورلی هیلتون اجرا شد. سهراب اندیشه که فعالیت اصلی او در امور مهاجرت است به اتفاق همسرش نوشین دخت به موسیقی و ادبیات ایران عشق می‌ورزند - سهراب اندیشه آهنگ میسازد و

و تحولات همه جانبه‌ای است که در این سرزمین بوقوع می‌پیوندد. بهمین دلیل نیز، با توجه به امکاناتی که فدراسیون در اختیار دارد، در این تورها کوشش میشود تا نه فقط از نقاط تماشائی اسرائیل دیدن بعمل آید، بلکه همسفران این تورها با شخصیت‌های برجسته دیدار بعمل آورند.

به شهادت شرکت کنندگان در این تورها، در کنار تمام برنامه‌های جالبی که در بالا بآن اشاره شد، از لحاظ تفریحی و سرگرمی علاوه بر پیش بینی‌ها و برنامه ریزی هائی که از سوی برگزار کنندگان تور انجام میگردد، همسفری و آشنائی اعضای تور و تفریح‌های دسته جمعی همکیشان همزبان یکی از بارزترین مشخصه‌های این تورها میباشد - و بیهوده نیست که تا باین حد از تورهای فدراسیون استقبال میشود.

ظرفیت تور فعلی فدراسیون که نزدیک به ۵۰ نفر در آن با ما همراهند اکنون تکمیل گردیده - ولی نام نویسی برای تورهای بعدی از سوی دفتر فدراسیون انجام میگردد.

علاقمندان میتوانند با دفتر فدراسیون - تلفن ۸۹۴۵ - ۷۶۱ (۲۱۳) تماس بگیرند.

علاوه بر تورهای اسرائیل، بدلیل کارآئی تورهای فدراسیون و رضایتی که شرکت کنندگان در این تورها از ما دارند، بنا به خواسته آنان تورهای جنبی دیگری نیز در نظر گرفته شده که از آن جمله

## دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406  
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

## کنیسیای فدراسیون

کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی کماکان به فعالیتهای هفتگی خود - که با استقبال فراوانی روبرو است ادامه میدهد.

لازم به یادآوری میدانند که از هم اکنون سالن گراند بال روم در هتل بورلی هیلتون برای اجرای مراسم روش هشانا و کیپور آینده رزرو شده است.

## فعالیت‌های آتی فدراسیون

این تاریخ‌ها را بخاطر بسپارید:

یکشنبه ۱۲ آوریل: دید و بازدید عید پسخ از ساعت ۶ بعدازظهر در سالن گراند بال روم هتل بورلی هیلتون.

یکشنبه ۲۸ ژوئن: مهمانی بزرگ فدراسیون در سالن بزرگ اینترنشنال بال روم هتل بورلی هیلتون از ساعت ۷ شب تا ۲ بامداد.

یکشنبه ۱۳ سپتامبر: میهمانی با بهای نازل در سالن گراند بال روم هتل بورلی هیلتون.



میخواند و نوشین دخت با صدای کم نظیر خود با او همکاری دارد.

این برنامه که به همت کمیته بانوان فدراسیون یهودی ایرانی برگزار شده بود از ساعت ۷/۳۰ با پذیرائی آغاز شد.

در شروع خانم مژگان مقدم رهبر هنرمندان را معرفی نمودند و اولین قسمت برنامه با رقص شورانگیز و عرفانی بنفشه صیاد و آیرین ماشارو آغاز گردید سپس سهراب و نوشین دخت برنامه خود را که شامل ۱۰ آهنگ زیبا بود اجراء کردند. پس از تنفس خانم بنفشه صیاد (فرزند آقای پرویز صیاد) رقصی را که خود طراحی کرده بودند اجراء نمودند.

قسمت دوم برنامه با غزل مولوی «مرده بودم ، زنده شدم» آغاز گردید و در پایان ترانه «کوچه» اثر ماندگار فریدون مشیری با صدای مشترک این دو هنرمند اجراء گردید.

در این برنامه جمعا ۲۰ قطعه آهنگ‌های جالب به زبان‌های فارسی ، ترکی ، فرانسه و انگلیسی اجراء گردید که هر کدام به نحوی گیرائی ویژه خود را داشت.

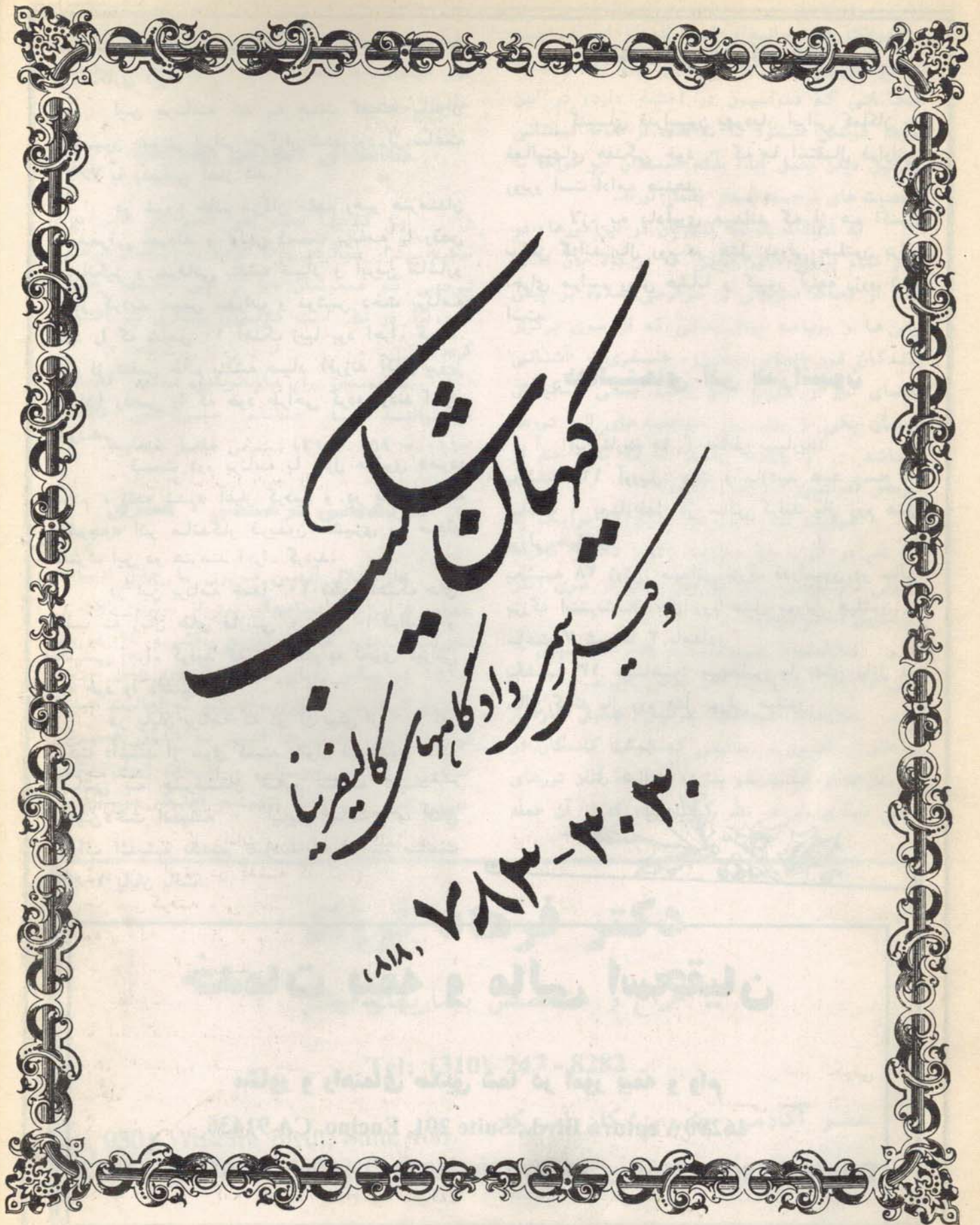
در پایان برنامه که در آن بیش از ۴۰۰ نفر شرکت داشتند از سوی کمیته بانوان فدراسیون دسته گل‌هایی به هنرمندان خانم بنفشه صیاد - نوشین دخت اندیشه - آیرین ماشارو و آقای سهراب اندیشه تقدیم نمودند - مراسم ساعت ۱۰/۴۵ پایان یافت.

## خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd., Suite 201, Encino, CA 91436

Tel: (818) 906 - 3666 (310) 470 - 6938 Fax: (818) 783 - 4312



کتابخانه  
میرزا کاظم خان کالینزیا  
۱۸۱۸

## مناظره مجردها

# راهی برای ایجاد پل دوستی

\* هیچکس بیش از ما برای ازدواج با یک مرد یهودی تلاش نکرده است  
\* همیشه مردان غیر یهودی هستند که مرا جذاب متفاوت و خونگرم میدانند

\* \* \*

\* خانم آموزگار فهمیده‌ای را که پسندیدم، مرا بخاطر آشنائی با یک وکیل رد کرد  
\* این خانم‌ها به اشتباهاتی که در معاشرت با یک پسر مرتکب می‌شوند توجه نمی‌کنند.

جوامع دیگر را تحسین میکنند یا حداقل کم ایرادتر میدانند چرا که چمن همسایه همیشه سبزتر است. سوم اینکه هیچکدام شهادت آنها ندارند که انصاف بخرج دهند و در حین گله‌گذاری از جنس مخالف، ایرادها یا بهتر بگویم نقطه ضعف‌های هم جنسان خود را نیز برشمرند.

برای خواننده این سؤال پیش خواهد آمد که من از کجا به این سه اصل واقف شده‌ام. پاسخ اینکه این قبیل مناظره‌ها را در مطبوعات یهودی امریکائی زیاد مطالعه کرده‌ام و چون شخصا از سخنرانان چند سمینار مختلف دربارهٔ جوانان یهودی ایرانی بوده‌ام، با نقطه نظرهای آنها هم کم و بیش آشنا هستم.

ترجمه کلی نقطه نظر این دختر و پسر یهودی امریکائی را در این مناظرهٔ جالب از نظرتان می‌گذرانم و ضمناً پیشنهاد می‌کنم الگویی شبیه همین مناظره در بخش انگلیسی نشریهٔ شوفار پیاده شود، شاید جوانهایمان از این طریق جنس مخالف خود را بهتر بشناسند و اگر گله و ایرادی را منطقی تشخیص دادند در صدد رفع آن برآیند. در

روزنامهٔ جوئیش ژورنال را مطالعه می‌کردم به نوشته‌ای برخوردارم تحت عنوان: «مناظرهٔ مجردها» که به دو بخش تقسیم شده بود، یک بخش با عنوان: «نظر یک دختر دربارهٔ پسرهای یهودی» و بخش دیگر با عنوان: «نظر یک پسر دربارهٔ دخترهای یهودی». البته پس از مطالعه متوجه شدم نظر دادن مطرح نیست بلکه بیشتر گله‌گذاری مطرح است - همان روال همیشگی که با بعضی تفاوت‌ها از زمانهای دیرین در کلیهٔ جوامع مطرح بوده. البته در گذشته گله‌گذاری‌ها شفاها صورت می‌گرفته ولی اخیراً گله‌گزارها قلمی میشود و گاه با ذکر نام نویسنده و گاه بصورت ناشناس در نشریات مختلف به چاپ می‌رسد.

بطوریکه ذکر شد این قبیل گله‌گزارها قرن‌ها است ادامه دارد، شاید از زمان حضرت آدم و حوای نازنینش، اما سه اصل حتمی است: اول اینکه گلهٔ دختر و پسرهای جوان جوامع مختلف با یکدیگر تفاوت‌های فراوان دارد، دوم اینکه جوانان هر جامعه یا هر قوم و قبیله از جنس مخالف هم قوم و قبیلهٔ خود گله دارد ولی جنس مخالف

نظرهائی منصفانه، بصورت «پل دوستی» بین دخترها و پسرهایمان درآید. دختر و پسر که نظرشان را مطالعه میکنند هر دو از یهودیان امریکائی هستند و بالای سی سال دارند. دختر بصورت ناشناس نامه نوشته ولی پسر «دیوید شر» نام دارد.

صورت تمایل نویسنده نامه، میتوان نامه را بصورت ناشناس درج کرد تا سخن بدون رودربایستی نوشته شود. بهر حال پیشنهادی بود، امیدوارم مورد توجه جوانانمان قرار گیرد. البته امیدوارم چنین صفحه ای (اگر مورد قبول سردبیر واقع شود) وسیله ای برای هتاک و بی حرمتی به جنس مخالف نشود و بالعکس با ذکر انتقادهای سازنده و با نقطه

## مناظره جوانان

### نظر دختر درباره پسرهای یهودی



می خواهم علت تازه ای برای ازدواج با غیر یهودی را از نظرتان بگذرانم. عده ای از ما دختران یهودی برآن می شویم که با غیر یهودی ازدواج کنیم، نه بخاطر فرار از یهودی بودن، بلکه بخاطر آنکه این انتخاب آخرین شانس ما است برای بدین آوردن فرزندان یهودی و ابدیت بخشیدن به ایمان و قومی که بیش از هر چیز برایمان عزیز است.

می خواهید بدانید ما کیستیم؟ ما دختران یهودی هستیم که اکثراً آخرین سالهای سی سالگی را پشت سر میگذاریم. بعد از سالها شرکت در مجالس آشنائی جوانان مجرد و طرد شدن توسط مردان یهودی، رؤیای یافتن «یک پسر خوب یهودی» را از سر بیرون رانده ایم.

با گذشت زمان و کاهش شانس بچه دار شدن، یافتن یک پسر خوب غیریهودی که علاقمند به داشتن فرزندان یهودی باشد موقعیت خوبی بنظر می آید. پس از بیست سال معاشرت بی ثمر با پسرها و با علاقه شدیدی که ما به تشکیل خانواده و بچه دار شدن داریم آیا هنوز هم کسی هست که «ما» را مورد سرزنش قرار دهد؟ بله، شمائی که

مرتبا" علیه ازدواج با غیر یهودی مقاله می‌نویسید، برای افرادی چون من که هویت یهودی بسیار محکمی دارند و آزرونی بجز تشکیل یک خانواده یهودی ندارند این قبیل مقالات درد آور است.

هیچکس بیش از ما برای ازدواج با یک مرد یهودی تلاش نکرده است. من از ابتدای جوانی تا بجال عمر خود را وقف جامعه یهودی کرده‌ام و اکنون رئیس یک موسسه خیریه یهودی بسیار موفق هستم. اخیراً بمن بورسی داده شده برای آموختن فنون رهبری چرا که مرا «یکی از مناسبترین کاندیداها برای رهبری آینده جامعه یهودی» تشخیص داده‌اند. پس لطفاً تصور نکنید که من به معتقدات مذهبی یا دوام قوم خود بی‌اعتنا هستم. بهیچ وجه چنین نیست، مسئله من فقط اینست که هنوز مرد یهودی با ثباتی را نیافته‌ام که بجز علاقه به دوستی ساده با من، خیال جدی تری درباره‌ام داشته باشد.

من نه بدقیافه هستم و نه بی اطلاع از آداب اجتماعی. بسیارند کسانی که معتقدند من زیبا، مهربان، باهوش و اجتماعی هستم ولی متأسفانه همیشه مردان غیریهودی هستند که مرا جذاب، متفاوت و خونگرم میدانند.

آشنائی من با مردهای یهودی همیشه بی‌نتیجه بوده زیرا اکثر آنها با صراحت اعتراف میکنند که همیشه با زنهای غیریهودی معاشرت و رابطه داشته‌اند و دخترها و زنهای یهودی بهیچ وجه برایشان جالب نیستند (لابد از ما انتظار دلسوزی

هم دارند!)

اخیراً یکی از سرگرمی‌های من این شده که وقتی در کنیسا هستم تعداد زنهای خاوردرور را که در کنار همسران یهودی خود نشسته‌اند بشمارم. در گذشته مردهای یهودی فقط زنهای مو بلوند غیر یهودی را می‌پسندیدند ولی اخیراً طبعشان متنوع‌تر شده.

چند سال پیش در جشن ازدواج دو تن از دوستانم شرکت کردم. با دوازده دوست داماد آشنا شدم که حتی یک نفرشان با دختر یهودی ازدواج نکرده بود. در حالیکه در همان شب من سر میز دختران مجرد یهودی نشستم که تعدادشان کم نبود.

آنچه که ذکر شد از تخیلات من سرچشمه نگرفته. واقعیتی است اعجاب‌آور. مطمئنم بسیاری آقایان در جواب این نامه من نامه خواهند نوشت و متذکر خواهند شد که نامه من از سر خشم نوشته شده. تشخیصشان صحیح است. من بسیار خشمگینم. این راه مسیری نبود که گذشتگانمان برای نسل ما در نظر گرفته بودند.

پس قبل از اینکه ما را مسئول افزایش روزافزون ازدواج‌های دو مذهب بدانید، از خودتان سؤال کنید که کدام خطا در نسل شما باعث شد که پسرهایتان از معاشرت و ازدواج با دختران هم مذهب خود رو گردان شوند.

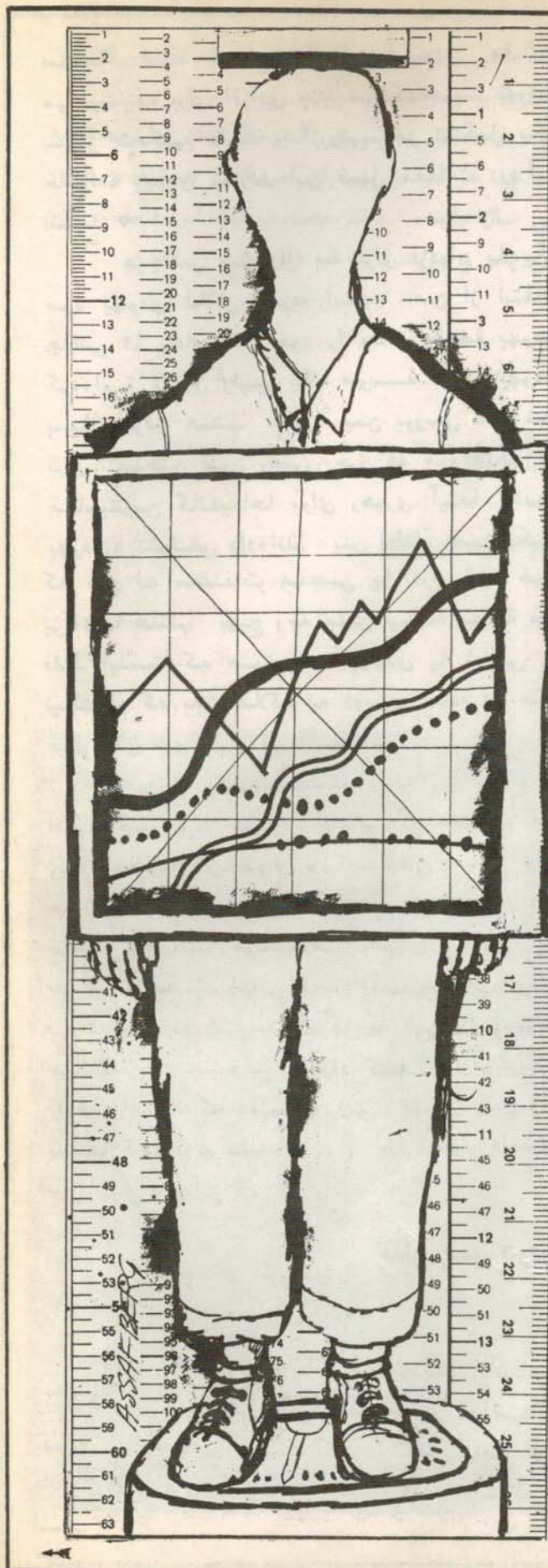
نویسنده ناشناس

### نظر پسر درباره دخترهای یهودی

من تا حدودی احساس این نویسنده ناشناس را درک می‌کنم. ولی حمله خصمانه او به مردان یهودی و سعی او براینکه ما را تنها مقصر از بابت ازدواج‌های دو مذهب قلمداد کند نابخشودنی است.

در سراسر نامه او یک منظور اصلی نهفته است: «همه اعمال من صحیح بوده چرا شما آقایان درست رفتار نمیکنید؟»

پاسخ به این نامه محبوبيت مرا افزایش



نخواهد داد. شاید هم مرا مرد بی ملاحظه و مهملی تصور کنند که از معاشرت با دخترهای یهودی طفره می‌رود فقط بخاطر اینکه یهودی هستند. بطور خلاصه اینکه این خانم موفق خواهد شد برجسی بر پیشانی من بزند و همانطور که درنامه‌اش ذکر کرده مرا هم یکی از بانیان سست شدن ریشه‌های یهودی اجتماع قلمداد کند. ولی من این ریسک را قبول کرده، نام خود را هم در آخر نامه قید می‌کنم.

حالا قبل از اینکه مرا یک بچه ننه لوس که زیرپوش آرمانی میپوشد و هیچ زنی را لایق خود نمی‌داند تصور کنید، اجازه می‌خواهم خودم را معرفی کنم. من ۳۹ ساله هستم و تا بحال ازدواج نکرده‌ام. بله این امر موجب تعجب خود من هم هست. بطور باور نکردنی موفق نیستم ولی از اولین سال دانشگاه خودکفا بوده‌ام. خارج از آتلانتا خانه‌ای کنار دریاچه با قایق کوچکی دارم که در روزهای تعطیل به قایق رانی خود را سرگرم سازم. اهل تفریح و سفر هستم و با ورزش های روزانه، بدنی را که شش فوت و دو اینچ بلندی دارد در کمال سلامت نگهداشته‌ام. همانطور که خانم ناشناس ذکر کرده بسیاری کسانی که مرا هم خوش قیافه تشخیص داده‌اند.

چهارده سال است عضو یک کنیسیای رفورم هستم و شش سال است که بعنوان عضو فعال کنیسیا به فعالیت خیریه مشغولم، فعالیتی که خدمات بیشماری را در بر میگیرد.

من سعی کرده‌ام با خانم های یهودی مراوده و دوستی برقرار کنم. این کار دشواری نیست. یک لشگر زن همیشه آماده هستند باعث آشنائی ما مردهای مجرد با دخترهای مجرد بشوند. پس از قطع رابطه‌ای طولانی با یک دختر مسیحی برآن شدم با هر دختری که بمن معرفی شود حداقل برای یک بار معاشرت کنم، چه چاق و چه لاغر، چه زشت و چه زیبا، کافی بود دعای «شمع ایسرائل» را بدانند تا با آنها ملاقات کنم. ولی چشمتان روز بد نبیند که با چه کسانی آشنا شدم. دختر کوتاه





قد سی ساله‌ای که هنوز پدرش خرجش را می‌داد. دختر زیباروی بلند قامتی که از کمترین اصول آداب معاشرت بی‌اطلاع بود. آموزگار فهمیده‌ای که مورد پسندم واقع شد ولی مرا بخاطر آشنائی با یک وکیل رد کرد. و دخترهای جورواجور دیگر.

البته همه این دخترها یک وجه تشابه داشتند و آن اینکه رفتارشان در شب آشنائی مانند کسی بود که گوئی برای استخدام کارمند به مصاحبه با متقاضی نشسته. هر کدام مرا بلاانقطاع بباد سئوالات متعدد می‌گرفتند تا پی ببرند که آیا برای تشکیل خانواده صلاحیت دارم یا خیر. برایشان این موضوع مطرح نبود که آیا مرا می‌پسندند یا خیر فقط شرط اصلی این بود که من بعنوان یک شوهر یهودی واجد کلیه شرایط باشم. سلسله سئوالات یکی از خانمها بقدری مفصل بود که عاقبت گفتم اگر مایل باشد میتوانم مشخصات کامل (Resume) خود را برایش فکس کنم. ولی وقتی با دختر غیریهودی آشنا میشویم سعی آنها برآورد ما نیست آنها میکوشند مورد پسند واقع شوند.

وقتی دختر یهودی متوجه شود که شما نظر مساعدی درباره‌اش ندارید همیشه مثل همین خانم ناشناس نویسنده نامه متعجب و بهت زده میشود. این خانمها به اشتباهاتی که در آشنائی و معاشرت با یک پسر مرتکب میشوند توجه نمی‌کنند و فقط میکوشند ما را مقصر قلمداد کنند. کدام انسان بافرستی است که ده سال تلاش برای یافتن جفت مناسب کرده و به نتیجه نرسیده و باز متوجه نشده است که شاید خودش راه و روش صحیح را نمی‌داند.

آنچه که من از شوهران یهودی می‌شنوم ترسناک است آنها احساس میکنند که یک وجود فرعی در خانواده محسوب میشوند، گله دارند که همسرانشان درکشان نمی‌کنند و قدرشان را نمی‌دانند. آنچه که آنها خبر ندارند اینست که زن یهودی درک کردن شوهر برایش بی تفاوت است. بین قوم ما وظیفه زن نیست که قدر شوهرش را

بداند، فقط مرد موظف است همسری را که فرزندان یهودی تربیت میکند قدر بداند. بنظر آنها رئیسه خاندان یهودی Good Jewish Matriarch شدن بقدری دشوار است که فرصتی برای رسیدگی به مرد نیست و او باید شخصا مراقب خود باشد.

من ازدواج یهودی مشابه آنچه در اطرافم می‌بینم نمی‌خواهم. البته من هم مثل خانم ناشناس می‌خواهم تشکیل یک خانواده یهودی بدهم و فرزندان یهودی تربیت کنم. همسر من باید خداپرست و اهل روحانیت و معنویت باشد، شاید حالا متوجه شده باشید که چرا من هنوز مجرد مانده‌ام. زن‌های یهودی بمن بعنوان یک فراهم کننده مخارج زندگی نگاه می‌کنند و زن‌های غیر یهودی هم قادر به تربیت فرزندان یهودی نیستند.

امیدوارم هم خانم ناشناس و هم من جفتی را که آرزو داریم بیابیم، ولی مطمئن هستم انتظارات من و او از همسر آینده‌مان زمین تا آسمان متفاوت است.

درد دل‌های این زن و مرد یهودی امریکائی را شنیدید. راستی درد دل جوان دم‌بخت شما چیست؟



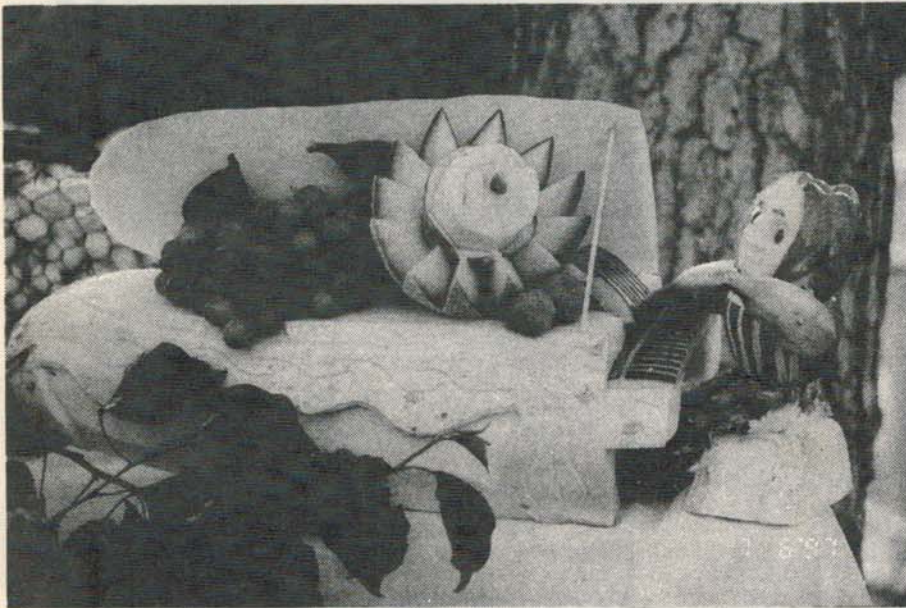


اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس  
اورنج کانتی - سان دیآگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه  
بهادر گرم سازید. بهادر کیتترینگ پرسابقه لوس  
آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده  
است از مهمانان عزیز شما پذیرایی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر  
زیر نظر مستقیم ربای  
Rabbi Yehuda Bukspan  
می باشد



تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., #412, Tarzana, CA 91356



## خبرهای خواندنی

### از دنیای علم و دانش

#### در دنیای کامپیوتر

شمال اسرائیل را برپا کردیم که تنها مرکز ابداعاتیست که این کنسرسیوم در خارج از مرزهای امریکا تاسیس کرده است. وی در مورد کشورهای ابر قدرت در رشته صنایع تکنولوژی پیشرفته گفت در حال حاضر تنها امریکا و ژاپن کشور ابر قدرت در این رشته میباشند ولی اسرائیل کشور بسیار پیشرفته‌ای محسوب میگردد که از لحاظ علمی، تکنولوژی و تعداد علما و دانشمندان در سطح بسیار بالائی قرار دارد. وی افزود برای اینکه اسرائیل به یک کشور ابر قدرت تکنولوژی مبدل گردد باید سرمایه‌های زیادی بکار اندازد و در فکر بازاریابی باشد. بیل در اینجا اضافه کرد کارشناسان اسرائیلی طرق تکنولوژی بسیاری ابداع کرده و در زمینه دستگاههای برقراری ارتباط با شبکه بین‌المللی اینترنت نیز بسیار پیشرفت نموده است.

ثروتمندترین فرد امریکائی در این مصاحبه گفت من درباره شرکت ساتیکس در اسرائیل مطالب زیادی شنیده‌ام و مشتری این شرکت محسوب میگردم و درباره سایر شرکت های اسرائیلی در این رشته‌ها اطلاعاتی دارم ولی جالبترین مطلبی که از آقای شیمعون پرز نخست وزیر پیشین اسرائیل در میلان ایتالیا شنیدم این بود که در اسرائیل هر محصل در کلاس خود دارای کامپیوتر شخصی میباشد که برای من بهت انگیز بود چون از لحاظ نسبی امریکا نیز بچنین وضعی نرسیده است.

بیل گیتس که هفته نامه تایم درباره او نوشت «پس از پرزیدنت بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا دومین شخصیتی است که بر امریکا نفوذ زیاد دارد» امروز ثروتمندترین شخص امریکا محسوب میگردد.

ویلیام گیتس هنگامیکه در کلاس نهم دبیرستان لایک سایت تحصیل میکرد به معلم ریاضیات خود گفت روزی فرا خواهد رسید که میلیونر خواهم شد ولی نوجوان لاغر اندام که هنوز بچه بنظر میرسید هرگز فکر نمیکرد که در سن بیست و دو سالگی میلیون دلار اول را بدست آورد و میلیونر شود و در سن چهل سالگی با داشتن هفده میلیارد دلار یکی از ثروتمندترین افراد جهان محسوب گردد. بیل گیتس شخصی است که از هر فرد دیگری در جهان کامپیوترهای شخصی نفوذ دارد. او هر بامداد ممکن است تصمیمی اتخاذ نماید که بلافاصله در بازار کامپیوتر در ایالات متحده، تایوان، اروپا یا اسرائیل اثر بگذارد. شرکت مایکروسافت بزرگترین سازنده نرم افزار در جهان است و بیل گیتس در راس آن قرار دارد اخیراً یکی از روزنامه نگاران اسرائیلی با بیل گیتس مصاحبه‌ای نمود و بیل گیتس در پاسخ به پرسش‌های خبرنگار از جمله گفت شرکت مایکروسافت و من که در راس آن قرار داریم سه سال پیش مرکز پژوهشها و ابداعات در شهر حيفا

بروز بیماری یا کند کردن آن کمک زیادی بنماید. آزمایش‌هایی که بر روی حیوانات بعمل آمده و بررسی‌هایی که از بانوانیکه داروی استروژن یا داروهائی که بجای استروژن از آنها استفاده میشود مصرف کرده‌اند اثر مفید آنرا بر روی سالمندان یا کسانیکه در مراحل اولیه ابتلا به بیماری قرار دارند تائید میکند.

وگرچه پژوهش‌های مشابهی درباره اثر استروژن بر مردان (که در مقایسه با بانوان کمتر به بیماری آلزهایمر مبتلا میگردند) بعمل نیامده، ولی احتمال دارد که مردان سالمند از داروهائی استفاده کنند که جایگزین هورمون «تستوسترون» باشند. دکتر استانی برگ از دانشکده پزشکی واشنگتن گفت آزمایشهای تازه‌ای بعمل آورده که نشان میدهد استروژن میتواند از بروز دو سوم عوامل ابتلا به بیماری آلزهایمر جلوگیری کند.

در کنفرانس بین‌المللی درباره آلزهایمر که در اوزاکا در ژاپن برگزار شد دکتر سالی شوماخر اولین بررسی وسیعی را که از داروهای جایگزین استروژن بهره‌برداری شده مطرح ساخته گفت میلیونها تن از بانوانی که عادت ماهانه آنها قطع شده از داروی پره مارین یا پرم پرو که جایگزین هورمون هستند استفاده میکنند.



### بیماری الزهایمر

تعداد افرادی که به بیماری الزهایمر دچار میشوند بیماری که حافظه انسان را شدیداً دچار آسیب میسازد مرتباً بیشتر میگردد. آمار نشان میدهد که الزهایمر پس از بیماریهای قلبی، سرطان و سکته مغزی بعنوان عامل مرگ‌زا در ردیف چهارم قرار دارد. اکنون پژوهشگران ماده مشهور استروژن را که استفاده از آن مدتهاست بتصویب رسیده مورد آزمایش قرار میدهند و گفته میشود ممکن است استفاده از این دارو در جلوگیری از

**Dr. Esagoff**

**داروخانه هپس**

دربورلی هیلز

دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
چند قدم پائین تر از ویلشر بلوار

**HEPPS PHARMACY**  
233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211.  
(½ Block South of Wilshire Blvd.)  
(310) 652-0550

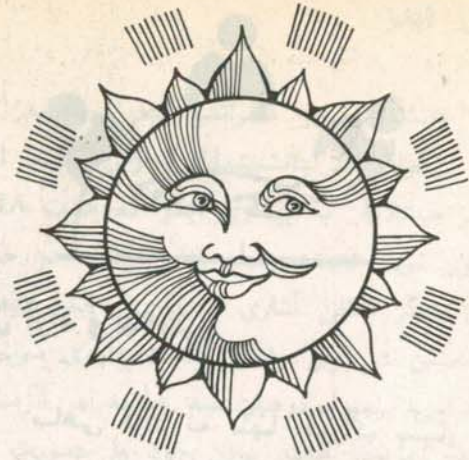
• قبول اکثر بیمه‌های درمانی و مدیکال

• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه

• لوازم بهداشتی و آرایشی

## آخرین مداوای M. S.

در مجموعه داروهائی که از آنها برای درمان بیماری مولتیپل سکلر روزیس یا Multiple Scleroloses بهره گیری میشود. هم اکنون مبارزه در سه جبهه صورت میگیرد. یکی جبهه ای که از داروی «تفرون» استفاده میشود که بهره برداری در اروپا، امریکا، استرالیا و اسرائیل بتصویب رسیده است و جبهه دیگر بوسیله داروئی ایست بنام کوپاکس که توسط پروفیسور میخائیل سلا و بانو پروفیسور روت آمنون در انستیتو علمی وایزمن برای شرکت داروئی توا ساخته شده و امید میرود که استفاده آن چند روز دیگر توسط سازمان نظارت بر فرآورده های خوراکی و داروئی ایالات متحده بتصویب برسد. جبهه سوم روش درمانی نوینی است که در دانشکده پزشکی عبری اورشلیم ابداع شده و مرحله آزمایش های اولیه را گذرانده و هم اکنون از آن آزمایش های بالینی به عمل میآید که سه سال بطول خواهد انجامید. این آخرین ابداع نوین به تیمی بریاست پروفیسور اودد اورامسکی رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه و رئیس بخش اعصاب در مجتمع درمانی هاداسا در اورشلیم تعلق دارد.



## بیماری ارثی

یک بیماری ارثی تازه که حساسیت بیش از حد را به اشعه آفتاب نشان میدهد توسط تیم پژوهشگران اسرائیلی کشف شد که تل آویو ۲۴ نام گرفته است. پروفیسور خنوخ سلور متخصص بیماریهای ارثی در دانشکده پزشکی تل آویو که هم اکنون در ایتالیا بسر میبرد گفت این بیماران از بیماری پوستی ارثی نادری رنج میبرند که حساسیت بسیار زیادی به اشعه ماورا بنفش آفتاب دارد و قرار گرفتن چند دقیقه در زیر اشعه آفتاب کافی است که سوختگی های شدید روی پوست و تاولهایی بر روی بینی آنان ایجاد کند. هنوز معلوم نیست چند نفر به بیماری «تل آویو ۲۴» مبتلا هستند.

## دکتر فرشاد یادگار

### روانشناس

FARSHAD DAVID YADEGAR Psy. D.

\* روان درمانی شخصی، زناشویی و خانوادگی \* تستهای روانی و سنجش هوش برای کودکان و بزرگسالان

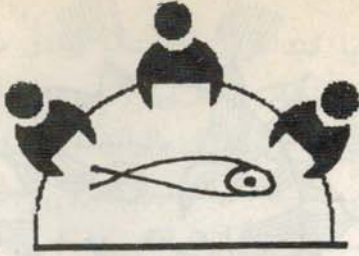
\* روانکاوای کودکان و نوجوانان \* درمان مشکلات عاطفی، جنسی، افسردگی و اضطراب

مطب ها در ولی و لوس آنجلس - کلیه بیمه ها، مدیکل و مدیکر پذیرفته میشود.

(213) 882 - 8383 (818) 734 - 0938

2566 S. Overland Ave, Suite 500, Los Angeles, CA 90064

## سرطان مغز

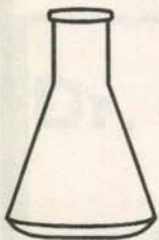


### ماهی آزاد و سلامتی

ماهی آزاد نه تنها خوراک بسیار لذیذی است بلکه از آن برای ساختن دارونی بهره برداری میشود که با آن بانوانیکه از کمبود کلسیوم در استخوانها رنج میبرند تحت درمان قرار میگیرند. این دارو که توسط شرکت ساندوز سویس ابداع شده ابتدا از خود ماهی آزاد تولید میشد ولی چندی پیش تولید آن با مواد مصنوعی آغاز گردید و نام «کل سی تونینی» CALCITONONE به آن داده شد. پروفسور آمون داوید این دارو را در اسرائیل مورد آزمایش قرار داد. پروفسور داوید چهل تن از بانوانیکه سنین یانستگی را گذرانده اند و از مشکل عدم تراکم استخوان رنج میبرند مورد آزمایش قرار داد و در پایان دوره آزمایش معلوم شد در وضع بانوانی که از داروی «کل سی تونینی» استفاده کرده اند بهبود بسیار زیادی دیده میشود.

در بیمارستان شیوا تل هشومر در مرکز اسرائیل اخیراً روش بی سابقه‌ای برای از بین بردن غده های سرطانی در مغز آزمایش میگردد. سخن از وارد کردن ژن های ویروس هرپس بداخل یاخته های غده در مغز است که توسط ویروسهای بدن موش حمل میگردد. دکتر صوی رام جراح ارشد اعصاب در مجتمع درمانی را همراه با یک گروه پژوهشی بوده که در ایالات متحده این شیوه را ابداع نمودند و آنرا ژن درمانی نام گذاری کرده اند. دکتر رام گفت ژن هرپس که بوسیله ویروس بدن موشها وارد مغز میگردد میتواند تنها یاخته هائی را مبتلا کند که در مرحله تقسیم هستند و چون اکثر سلولهای مغز تقسیم نمیشوند. بنابراین خطر ابتلا وجود ندارد.

ویروس هرپس تنها به یاخته های غده سرایت میکند و پس از آنکه داروی ضد هرپس به بیمار داده شود یاخته های مبتلا به هرپس باید از بین بروند تاکنون در اسرائیل دو بیمار و در امریکا ۲۵ بیمار مبتلا به سرطان مغز تحت درمان قرار گرفته اند. شیوه ژن درمانی را در جهان برای درمان بیماری های سخت دیگر نیز آزمایش میکنند.

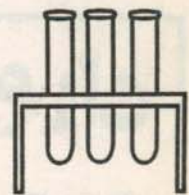


## آزمایشگاه تشخیص طبی L.M.C.

LABORATORY MEDICINE CONSULTANTS

به مدیریت دکتر مرتضی کرندیان

با مدرن ترین دستگاههای آزمایشگاهی و کامپیوتری در بورلی هیلز



\* سرویس سیار خون گیری با قرار قبلی  
\* تسهیلات برای هموطنان عزیز که بیمه ندارند

\* چک آپ کامل  
\* آزمایشات قبل از ازدواج  
\* آزمایشات ویروس ایدز و کلیه بیماریهای مقاربتی

قبول اکثر بیمه های درمانی مدیکل MEDICAL و مدیکر MEDICARE

**310-273-2124**  
**FAX: 310-273-1868**

WILSHIRE REXFORD PLAZA  
9301 WILSHIRE BLVD., SUITE #205  
BEVERLY HILLS, CA 90210

آنجا در داخل یاخته ها باقی میمانند و در کمین می نشینند و مهم تر از همه آیا ویروس ایدز که در پنهان شدن و گریز پا بودن شهرت دارد این بار نیز میتواند از راه حل هائی که پژوهشگران پیشنهاد میکنند بگریزد و در مقابل داروها مقاومت کند؟ یکی از بیماران ۳۱ ساله بنام بریان روزنبرگ از بوستون که مورد این آزمایش قرار گرفته گفت ویروس ایدز در خون او پس از هفت سال با این شیوه ناپدید گردید و گفت خبری است بسیار عالی که چندین سال بر عمرم میافزاید.

### مشروب و شکلات میل بفرمائید

تا دیروز پزشگان میگفتند مشروب نخورید چون برای قلبتان ضرر دارد و شکلات نخورید چون چربی و قند در بدن ایجاد میکند و عمر را کوتاه مینماید ولی پژوهشگران دانشگاه «دیویس» در کالیفرنیا در یک گزارش علمی که در ماهنامه پزشکی «لانست» چاپ بریتانیا منتشر شده به افراد مژده دادند که هم میتوانند مشروب بخورند و هم شکلات نوش جان کنند زیرا این هر دو دارای فنل هستند که مانع اکسیده شدن لیپوپروتئین های بدن میشود که اکسیده شدن لیپوپروتئین ها یکی از عوامل بسته شدن رگها و زیان دیدن قلب میباشد.

دانشمندان در کنفرانس مبارزه با ایدز که در کانادا برگزار شد دانشمندان گزارش دادند از بین ۱۸ نفر مبتلایان به بیماری ایدز که مدت ۴۸ هفته از داروی نوین تحت درمان قرار گرفتند در خون ۱۵ نفرشان دیگر بکلی آثاری از ویروس ایدز دیده نشد متخصصین در این رشته گفتند داروی نوین بنام تری تراپی بمعنی درمان سه جانبه در آزمایشگاه ماک در امریکا مفید بودن خود را بصورت شگفت انگیزی ثابت کرد. آنها گفتند ۱۵ نفری که علائم بیماری در آنها ناپدید گردید تحت همه گونه آزمایش قرار گرفتند از قبیل آزمایش تکه برداری نشان داد ویروسها نابود شدند و در یکی دیگر از افرادی که مدت کوتاهی پس از ابتلاء به بیماری از این دارو مصرف کرد تنها طی چند روز ویروس در بدنش ناپدید گردید. روزنامه های فرانسه این گزارش نادر را در صفحات اول خود منتشر ساختند. روزنامه های فرانسه نوشتند اگر دانشمندان موفق شوند از افزایش ویروس جلوگیری کنند ایدز نیز بصورت بیماریهای مزمن دیگر در می آید که میتوان ایام پیری و سالخوردگی را با آن گذراند. با ابراز این خوشبینی پرسش های دیگری در مورد تاثیرات طویل المدتی پس از هجده ماه دوران آزمایش وجود دارد. مثل محلی که ویروسها در

**دکتر رفیع حی آوی Dr. R. Hayavi**

**دندان پزشک اطفال و بزرگسالان**

با ۲۰ سال تجربه انجام کلیه امور دندان پزشکی و اورژانس

تلفن ۲۴ ساعته ۰۱۵۰ - ۸۸۸ (۳۱۰)

9025 Wilshire Blvd., Suite 209 (Between Doheny & Robertson) Beverly Hills, CA. 90211

## حراج اشیاء عتیقه متعلق به یهودیان در زمان جنگ

بزودی در موزه هنرهای زیبا بنام ماک در وین اطریش حراج عظیمی صورت خواهد گرفت که در آن از جمله هشت هزار اثر گرانبهای هنری شامل تابلوهای نقاشی از استادان این هنر، سکه های گرانبها و کم نظیر قالیچه های نفیس دیواری و مبلمانهای گرانبها به معرض فروش همگانی گذاشته خواهد شد.

این حراج از این نظر جالب است که تماما" در سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ توسط نازیها از جنگ صاحبان اصلی و قانونی آنها که بیشترشان یهودی بودند خارج گردید. و از آن زمان تاکنون کسی نبوده که درباره مالکیت آنها اقامه دعوا کند چرا که صاحبان آنها زنده نیستند فروش آثار هنری موزه ماک را یک فروشگاه انگلیسی از جانب جامعه یهودیان اطریش بعهده گرفته و قرار است کلیه درآمدهای حاصل از این فروش هنری که به سه ملیون و پانصد هزار دلار تخمین زده میشود صرف آسیب دیدگان فاجعه نازیسم گردد که اکثرا" افراد یهودی و خانواده های آنها هستند.

آثار هنری مزبور از زمان نازی ها تا چندی پیش در یک دیر قدیمی ششصد ساله بنام مورباک در حومه وین نگهداری میشد ولی باید در نظر گرفت که این آثار همه آن چیزهائی نیست که از یهودیان غارت شد و یا مصادره گردیده است. در آن زمان بسیاری از یهودیان برای نجات خود از چنگال دژخیمان نازی آنچه را که داشتند در اختیار آنها میگذاشتند تا بتوانند گذرنامه ای دریافت کرده و خود را از سرزمینهائی که قتل گاهشان بود رهائی بخشند.

سال گذشته در پایان پنجاهمین سال جنگ جهانی دوم مقامات اطریش تصمیم گرفتند این آثار را بجامعه یهودیان آن کشور تحویل دهند. کلکسیون های دیگری از این گونه آثار در جاهای دیگری بدست نازیها پنهان شده بود که در یک

مورد هفت سال پس از پایان جنگ متفقین در غرب اروپا هزاران اثر هنری یافتند که در حدود ده هزار تای آنها بصاحبان اصلیشان برگردانیدند.

نازیها آن دسته از آثاری را که با روحیه آنها سازگاری داشت در کلکسیون ویژه و بهترین آنها را در کلکسیون شخصی هیتلر جمع آوری کرده به این امید که روزی موزه ای بنام او برپا کنند ولی این آثار بدست متفقین افتاد که قسمتی از آنها به گاو صندوق بانکهای سویس سپرده شدند. آثاری که در حراج به فروش خواهد رسید از آثار است که با روحیه نازیها سازگاری نداشته است از جمله تابلوی بسیار زیبای فروش حضرت یوسف توسط برادرانش میباشد که آنرا اکساندر ماکسی میلان زیتس در سال ۱۸۲۹، پیش با رنگ و روغن بر روی پارچه نقاشی کرده و بهای آن ۵۱ هزار دلار برآورد شده است. تابلو چوبی مادونا و کودک گرانبهاترین اثریست که با رنگ و روغن بر روی چوب نقاشی شده و تمثال اسکندر کبیر از قرن سوم قبل از میلاد است که در حراج بفروش خواهد رسید.

### بیماری صرع

عمل جراحی که بر بیماران صرع برای برداشتن مقدار بسیار کمی از بافت مغز صورت میگیرد هفتاد درصد از این بیماران را از حمله صرع رهائی میبخشد و در هشتاد درصد حملات بیماری را برای بیش از پنج سال کاهش میدهد. این نوع بیماران که با این شیوه درمان شده اند برای اولین بار در زندگی خود میتوانند رانندگی کنند و زندگی کاملاً عادی داشته باشند.

پژوهشهای ممتدی در مورد کیفیت این عمل جراحی در فیلادلفیا صورت گرفته است و هم اکنون این عمل در بیمارستانهای زیادی در جهان انجام میگردد.



## راه جدید بارور سازی تخمک

تیم پژوهشگران دانشگاه برailان شیوه نوینی را بمنظور تامین توانائی بالقوه اسپرم برای نفوذ به تخمک زن کشف کرده‌اند و این کشف را در اسرائیل به ثبت رسانیده و بزودی آنرا بعنوان یک ابداع جهانی به ثبت خواهد رسانید.

پروفسور حثیم برایت برت رئیس دانشکده علوم طبیعی در دانشگاه برailان و رئیس پژوهشگران گفت سخن از روش بیوشیمی است که طی مدت دو ساعت که در آینده به یکساعت کاهش خواهد یافت قدرت و استعداد نفوذ یاخته‌های اسپرم مرد به تخمک زن را تامین خواهد کرد این نفوذ اسپرم روند بارورسازی و آغاز بوجود آمدن جنین را نشان خواهد داد. پروفسور برایت برت اضافه کرد امروزه انجام بارور سازی تخمک زن توسط داخل شدن اسپرم مرد به آن طبق شیوه‌های موجود بسیار پرهزینه و ضمناً بسیار پیچیده و بفرنج میباشد. در شیوه موجود مقدار اسپرم، حرکات و شکل آن را در نظر میگیرند و ارزیابی میکنند که ۱۲ تا ۲۰ درصد از زوج‌ها مرد با مشکل بارورسازی روبرو است و کشف میکنند که زن نیز مقصر است زیرا شیپورهای مسئول جذب اسپرم مسدود میباشد از این رو بارورسازی را در لوله آزمایشگاه انجام میدهند.

از روشی که در دانشگاه برailان در مرکز اسرائیل ابداع شده میتوان مشکل را طی مدت کوتاهی معلوم ساخت و درصورت لزوم از بیرون کشیدن تخمک‌های بانو برای بارورسازی در لوله آزمایشگاه جلوگیری کرد. تیم پژوهشگران با شرکت بانو دکتر ایلانا مارگاریت و دکتر سارا روبنیشترین هم اکنون دستگاههایی تولید مینمایند که میتوانند آزمایش را بسرعت انجام دهند این دستگاه به بیمارستانها و آزمایشگاه‌هایی که در رشته بارورسازی کار میکنند عرضه خواهد شد.



## شیر مادر و بیماری برونشیت

در اولین پژوهشهاییکه در بیمارستان صدرک در اورشلیم در بخش بیماریهای ریوی بعمل آمد و اخیراً پایان رسید، پژوهشگران به نتیجه رسیدند نوزادانی که شیر مادر نمیخورند در مقایسه با آنانیکه شیر مادر میخورند بیشتر به بیماری برونشیت که یک بیماری ویروسی است و به مجاری تنفس لطمه وارد می‌آورد مبتلا میشوند. بیماری برونشیت بطور کلی در فصل زمستان بروز میکند و نوزادان را تا سن دو سالگی مورد حمله قرار میدهد که علائم آن تب، عفونت در گوش، سرفه، نفس تنگی، بی‌اشتهائی و استفراغ است. در این پژوهش که چهار تن از پزشکان بیمارستان در آن شرکت داشتند معلوم گردید بجز نخوردن شیر مادر کشیدن سیگار در خانواده و آلرژی در بروز برونشیت دخالت دارند.

## میزان مرگ و میر و خواب

میدهد و ضمناً کسانیکه خرخر میکنند افرادی خشن تر هستند که به زیادی فشار خون و فراموشی دچار میباشند.

پژوهشها نشان داده تصادفات وسائل نقلیه بیشتر در ساعاتی آخر شب و بعد از ظهر روی میدهد چون راننده ها غالباً پشت رل چرت میزنند. نتیجه تحقیقاتی که در بریتانیا بعمل آمده آنست که ۸۳ درصد از تصادفات کشنده در آن کشور بخاطر بخواب رفتن رانندگان در پشت رل روی میدهد و باید خاطر نشان ساخت که میتوان بیخوابی را درمان کرد.

### استخوان کوسه

پژوهشگران نیوزلند میگویند نرم استخوان کوسه ممکن است از رشد سرطان رگها و توسعه آن جلوگیری کند. پودر نرم استخوان کوسه ها بعنوان داروی متداول برضد غده های سرطانی و درد مفاصل هم اکنون به مصرف میرسد. پژوهشگران موفق شده اند توسعه سرطان در رگهای راسوها را هفتاد درصد کاهش دهند. گفته میشود این دارو از گسترش سرطان جلوگیری میکند.

در مقاله ای که از سوی دکتر سلویو بالن در شماره اخیر مجله پزشکی پیرامون نتیجه گیری از پژوهشهایی در اسرائیل و ایالات متحده درباره بیخوابی بعمل آمده منتشر شده گفته شده میزان مرگ و میر در بین کسانیکه در شبانه روز کمتر از شش ساعت میخوابند هفتاد درصد بیش از کسانیکه هفت تا هشت ساعت در شبانه روز در خواب بسر میبرند.

اطلاعات جالب دیگری که در این مقاله وجود دارد آنست که ۵۴ درصد از مردان و ۶۱ درصد از بانوان از بی خوابی رنج میبرند از این رو ۵ تا ۱۵ درصد از بزرگسالان شبها با خوردن قرص های خواب آور بخواب میروند.

پژوهشهاییکه در امریکا بعمل آمده حاکی از آنست که ۹۳ درصد از افرادی که بخاطر مسدودیت رگها در ماهیچه قلب بستری شده اند در زمان خواب دائماً خرخر میکنند دکتر بالن در مقاله خود مینویسد پژوهشهای بسیاری که بعمل آمده نشان میدهد که خرخر کردن در خواب بکار قلب لطمه میزند و خطر مرگ در اثر حمله قلبی بخصوص در ساعت چهار تا هشت بامداد را افزایش

## یک محاسبه ساده

- \* شوفار به ۵۰۰۰۰۰ نشانی فرستاده میشود
- \* هزینه ارسال ۵۰۰۰۰۰ فلایر به ۵۰۰۰۰۰ نشانی بین ۸۰۰ دلار تا ۱۸۰۰ دلار است
- \* هزینه آگهی برای هر صفحه در داخل شوفار، هر شماره فقط ۲۵۰ دلار است

برای شناساندن کالا و خدمات شما  
آگهی در شوفار بهترین و ارزانترین وسیله است



## کار نیکو

تو نیکی میکنی و در دجله انداز  
که ایزد در بیابانت دهد باز

این شعر نشان دهنده آرمانهای والای یک کانون خیر خواهی اسرائیلی است بنام بخشش و هدیه. آقای یوسی مارک مدیر کل این کانون زمانیکه داوطلبانه برای کمک حرفه‌ای به کشورهای در حال رشد به آفریقا سفر کرد اساس این ایده را پی ریزی نمود. وی فکر میکرد با اعزام کارشناسان داوطلب میتوان از اطلاعات و تخصص و تجربیات کارشناسان اسرائیلی مردم این کشورها را بهره‌مند ساخت و پرستیژ و حیثیت اسرائیل را نیز در سراسر جهان بالا برد. یوسی مارک گفت، «بنا به درخواست نخست وزیر پیشین از جوانانیکه خدمت نظام را به پایان رسانیده‌اند و کوله پستی خود را بر دوش گرفته و به جهانگردی میپردازند نیز در این مورد بهره برداری میشود که سه ماه از سفر خود را به کسانی که در کشورهای در حال رشد به اطلاعات و حرفه آنها نیاز دارند اختصاص میدهند».

بانو اُورنا مخته‌ای معاون مدیر کل کانون بخشش و هدیه گفت هم اکنون بیش از پانصد نفر کارشناس در این کانون شرکت دارند که هر یک از آنها در رشته خاصی تخصص دارند و درخواست

عضویت در کانون بصورت شگفت انگیزی مرتباً افزایش مییابد و افراد حتی آنانیکه به مقامات عالیتر رسیده‌اند حاضرند مدتی از وقت خود را صرف کمک به هم‌نوع در کشورهای دور دست نمایند وی افزود اخیراً مرتباً از موسسات مختلف کشورهای در حال رشد درخواستهایی به کانون بخشش و هدیه میرسد که از جمله بیش از صدویست درخواست کمک از چین رسیده که حاضرند مخارج کارشناس حتی هزینه سفر او را نیز بپردازند. چون چینی‌ها می‌بینند که اسرائیل در رشته کشاورزی و صنایع مدرن در ردیف اول جهان قرار دارد.

کانون بخشش و هدیه به قزاقستان تا السالوادور، چین و اردن کارشناس اعزام میدارد که اطلاعات و دانش خود را داوطلبانه در اختیار آنان قرار دهد. بانو دکتر رونیت داویدویچ طراح و استاد شهرسازی عازم پرو کشوری فقیر در امریکای جنوبی گردید - جائیکه هنوز جهانگردان جوان و کنجکاو اسرائیل به آنجا راه نیافته‌اند. وی گفت ورود به لیما پایتخت پرو برایش بسیار حیرت انگیز بود زیرا هنگام ورود شهردار در فرودگاه حضور داشت و بلافاصله پس از ملاقات سرود ملی اسرائیل شنیده شد و از او استقبال گرمی بعمل آمد.

از بانو داویدویچ زمانیکه در تل آویو در کنفرانس طرح برنامه‌های شهر سازی سخنرانی میکرد درخواست شد عازم پرو گردد و او بلافاصله درخواست را با کمال میل پذیرفت. وی طی سخنرانی خود افزود در لیما مثل کشورهای پیشرفته جاده سازی و علامت‌گذاری برای راهنمایی و رانندگی وجود ندارد و رانندگی در آنجا بسیار ترسناک است از این رو لازم بود که بانو داویدویچ از اماکن جلب جهانگردی و مناطق کشاورزی و صنعتی دیدن کند. چندین بانوی کارشناس بافندگی به السالوادور در جنوب امریکا و چندین نفر از دکترهای دیگر اداره سمینار نوتوانی نابینایان را در اردن نیز بعهده گرفته‌اند.

## منگنز و بیماریهای قلبی

پژوهشهاییکه در بیمارستان شیوا درمرکز اسرائیل آمده نشان میدهد که ماده منگنز که در شوکلات، سبزیجات و بادام وجود دارد خطر مرگ در اثر حمله قلبی را کاهش میدهد. این بیماری قلبی که قاتل شماره یک نام گرفته اولین عامل مرگ و میر در جهان غرب محسوب میگردد.

در این پژوهشها به نیمی از ۲۱۵ بیماری که به حمله قلبی دچار شده و به انستیتو قلب در این بیمارستان مراجعه کرده اند مقدار ۲۲ گرم در ۴۸ ساعت محلول منگنز بداخل ورید آنها تزریق کرده اند و به نیمی دیگر مایه دیگری برای آزمایش تزریق نمودند که هیچگونه اثری بر روی بدن ندارد پژوهشگران پس از دو روز تزریق را قطع کرده و آنها را تحت مراقبت قرار دادند. دستاوردهای این پژوهش بقدری رضایت بخش بود که پژوهشگران را به حیرت انداخت و مرگ و میر در اثر حمله قلبی را تا حدود بسیار زیاد کاهش داد. کشف مهم دیگر این پژوهش این بود که برخلاف داروهای معمولی تزریق منگنز هیچ عوارض جانبی منفی نداشته است.

دکتر میکی شختر که مبتکر و مسئول این پژوهشها بود گفت کشفیات در این مورد واکنش زیادی در جامعه پزشکان سراسر جهان بوجود آورد. وی افزود بهای ارزان منگنز که مقادیر عظیمی از آن در اسرائیل در دریای نمک بحرالمت وجود دارد میتواند استفاده از آنرا برای جلوگیری از حمله قلبی معمول سازد. در این مورد تحقیقاتی که در کشورهای مختلف در سراسر جهان بعمل آمده نشان میدهد در مناطقی که در آنجا مقادیر زیادی منگنز در آب وجود دارد در مقایسه با سایر کشورها ابتلا به بیماری قلبی و مغز بسیار کم بود و مبتلایان هفتاد سال و بیشتر استفاده از منگنز اثر خوبی بر آنها داشته است.



## وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل و شطرنج

وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل آقای ناتان شرانسکی بطور غیر رسمی قهرمان شطرنج جهان است زیرا وی چندی پیش در رقابت طولانی و بسیار دشوار قهرمان شطرنج نامی جهان گاری کاسپارف را شکست داد.

گاری کاسپارف برای گشایش مرکز آموزش شطرنج در اسرائیل که کاسپارف نام گرفته وی به اسرائیل آمده است گاری کاسپارف یهودیست وی چندی پیش در یکی از برنامه های دیدنی سفرش به اسرائیل همزمان در برابر ۲۵ قهرمان شطرنج اسرائیل مسابقه داد. آقای ناتان شرانسکی وزیر صنایع اسرائیل تا ده سال پیش شهروند شوروی بود و یکی از معروفترین زندانیان سیاسی جهان بود که سالها در سیبری در تبعید بسر میبرد و در همین دوران در شطرنج مهارت یافت. قابل تذکر اینکه او شطرنج نداشت و فقط در مغزش مهره ها را تصور میکرد و خود بر علیه خویشتن مسابقه میداد و بدین ترتیب مغزش را بکار میانداخت و فعال بود وی فاش کرد در جلسات هیئت دولت اسرائیل نیز وقتی موضوع هائی مطرح میشود که با او خیلی ارتباط ندارد در مغزش با خودش مسابقه شطرنج میگذارد.

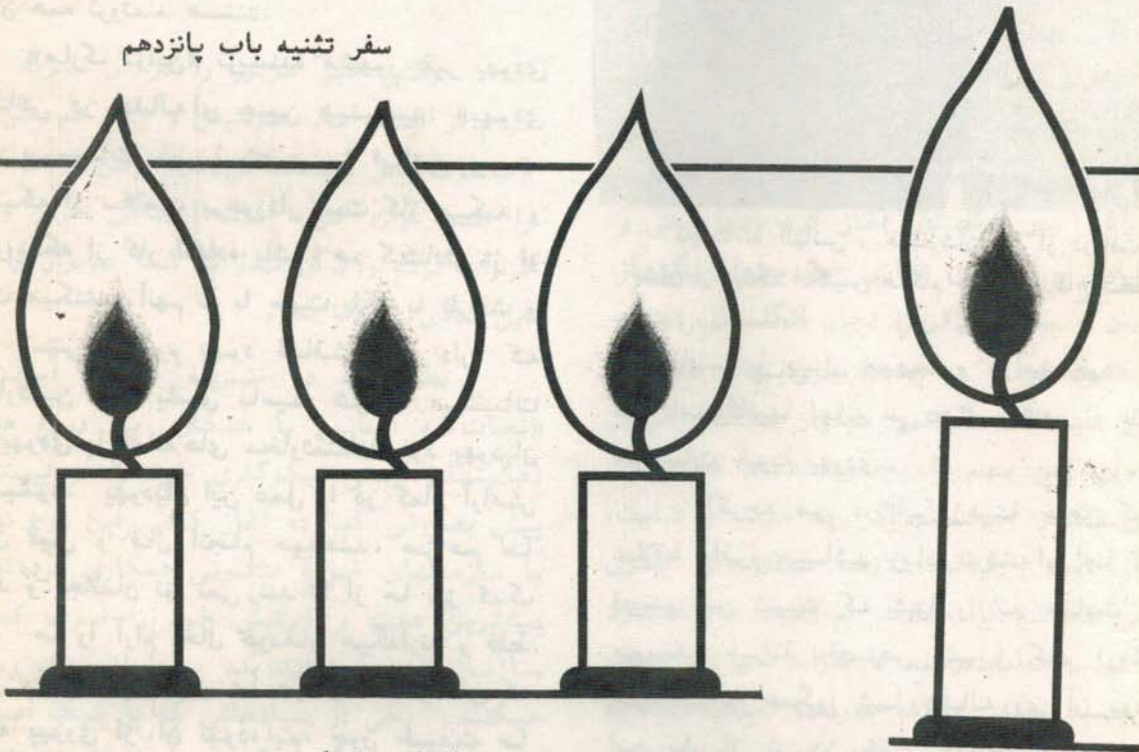


## بجای نفرین بر تاریکی

### شمعی بیفروز

«اگر ... در زمینی که یهود خدایت بتو می‌بخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خود را سخت مساز و دستت را بر برادر فقیر خود میند. بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار و بقدر کفایت موافق احتیاج او به او قرض بده ... البته به او بدهی و دلت از دادنش آزرده نشود زیرا که بعوض اینکار یهوه خدایت ترا در تمامی کارهایت و هرچه دست خود را بر آن دراز میکنی برکت خواهد داد. چونکه فقیر از زمینت معدوم نخواهد شد، بنابراین من ترا امر فرموده میگویم دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند گشاده دار.»

سفر تثبیه باب پانزدهم



دست افتاده را بگیرد. در کتاب اشعیا، نبی، باب پنجاه و هشت، خداوند می‌فرماید: «... مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که بندهای

در دین یهود و کتاب آسمانی تورات به کرات به یهودی تکلیف میشود که نیکوکار باشد و

6044-4409



نجات اله آلیانس و همسرشان پس از دریافت نشان از ملکه انگلیس هنگام خروج از کاخ سلطنتی

با مقایسه با میزان جمعیت و درآمد خود، بیش از همه امریکائیها اعانه می دهند و آنها نه فقط برای موسسات خیریه یهودی.

اگرچه من در این زمینه خاص که مورد علاقه وافرم میباشد زیاد نوشته ام اما این بار قصدم این نیست که شما را به حمایت از یک موسسه خیریه بخصوص تشویق کنم (روشی که خوشبختانه همگی شما دنباله روی آن بوده اید). این بار از شنیدن خبری در همین زمینه یعنی نیکوکاری و خدمات بشر دوستانه چنان به وجد آمدم که بی اختیار قلم به دست گرفتم تا احساس خود را با شما در میان بگذارم. در نتیجه قبل از

شرارت را بگشایید ... مگر این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را بخانه خود بیاوری ... آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم».

تا آنجا که اطلاع دارم یهودیت اولین دین و آئینی است که قوانین مخصوص برای اعانه دادن وضع کرده است: برای هر فردی تعیین شده چه مقدار از عایدی خود را به مستمندان اختصاص دهد، به چه صورت باید این اعانه را به فرد مستمند رساند و قوانین دیگر. همین تکیه شدید دین یهود بر اعانه دادن و نیکوکاری باعث شده است که در طی هزاران سال سرگردانی در اقصی نقاط جهان، همینکه چند یهودی در گوشه ای گرد هم آمدند، قبل از هر اقدامی انجمنی برای دستگیری از بینوایان تاسیس کردند. این روال دیرینه باعث شد جوامع بشری گدای یهودی را بچشم نبینند و این نتیجه گیری غلط را بنمایند که یهودیان همه ثروتمند هستند.

«مارک تواین» نویسنده مشهور غیر یهودی امریکائی در مقاله ای چنین مینویسد: «یهودی سربار موسسات خیریه شهری یا ایالتی نیست. هنگامیکه از سلامت برخوردار است کار میکند و در صورتیکه از کار افتاده باشد، هم کیشانش از او مراقبت میکنند، آنها نه با خست بلکه با ظرافت و گشاده دستی. قوم یهود لیاقت آنها دارد که نیکوکارترین نژاد بشری نامیده شود. موسسات خیریه یهودی با اعانه های سخاوتمندانه خود یهودیان اداره میشود. یهودیان این عمل را در کمال آرامش و بدون قیل و قال انجام میدهند، مزاحم ما نمیشوند و بجانمان نق نمی زنند تا از ما نیز کمک بگیرند. ما را آرام بحال خودمان میگذارند و فقط سرمشق و نمونه ای برای ما میشوند، نمونه ای که قادر به پیروی از آن نبوده ایم، چون طبیعت ما چنان نبوده است که به میل خود و آزادانه مال خود را ببخشیم ...»

آمار نشان می دهد که یهودیان امریکائی

اینکه این خبر را به اطلاع شما برسانم مقدمه فوق از نظرتان گذشت تا روشن شود که چه سابقه ای ما یهودیان - و افتخار آفرینانی چون قهرمانی که شرحش خواهد رفت - را بیش از همه نژادهای بشری به دستگیری از نیازمندان تشویق و ترغیب میکند.

چندی پیش در منزل یکی از نزدیکان که تازه از سفر انگلیس بازگشته بود روزنامه ای را که متعلق به یهودیان انگلستان است ورق می زدم. ناگهان عکسی از یک چهره بسیار آشنا که از اقوام نزدیک ما است توجهم را جلب کرد. (در اینجا لازم میدانم تاکید نمایم که این نوشته فارغ از وابستگی خانوادگی نگارنده با این فرد قابل احترام نوشته شده و شماره های پیشین شوفار شاهی است براینکه ما قلم زنان شوفار همه افتخارآفرینان یهودی را به جامعه خود معرفی کرده ایم). خبر از این قرار بود که نجات اله آلیانس تاجر یهودی ایرانی که از اوان جوانی مقیم انگلستان بوده است بخاطر خدمات بشر دوستانه اش موفق به دریافت لقبی از دربار انگلستان شده و بزودی برای دریافت این لقب به حضور ملکه انگلستان شرفیاب میشود.

نجات اله آلیانس فعالیتهای تجاری خود را از سال ۱۹۵۹ در انگلستان آغاز کرد و با سعی و کوشش فراوان و شم قوی تجاری خود بعنوان یکی از موفق ترین و سرشناس ترین تجار انگلستان شهرت فراوانی کسب کرد. در زمینه موفقیتهای اقتصادی و تجاری نجات اله آلیانس میتوان مقالات فراوان نوشت ولی این مهم را به نویسندگان مطبوعات اقتصادی واگذار میکنم. اگر چه هوش و درایت، سعی و کفایت و لیاقت، لازمه موفقیتهای تجاری است ولی معتقدم گاه خداوند هم زمینه ساز میشود که عده ای به دولت برسند تا بتواند آنها را محک بزند و ببیند نعمتی را که به آنها امانت داده به چه مصارفی میرسانند. بسیارند کسانی که دولت مند میشوند ولی همه آنها بخش مهمی از انرژی، توان و مال خود را به انجام امور خیریه اختصاص نمی دهند و از این آزمایش سر بلند بیرون

نمی آیند. گرچه هدف فقط باید خدمت و ایشار باشد و بس. نجات اله و امثال او که مایه نجات اند واقعیتی را دریافته اند که علی حیدری شاعر خوش قریحه زمان ما در کمال لطافت و زیبایی در شعر «کوه و صحرای» خود گنجانده است:

کوه با صحرا گفت

مکن احساس حقارت

مشو آزرده خیال

تو اگر می بینی

سر بلند من و

پوشیده ام از برف سفید

عاقبت حاصل این عزت

و والائی

و دارائی من

چشمه ای خواهد شد

تا به لبهای عطش سوخته ی مثل تویی

بوسه زند

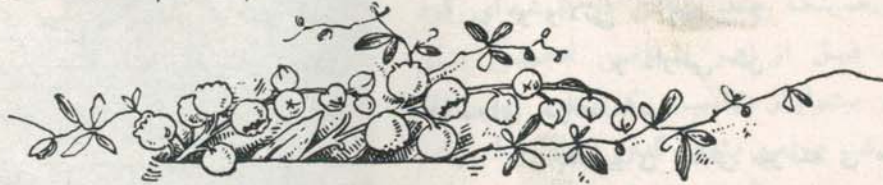
وقتی خبر مزبور را در آن نشریه مطالعه کردم از اینکه یک هم کیش و یک هم وطن بخاطر «خدمات بشر دوستانه اش» نام وطن و هم کیشانش را بلند آوازه کرده است احساس غرور و شادی فراوان کردم و برآن شدم تا شما عزیزان را هم در این شادی شریک سازم.

بطوریکه در نشریه مزبور آمده بود: «نجات اله آلیانس با همکاری بی دریغ همسرش فعالیتهای اصلی نیکوکاری خود را از بیست سال پیش بصورتی گسترده آغاز کرد. این زوج نیکوکار با سازمانهای خیریه متفاوتی همکاری کرده اند ولی بیشترین همت و کوشش خود را صرف کمک به سازمانهایی کرده اند که به نیازمندان رسیدگی میکنند. یکی از بنیادهایی که با کمک اصلی این زوج بشر دوست پا گرفته است از موفق ترین سازمانهای خیریه منطقه شمال غربی انگلستان است. این بنیاد که مخصوص مراقبت و تغذیه نیازمندان است فعالیت خود را با کمک به شانزده نیازمند در

روز آغاز کرده و اکنون شش روز هفته به مراقبت و تغذیه بیش از ۱۰۰ نفر مشغول است. این فعالیت در ساختمانی که مخارج اصلی تأسیس آن هم توسط آقا و خانم آلیانس پرداخت شده (و بهمین جهت این بنا بنام پسر اول این خانواده نام گذاری شده) صورت میگیرد. بنیاد مزبور گذشته از تغذیه نیازمندان در این بنا، برای نیازمندی که توانائی رجوع به مرکز فوق را ندارند غذا به محل سکونتشان ارسال میدارد. نجات اله آلیانس ضمناً رئیس اطاق بازرگانی «بریتیش ایسرائل» و عضو فعال ( U J I A (United Jewish Israel Appeal) و از حامیان بسیاری از سازمانهای خیریه محلی و اسرائیلی

است».

بخاطر دارم مرحوم مادر بزرگم میگفت: «بعضی برگها بخودی خود عطر افشانند، بعضی برگها را باید مالش داد تا رایحه شان به مشام برسد»، نجات اله آلیانس و همسرش، که همیشه در این راستا حامی و همراه او بوده است، از برگهایی هستند که بخودی خود عطر افشانند و برای تشویق آنها به انجام امور خیر احتیاج به عجز و لابه و استغاثه نیست. آنها از کسانی هستند که با پیروی از یک راهنمایی با ارزش مذهبی «بجای نفرین بر تاریکی شمعی میافروزند». این موفقیت ارزنده را به آقا و خانم آلیانس و همه هم وطنانم صمیمانه تبریک میگویم.



## موفق ترین افراد همیشه شایسته ترین مشاوران را در کنار خود داشته اند

موسسه حسابداری و امور مالیاتی

رامینه، فانی و نواختر - حسابداران CPA

به مدیریت آقایان

بیژن رامینه، حمید فانی و شهریر نواختر

(سه تن از ورزیده ترین حسابداران CPA)

گروهی قوی و کارآمد از متخصصین امور مالی و مالیاتی را تشکیل میدهند.

در مورد هرگونه مسائل و پرسشهای مالی و مالیاتی خود

بدیدار ما بیآئید و با ما به گفتگو بنشینید

تلفن: ۵۵۰۰ - ۴۴۷ (۳۱۰)



# یکصد سال تلاش برای استقلال

## قسمت دوم

### اوضاع فلسطین در سال ۱۸۹۷

سکنی تبدیل نموده بود. زمین ها کم یزرع و آب به اندازه کافی برای سیراب کردن اهالی وجود نداشت. قسمت اعظم منطقه باطلاقی و غیر قابل سکنی بود. با وجود این همه مشکلات هرتصل تر مشهور خود را دائر بر اسکان یهودیان در فلسطین برای اغلب رهبران سیاسی و اشخاص متنفذ ارسال می دارد ولی پیشنهاد او از طرف کلیه افراد و جوامع مردود شناخته می شود.

هرتصل در این رساله می نویسد: «بنابراین معتقدم که نسلی جوان و فوق العاده نخبه بوجود خواهد آمد و خاطره رشادتهای مکابی ها را زنده خواهد کرد.» و این جمله معروف هرتصل در تز بالاخره دنیاگیر گردید.

### اگر بخواهید افسانه نیست

این نوشته ها وقتی در سال ۱۸۹۶ منتشر شد، در دنیا مثل صاعقه صدا کرد. روزنامه های یهودی آلمان به آن خندیدند و آنرا مسخره کرده گفتند هرتصل ژول ورن خیالباغ یهودیان است که خواب های مضحک و مسخره اش فقط می تواند نتیجه یک مغز علیل باشد. ولی هرتصل مانند یک کوه محکم بر سر عقیده خود ایستاده بود. موشه مونتیه فیوره جزو اولین کسانی بود که بالاخره با عقیده هرتصل موافقت کرد بعد از او بارون

فلسطین در این تاریخ دارای ۱۲ تا ۱۴ هزار یهودی بود. این کشور فلک زده مدت ۴۰۰ سال تحت تسلط عثمانیها یا ترکیه فعلی بود. جنگ، زلزله، مالاریا و امراض گوناگون دیگر مثل وبا و طاعون این منطقه را به یک ناحیه غیر قابل



روتچیلد و بارون هرچ به او پیوستند.

هرتصل تصمیم گرفت فلسطین را از دولت عثمانی خریداری نماید لذا مذاکرات دامنه داری را با پاشای عثمانی شروع کرد و بالاخره موافقت او را با فروش فلسطین به مبلغی در حدود یکصد میلیون پوند انگلیسی بود جلب نمود. متاسفانه هیچ یک از ثروتمندان یهودی جهان خصوصا "آلمان که از ثروتمندترین یهودیان آن زمان بودند حاضر نشدند کمک های مالی برای خرید فلسطین بنمایند. یهودیان آلمان صریحا" به هرتصل اظهار داشتند آلمان وطن ما است و آنتی سیمیتسم در آلمان از بین رفته است.

درست چهل سال پس از این تاریخ هیتلر به آنها نشان داد که تا چه حد در اشتباه بوده اند.

با وجود شکست خریداری فلسطین هرتصل از کوشش باز نایستاد و آنقدر سرسختی و پافشاری نمود تا عقیده او راجع به اسکان یهودیان در سرزمین صیون و عشق به "صیون و صیونسم" دنیاگیر شد.

یهودیان روسیه اولین گروهی بودند که پیشقدم مهاجرت به فلسطین شدند. اولین دسته یهودیان مهاجر به فلسطین که عقیده داشتند باید به فلسطین مهاجرت و آنجا را آباد کرد و در آن جا کشت و زرع نمود بیلونیم ها بودند - ۱۵ نفر مرد و یک زن روسی جان باخته و فدائی اسرائیل، غیرقانونی وارد فلسطین شده و مشغول کشاورزی شدند. آنها موفق شدند وضعی بوجود بیاورند تا به یهودیانیکه در اطراف دنیا پراکنده و در بدر هستند بفهمانند که "خواب های طلائی ایشان بتدریج به حقیقت نزدیک شده و حیات ملت اسرائیل بستگی تام به این سرزمین دارد".

بعدا" دسته های خلوتصمیم یا پیشقدمان و سپس دسته های علیا یا مهاجرین از اطراف و اکناف دنیا وارد اسرائیل شدند. این مهاجرین که غیرقانونی به کشور اجدادی خود رفته بودند مجبور بودند روزها کشاورزی کنند و شب ها از ترس حمله

اعراب تا صبح بیدار بمانند و کشیک بدهند.

یکی از معروفترین سران دسته های مهاجرین موشه ترومپلدر بود که بالاخره در جنگ با اعراب کشته شد و یک شعر قهرمانی بسیار مشهور هم برای او ساخته شده است.

هرتصل پس از ۱۵ سال تلاش شبانه روزی بالاخره در سال ۱۸۹۷ توانست اولین کنگره صیونیست های جهان را در شهر بازل سویس تشکیل دهد. ۱۹۷ نفر نمایندگان کلیه کشورهای کوچک و بزرگ جهان گرد هم جمع شدند و در آنجا برای اولین مرتبه پرچم ماغن داوید را که در محل کنگره باهتزاز در آمده بود مشاهده کردند. جلوی سر در ورودی کلمه "کنگره صیونیست" نصب شده بود. قبل از شروع جلسه برای اولین مرتبه سرود هتیکوا نواخته شد.

هرتصل در یادداشت های خود می نویسد: «وین به تاریخ ۱۸۹۷ - در شهر بازل سوئیس من دولت اسرائیل را بوجود آوردم. بعید نیست تا پنج سال یا به تحقیق پنجاه سال دیگر هر کسی با چشم خود این حقیقت را دریابد».

درست ۵۰ سال بعد از این پیشگونی غیر قابل تصور و باور نکردنی در سال ۱۹۴۷ "پرچم ماغن داوید در سازمان ملل به اهتزاز در آمد و دنیا استقلال کشور اسرائیل را به رسمیت شناخت". در کنگره اول، تشکیلات صیونیست بین المللی پایه گذاری گردید و هرتصل بریاست آن انتخاب شد در دومین کنگره صیونیسم تعداد نمایندگان به ۹۱۳ نفر رسید. در سال ۱۹۰۱ موسسه "قرن قیامت" برای خریدن زمین های اسرائیل تشکیل گردید و تا سال ۱۹۰۴ یک میلیون دلار از سهام آن بفروش رفت.

هرتصل متاسفانه در ژوئیه ۱۹۰۴ در اثر ذات الریه زندگی را بدرود گفت ولی سخنان، مبارزات و اقدامات او تا پایان جهان در ذهن کلیه یهودیان دنیا باقی می ماند. شش هزار زن و مرد تابوت او را مشایعت کردند و در وین بخاک

سپردند.

در سال ۱۹۴۹ جسد هرتصل را به اسرائیل منتقل کردند و در کوهی که بنام او نامگذاری شده بود در اسرائیل دفن کردند.

پس از هرتصل پروفیسور حثیم وایزمن ریاست صیونیست های دنیا را بعهدہ گرفت. کلیه اقدامات یهودیان دنیا و پروفیسور حثیم وایزمن تا سال ۱۹۱۴ برای استقرار یهودیان بدون نتیجه ماند.

پروفیسور حثیم وایزمن عالم برجسته و شیمیست مشهور انگلستان بود و با جرج لوید که در زمان جنگ جهانی اول ریاست ستاد تسلیحات جنگی ارتش انگلستان را بعهدہ داشت بسیار دوست بود.

انگلستان در زمان جنگ برای تهیه آستون با اشکال مواجه شد و پروفیسور وایزمن توانست طریقه جدیدی برای تهیه آستون کشف نماید و این کشف خدمت بزرگی در جنگ به صنایع تسلیحاتی انگلستان نمود. وایزمن در مقابل این خدمت بزرگ از جرج لوید قول گرفت در صورتیکه انگلستان در جنگ پیروز شود، از استقرار یهودیان دنیا در فلسطین پشتیبانی کند.

هم چنین وایزمن با بالفور ملاقات کرد و پس از چندین جلسه بالفور را قانع کرد که تنها راه حل مسئله یهود استقرار در کشور فلسطین است. خوشبختانه پس از مدتی جرج لوید نخست وزیر انگلستان شد و جیمز بالفور وزیر امور خارجه. پس از اتمام جنگ جیمز بالفور برای اولین دفعه به وایزمن گفت من معتقد شده ام "یهودیان باید اورشلیم خود را تصاحب کنند".

### اعلامیه بالفور

بالاخره در ژانویه ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور از طرف وزارت امور خارجه انگلستان صادر شد که در آن اعلام شده بود: «دولت انگلستان معتقد است یهودیان دنیا باید در فلسطین اجتماع کنند و دارای ملیت مستقل باشند».

متاسفانه یهودیان سرشناس اروپا با این اعلامیه مخالفت کردند و دلیل مخالفت آنها این بود که واهمه داشتند اگر ملت یهود دارای مرکزی باشد ممکن است دولت ها آنها را از کشوری که ساکن آن هستند اخراج کرده و آنها را وادار نمایند به فلسطین مهاجرت کنند.

ملتی برای مدت هیجده قرن از خانه و کاشانه خویش به دور افتاده و از آن جدا شده اکنون دنیا مایل بود به استغاثه و فریاد او گوش دهد ولی متاسفانه بعضی از کوتاه نظران یهودی فقط برای اینکه مبادا اندکی از مزایای ایشان ضایع گردد با خشونت و سرسختی با آن مخالفت می ورزیدند.

در کنفرانسی که نمایندگان صیونیست انگلستان تشکیل دادند وایزمن اظهار داشت: "من فکر می کنم بسیار جای تأسف و سرشکستگی است که ملت یهود در ساعتی این چنین پراهمیت نتواند اتحاد و اتفاق خود را حفظ کنند".

خوشبختانه تلاش های این گروه به نتیجه نرسید. یک ماه بعد از اعلامیه بالفور قیومیت فلسطین به کشور انگلستان واگذار شد و روز اول جنوای سال ۱۹۱۷ لرد النبی وارد اورشلیم گردید. در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷ پرزیدنت ویلسن رئیس جمهوری امریکا پشتیبانی خود را از اعلامیه بالفور اعلام داشت.

مهاجرت یهودیان همانطور که قبلاً اشاره شد با بیلونیم ها شروع گردید پس از آن دستجات علیا و هلو تصمیم به فلسطین مهاجرت کردند. برای استقرار یهودیان سازمان "یشوب" تشکیل گردید و قرن قیمت برای خریدن زمین از اعراب و اسکان یهودیان کوشش مینمود. برای بالا بردن سطح فرهنگ یهودیان، زبان خالص عبری مورد نیاز بود. زبان تازه واردین به فلسطین یا آلمانی بود یا ییدیش که مخلوطی است از زبان آلمانی و عبری. در آن زمان از عبری فقط در مراسم مذهبی یا یشیواها استفاده می شد. خوشبختانه در اثر تلاش های میهن پرستان واقعی و کوشش های شبانه

روزی شخصی بنام العیزر بن یهودا زبان عبری، زبان رسمی کشور اعلام گردید.

بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ سیاست انگلستان تغییر کرد. اعلامیه بالفور را فراموش کردند و از دستجات عرب که تحت نظر شخصی بنام حاج امین الحسینی مفتی فلسطین بر علیه یهودیان تشکیل شده بود حمایت کامل کردند و کار بجائی کشید که دو دستگی و اختلاف شدید بین یهودیان و عربها آغاز شد.

چرچیل وزیر مستعمرات انگلستان در سال ۱۹۲۲ اولین اعلامیه (کتاب سفید) را بر علیه یهودیان صادر کرد. در این اعلامیه قسمت خیلی کوچکی از فلسطین به یهودیان اختصاص داده شده بود. در سال ۱۹۳۰ لرد سیمسون رسماً اعلامیه بالفور را رد کرد و اعراب را مستحق فلسطین دانست و بالاخره در ماه می ۱۹۳۹ با انتشار کتاب سفید یاد شده، سیاست ضد یهودیت انگلستان کاملاً آشکار گردید. در این کتاب که بزرگترین سند دشمنی و ضدیت با ملت یهود بشمار میآید در واقع حکم مرگ ملت یهود است کشوری بنام فلسطین برای استقرار یهودیان رد شد و از مهاجرت یهودیان به فلسطین جلوگیری و خرید و فروش زمین از طرف یهودیها منع گردید.

در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ آدولف هیتلر به رهبری حزب نازی برگزیده شد و تصمیم گرفت کلیه یهودیان تحت تسلط خود را از زمین محو و نابود نماید. متاسفانه کلیه اقدامات وایزمن و اشخاص سرشناس دنیا برای نجات یهودیان بی فایده بود و همزمان با این فاجعه انگلستان سرسختانه از دادن اجازه برای مهاجرت یهودیان به فلسطین خودداری می ورزید. در سال ۱۹۳۶ دکتر وایزمن عریضه‌ای به دولت انگلستان نوشت که در آن آمده است: «شش میلیون یهودی محکوم به مرگ و نابودی در جائی محصور شده و بدام افتاده‌اند. باید هرچه زودتر این مشکل حل شود و به آنان اجازه مهاجرت داده شود». ولی دولت انگلستان به این نامه توجهی نکرد. در

اواخر سال ۱۹۴۵ این مشکل حل شده بود - همه این شش میلیون انسان بدست آلمانها کشته شده بودند.

در ماه مارس ۱۹۳۹ یک کشتی با ۷۵۰ مسافر یهودی که به هیچ جای دنیا راه داده نشدند به قعر دریا فرو رفت. با وجود اعتراض و التماس شدید وایزمن و سران صیونیست دنیا هیچ دولتی برای پناه دادن به این بیچارگان اعتنائی نکرد. در ماه فوریه ۱۹۴۱ دکتر وایزمن نامه‌ای به لرد موین وزیر مستعمرات انگلستان نوشت و تقاضا کرد اجازه مهاجرت یهودیان رومانی را صادر نماید ولی لرد موین این پیشنهاد را رد کرد و یک ماه بعد از این واقعه کلیه ۱۰۰ هزار نفر یهودی رومانی کشته یا به اردوگاه های کار اجباری فرستاده شدند.

در اواخر سال ۱۹۴۱ کشتی استاما با ۷۶۹ مسافر یهودی که در میان آنها کودکان از ۱۰ تا ۱۶ ساله بسیار بودند به علت اینکه هیچ کشوری به آنها اجازه ورود نداد در دریا غرق شدند. وایزمن نامه‌ای به کلیه سران دنیا و حتی پاپ نوشت ولی هیچکس به او جواب نداد. در ماه مارس ۱۹۴۳ وایزمن در مادیسون اسکور نیویورک متحصن شد تا فریاد یک ملت ناامید و بیچاره را که در حال نابودی بود به گوش جهانیان برساند ولی متاسفانه هیچ کس گوش شنوا نداشت. گوئی همه گر شده بودند - دنیا گر شده بود.

من گنگ خواب دیده و دنیا همه کر  
من عاجز زگفتن و خلق از شنیدنش.

بالاخره جنگ با پیروزی متفقین پایان یافت ولی در حالی که دنیا مشغول شادمانی بود و انگلستان غرق غرور و افتخار باز هم اجازه مهاجرت به باقیمانده یهودیان فلک زده بیچاره مستأصل بازمانده از جنگ داده نشد و مقررات کتاب سفید هنوز بجای خود باقی بود و فقط اجازه داده شد در ماه ۱۵۰۰ نفر وارد فلسطین بشوند.

در سال ۱۹۴۶ چرچیل از نخست وزیری استعفاء داد و حزب کارگر انگلستان زمام امور را بدست گرفت و سیاست ضد صیونیستی را آغاز

نمود و هرگونه کوششی برای مهاجرت یهودیان بی پناه بی اثر بود.

در دسامبر همین سال کنگره صیونیست های دنیا در بال سوئیس تشکیل گردید. در این کنفرانس وقتی دکتر وایزمن پشت میز خطابه قرار گرفت، نظری بجانب جایگاه نمایندگان انداخت و با تحیر متوجه شد جای بسیاری از نمایندگان سابق خالی است - آنها توسط نازی ها کشته شده بودند.

بالاخره خشم و عصبانیت یک ملت ستم دیده - تحقیر شده - ۱۸۵۰ سال زجر کشیده و در گالوت مانده غلیان کرد و دستجات مختلف یهودی سازمان های زیرزمینی تشکیل دادند و «به انگلستان بزرگترین امپراطوری دنیا و فاتح جنگ جهانی دوم اعلان جنگ دادند». سازمان هگانا بریاست داوید بن گوریون، گروه لهی، اتصل، سازمان ایرگون و اشترن عملیات چریکی را بر علیه کشور مکار و استثمارگر انگلستان آغاز کردند.

در تاریخ ژوئن ۱۹۴۶ هشت پل را ویران کردند - سپس لرد موین نماینده انگلستان در فلسطین را ترور کردند. در تاریخ بیست دوم ژوئیه ۱۹۴۶ هتل کینگ دیوید مقرر اقامت افسران انگلیسی را منفجر کردند و تعداد ۸۰ نفر از افسران را پاک سازی کردند. و بالاخره آنقدر جنگیدند و کشته شدند تا امپراطوری پر قدرت انگلستان را به زانو در آوردند.

در دوم آوریل ۱۹۴۷ انگلستان موافقت کرد موضوع فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردد ولی متاسفانه در این سازمان که کلیه کشورهای عربی حق سخنرانی، اظهار نظر و رأی داشتند نماینده یهودیان نه حق صحبت و نه حق رأی داشتند و بالاخره پس از شور و مشورت زیاد اکثریت نمایندگان رأی دادند که اجازه داده شود نمایندگان آژانس یهود حق داشته باشند در کمیته های فرعی شرکت نمایند. داوید بن گوریون، دکتر ابا هیلل سیلور، موشه شاروت، حنیم گرینبرگ، بانو رز هالپرین، ناهوم گلدمن

و دکتر امانوئل نیومن در کمیته های فرعی شرکت کردند. قبل از اخذ رأی مباحثات و مذاکرات مفصل و دامنه داری بین نمایندگان بعمل آمد. این دقایق برای ملت یهود فوق العاده حساس و سرنوشت ساز بود زیرا دوسوم نمایندگان باید رأی به تشکیل کشور اسرائیل بدهند.

وایزمن در آخرین لحظات متوجه شد که ممکن است نماینده فرانسه از دادن رأی خودداری کند و همین امر باعث تغییر عقیده نمایندگان سایر کشورهای اروپائی و در نتیجه شکست کلیه تلاش های یهودیان گردد. وایزمن نامه بسیار مؤثری برای لئون بلوم نخست وزیر فرانسه تلگراف کرد که در آن آمده است: «آیا واقعا نماینده فرانسه، مایل است از جلسه غیبت کند و در دقایق حساس و لحظاتی که هیچوقت از تاریخ بشری محو نخواهد شد، در جلسه حضور نداشته باشد؟» لئون بلوم بلافاصله بنماینده فرانسه در سازمان ملل دستور داد که در جلسه حضور یابد و رأی خود را مبنی بر موافقت با تشکیل کشور اسرائیل اظهار نماید.

و بالاخره در یک روز سرنوشت ساز برای تاریخ یهودیت، «در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ - سازمان ملل متحد با ۳۳ رأی موافق و ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع استقلال کشور اسرائیل را در سرزمین فلسطین به رسمیت شناخت». اغلب کشورهای اروپائی، کشورهای امریکائی لاتین، امریکا و روسیه رأی موافق دادند و کشور انگلستان رأی ممتنع داد. ولی کشورهای عربی و اعراب ساکن فلسطین با این رأی موافقت نکردند و بر علیه یهودیان فلسطین اعلان جنگ دادند. پس از شش ماه نبردهای خونین و سرنوشت ساز و کشته شدن افراد بیشمار از جوانان یهودی، نتیجه منجر به پیروزی کامل کشور یهود گردید و کشور انگلستان در تاریخ ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ کشور فلسطین را ترک کرد و کشور اسرائیل رسماً موجودیت خود را بدینا اعلام نمود.

امور حقوقی خود را با اعتماد کامل به ما بسپارید



**NICO N. TABIBI**  
ATTORNEY AT LAW

# نیکو طیبی

وکیل رسمی دادگاههای  
کالیفرنیا و فدرال

■ بازرگانی

( انواع قراردادها، تاسیس شرکتها، رسیدگی به پرونده های دادگاه )

■ دریافت خسارات از شرکتهای بیمه

■ تصادفات

■ وصول مطالبات

■ املاک و جوازهای ساختمانی

■ جراحات و صدمات بدنی

■ مالک و مستاجر ( احکام تخلیه )

■ معاملات املاک

Law offices of

**NICO N. TABIBI**

9454 Wilshire Blvd.

Penthouse

Beverly Hills, CA 90212

تقاطع ویلشیر و بورلی درایو

Tel.: **(310) 276-1555**

Fax: (310) 273-1606

## پند و اندرزهای آموزنده از مردان بزرگ

\* پرسیدم دوست بهتر است یا برادر؟ گفت دوست برادری است که آدم مطابق میل و خواسته خود انتخاب میکند.

امیل فاگو

\* در انتخاب دوست تعجیل مکن و به تعجیل نیز از او روی مگردان.

افلاطون

\* اگر درباره دوست حقیقی خود بد بگویی احمقی بیش نیستی؛ اگر غلط گفته باشی گناهی است نابخشودنی؛ اگر راست بگویی این سؤال پیش میآید که چرا او را به دوستی انتخاب کرده‌ای؟

مثل عربی

\* حساب زندگی خصوصی مردم را مکن وگرنه بی دوست خواهی ماند.

مثل عربی

\* به دوست خود دروغ بگو اگر آنرا فاش نکرد میتوانی حقیقت را هم به او بگویی.

مثل روسی

\* به من بگو با چه کسانی دوست و رفیق هستی تا بگویم چه گونه آدمی هستی.

امرسون

\* بکوش تا دوست پیدا کنی، دشمن همیشه در دسترس است.

مثل ترکی

\* یک دوست خوب مطابق یکصد خویشاوند ارزش دارد.

مثل فرانسوی

\* برای شخص ثروتمند و صاحب جاه تشخیص دوست از دشمن بسیار دشوار است زیرا همه بخاطر ثروت و یا مقام او خود را دوست او میدانند.

اردو

\* اگر دوست را از زندگی انسان بردارند همانند آنست که آفتاب را از جهان بردارند.

سیرون

\* به دوستان خود خوبی کن که محبت آنها نسبت به تو بیشتر شود و به دشمنان خوبی کن تا دوست شوند.

تولستوی

\* مردم آرزوهای گوناگونی دارند یکی مال میخواهد و دیگری جمال زن و دیگری شهرت را ولی من دوست خوب را از تمام اینها بهتر میدانم.

سقراط حکیم

\* اگر نمی‌توانی دوست پیدا کنی دست کم برای خود دشمن متراش.

مثل یونانی

\* چشم به مال مردم نداشته باش تا در دوستی با تو بکوشند.

مثل عبری

# محشاوا

گوشه هائی از دفتر خاطرات میرزا آقا جان نفتالی

محشاوا چیز است که شما را از مرز آگاه به ناخودآگاه میبرد

و به فاش گوئی آنچه که به گونه ای دیگر به دنیای بیرون عرضه میکنید و ادا میکند



شما اگر یهودی بدنیا آمده باشید و زبان مادریتان فارسی باشد، بعضی از واژه های عبری که در گفتگوی روزمره خانواده تان مورد استفاده قرار میگرفته، همراه با حال و هوا و تداعی معنای خاص خودش، همیشه با شما میماند.

«محشاوا» برای من یکی از واژه هاست.

از پدرم روانش شاد، که همیشه از بدخوابی خود شکایت داشت هر وقت علت بیخوابیش را میپرسیدی میگفت، «محشاوا! مگر محشاوا گذاشت تا صبح خوابم بیره!» من با این واژه زندگی کرده ام و بزرگ شده ام. شاید هم بهمین خاطر است که تا زمانی که فکر قلمی کردن این مطلب به سرم نزده بود، از هیچ کس معنی آنرا نپرسیده بودم. امروز صبح از یکی از دوستان که دانش عبری اش زبانزد همگان است جويا شدم از قرار معلوم، معنی آن «تفکر» است - ولی خدمتتان عرض کنم که «محشاوا» در فرهنگ لغات من معنی دیگری دارد. بسیار بسیط تر از یک کلمه.

شاید اگر حوصله بفرمائید و مرا تا پایان این نوشته همراهی بفرمائید بتوانیم با هم به دنیای «محشاوا» برسیم.

دیشب که به رختخواب رفتم، با خودم شرط کردم که بکوشم امشب را هم که شده بی قرص خواب بخوابم. چند پزشک دوست و آشنا بارها بمن گفته اند، «آقا جان، نخور از این قرص ها. اینها اعتیاد میآره، حافظه را کم میکنه و بهیچوجه برای سلامت روح و روان چیز مناسبی نیست».

می پرسم، «اگر خوب نیست، پس چرا شما خودتان نسخه آنرا می نویسید؟» و جواب می شنوم که ...

بگذریم آقا، این دوستان را هم از خودمان برنجانیم که چه؟ در این هیر و بیر بی پولی و

\* \* \*



نداشتن بیمه پزشکی با اینها در نیافتیم. چرا که «در این مملکت بیمه پزشکی از نون شب واجب‌تره» - کسی که این نصیحت را بما نکرده خواهد حافظ شیرازی بوده و علت آنهم اینکه لسان الغیب شیرازی در این عصر و زمان زندگی نمی‌کنند - و طبعاً گمان نمی‌کنم که ایشان بدانند بیمه پزشکی اصولاً چه صیغه‌ای است. و تازه خواهد حافظ بیشتر از هر کس و هر چیز نگران سلامت یاریشان هستند تا بنده و جنابعالی که فرموده‌اند:

یارب سببی ساز که یارم به سلامت

باز آید و برهانم از چنگ ملامت!

البته ما هم صحبت از بیمه پزشکی که می‌شود خودمان را از تک و تا نمی‌اندازیم و همینطوری می‌گوئیم، «البته، البته! حتماً باید برم دنبالش. چی بگم آقا جان. وقت سرخاروندن که نیست؟ اینقدر کار و گرفتاری زیاده که فرصت پیدا نمی‌کنیم» و بعد از یک محموله جنس دو ملیونی که توی گمرک لوس آنجلس گیر کرده و «بجان عزیزت دو هفته و نیمه با این زبان نفهم‌ها سروکله می‌زنم که ترخیصش کنم و نمیشه» می‌گویم تا طرف در ثروتمند بودن من تردید نکند - اما شما که غریبه نیستید، بنده در چنان مخصصه‌ای از لحاظ مالی گیروگرفتار آمده‌ام که اگر از ترس سر زبان خلق‌اله افتادن نبود و جزئیاتش را برایتان می‌نوشتم، جگرتان برایم کباب میشد. اما برای کسی که دو تا پسر عذب و دو دختر دم بخت توی خانه مانده دارد، عین حماقت است که توی این جامعه دم از بی پولی بزنند چرا که همه بدنبال پولند. بی پولها بدنبال پولدارها و پولدارها بدنبال پولدارترها. البته پولدارها خیلی باهوش‌تر از آنند که توی دام بی پول‌ها بیفتند ولی بهر حال باید آبروداری کرد چرا که در این دور و زمانه بی پولی و بی آبرونی کم و بیش (دست کم از دید بسیاری از مردم) همدریف هستند. حالا، درست است که پولدارها بدام بی پول‌ها نمی‌افتند، اما وقتی دختر یا پسرشان بنا به اصطلاح معمول «ترشید»، آنوقت،

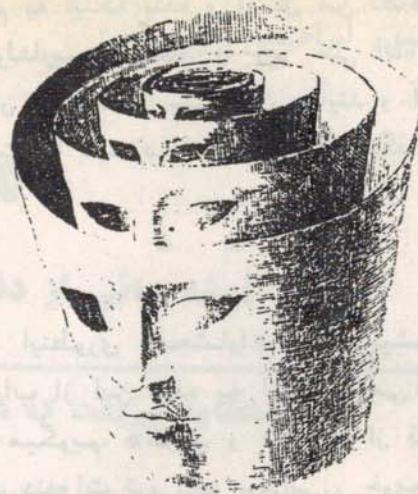
با علم به اینکه بنده و امثال من تظاهر می‌کنیم که پولداریم، سرشان را زیر می‌اندازند، بروی خودشان نمی‌آورند و بسراغمان می‌آیند و آنوقت است که نوبت ما میشود تا طاقچه بالا می‌گذاریم ...

\* \* \*

اینطوری «محشاوا» آغاز میشود. توی رختخواب از این دنده به آن دنده می‌غلطم و به خودم می‌گویم، «مُردی و موندی، از قرص خبری نیست، دنده‌ات نرم باید بخوابی. خوب مگر همه آدمهای دنیا هر شب قرص می‌خورند تا کپه مرگشون را بگذارند». و بعد شروع می‌کنم به بکار بردن شیوه‌ای که سالها پیش برای «خود خواباندن» در کتابی خوانده‌ام - اینطور که صفحه ساعتی را در نظر مجسم می‌کنم که دو عقربه آن روی ساعت ۱۲ ایستاده و بعد ساعت را در ذهنم براه می‌اندازم و بدنبال عقربه دقیقه شمار براه می‌افتم - بی آنکه حرکت عقربه ساعت شمار را از یاد ببرم و بهیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنم مگر حرکت عقربه‌ها و با بازوی بلندتر دقیقه شمار، آرام آرام می‌روم ۱۲ و ۵ دقیقه ... ۱۲ و ۱۰ دقیقه ... ۱۲ و ربع ... یک ... یک و پنج دقیقه ...

آنروزها که قدرت تمرکز درست و حسابی داشتم، باور بفرمائید، به ساعت سه و نیم نرسیده خوابم میبرد ولی حالا دوازده ساعت را دور می‌زنم و انگار نه انگار - ای بابا! از لحظه شروع حرکت که دو عقربه چسب هم، یکدیگر را در آغوش کشیده‌اند، خودم را سرزنش می‌کنم که، «آخر اینهم شد کار؟ دو عقربه مهربان و کنار هم را چرا از هم جدا می‌کنی و در این دایره بی انجام‌هی می‌چرخانی؟ خب بگذار خبرشان همانجا سرساعت دوازده در آغوش هم باشند. اینهم شد مهران پسر که نگذاشتی با دختری که دوست داشت عروسی کنه؟»

و بدین ترتیب عقده ناخودآگاه احساس گناه از وسط صفحه ساعت خیالی سر باز می‌کنه و فواره



بنویسم این سردبیر بیرحم شوفار روی آن خط می کشد که: همین مونده این راه را نشون جماعت بدیم و بیچاره بشیم! هیچی آقا جان، سارا خانم آستین زد بالا و از این دختر به اون دختر، البته براساس پرسشنامه از قبل تهیه شده چون تعدادی از غیر بورلی هیلزی ها و از جمله اون طرف کوهی ها هم خودشانرا انداخته بودند اینطرف که بگویند ما هم «بعله!» پرسشنامه از اینقرار بود:

- «تعنیت شما قبول خوشگل خانم» (توجه دختر جلب میشه)

- «ببینم شوهر دارید؟» (ماشاله با اینهمه توالث دیگه فرق میون دختر و زن از کجا معلوم میشه؟ حالا اگر دختر برای شوهر کردن اومده باشه - نه اینکه بابا نه نه اش زورش کرده باشند که بیاد - میگه، نه شوهر ندارم. اینجاست که بلافاصله باید سوال سرنوشت ساز مطرح بشه).

- «خونه تون کجاست خوشگل خانم؟» (اگر آدرس بورلی هیلز بود، عالیست، اگر وست وود و برنت وود بود قابل تحمله اما اگر اون ور کوه بود - خداحافظ).

بالاخره بنده و سارا خانم، در حالیکه همه بندگان خدا مشغول طلب مغفرت بابت معاصی یکساله شان بودند، دخترهای غیر محلی و آن ور کوهی را قریب کردیم و تا سر بلند کردیم دیدیم کیپور و روش هسانا گذشت و چیزی به دامان نیافتاد.

سارا خانم گفت، «خدا بزرگه، انشاله سال دیگه!»

و حالا دهسال از آن موقع میگذرد و مهران هر کاری میکنیم زن که نمیگیرد سهل است، مدتها است با یک دختر اسپانیائی تبار دارد زندگی میکند و دیرنیست که یکروز خبر بدهد که گرفتمش یا بچه دار شدیم یا خبری از این دست.

در عوض مژگان حالا عروسی کرده، دو سه تا هم بچه قدونیم قد دارد - بچه هائی که اگر من حماقت نکرده بودم میتوانستند نوه های من باشند - تا دنده ام نرم.

میزند. مهران با دخترک هم مدرسه بودند - از دبستان تا آخرین سال کالج (شما بفرمائید دانشکده و بنده را هم غرب زده بخوانید) طفلکی مهران دو پا را کرد توی یک کفش که میخوامم با مژگان عروسی کنم. سروگوشی آب دادیم دیدیم خانواده دخترک - بدتر از خودمان، شش شان گرو بش شان است. بنده شروع به ایرادگیری کردم که، «این دختره چرا اینقده سیاه و پشمالوه؟» مادر مرده سبزه با نمکی بود و اصلاً پشمالو هم نبود - ولی باید توی سر مال میزدیم. کوتوله، بی اصل و نسب، خانواده کلاس پائین، مادری مثل شمر و دهها نسبت بزرگ و کوچک و متوسط دیگر. آنقدر، در همدستی با همسر سارا خانم گفتیم و گفتیم تا بالاخره مهران دست برداشت. آخرین حرف مهران هم این بود که، «من دختری را که شما به زندگی خانوادگی مان راه ندهید نمیگیرم». و ما هم جواب دادیم، «بارک اله بتو بچه حرف شنو»

آقائی که شما باشید با سارا خانم افتادیم به جستجو. پایمان را از خانواده های بورلی هیلز نشین این ورتر نگذاشتیم. کیپور گفتند بروید کنیساهای آن ناحیه - رفتیم کنیسای فدراسیون - آقا مگر جا گیر میآمد؟ سارا خانم میگفت، «خب معلومه، بلیط ها را بین خودشون تقسیم میکنند نمیگذارند به کسی برسه». ما هم رفتیم دم در ایستادیم یک جوری پریدیم تو که میدانم اگر

توی رختخواب می غلظم - خوابم نمی برد.  
بخودم میگویم، «بگذار بلند شم یک قرص خواب  
بندازم بالا و کپه مرگم را بگذارم». نه، مقاومت  
میکنم با هزار زور عقربه دقیقه شمار را راه  
می اندازم و دوباره به گرد صفحه گرد ساعت براه  
میافتم. ۱۲ و یک دقیقه ... ۱۲ و دو دقیقه ...  
۱۲ و سه دقیقه ... ۱۲ و چهار دقیقه ... دوازده و  
پنج دقیقه ... پنج ... پنج ...

«این کلمه "پنج" را این ماریتزا فروشنده  
فروشگاه داون تاونمان طور با مزه ای تلفظ میکنم،  
نمیدونم ذلیل مرده چرا لبهاشو اینطوری غنچه  
میکنه تا بگه «پنج». توپول موپوله و هر وقت  
هم از پشت سر من رد میشه که مثلاً یک طاقه  
پارچه جابجا کنه (من بمیرم چیزی به سارا خانم  
عیال بنده نگید که تیکه بزرگمان گوشمان خواهد  
بود) یه جوری «Excuse me» گویان خودشو بمن  
می ماله. حالا توی دلتون منو مردی ذله و هرز و  
چشم چران و خیانتکار تجسم می کنید، و میگویند  
مرد خرس گنده بالای پنجاه سالشه زن و سه چهار  
تا بچه داره، دختر دم بخت داره و خجالت نمی کشه  
و بعد مرا به محاکمه می کشید - توی یکی از  
این دادگاههایی که توی سینماها دیده ایم و  
می بینیم ...»

سارا خانم با یک وکیل مدافع خوش تیپ  
که شکل و شمایلی مثل هنرپیشه های هالیوودی دارد  
آنطرف و بنده و وکیل مدافعم که پیر دختری شصت  
هفتاد ساله است یکطرف دیگر نشسته ایم. آخ که  
چه گریه ای میکند سارا خانم - و بچه ها هم که  
بغل دست مامانشان نشسته اند و بمن چشم زهره  
میروند. رئیس دادگاه که ژاپنی ریزه پیزه ای است  
داد میزند، «متهم! میرزا آقا جان نفتالی!» و  
من قلبم پائین میریزد و میپریم هوا ...

«آقا بلند شو برو مثل بچه های خوب یک  
نصفه قرص خوابت را بخور و بخواب!» و بخودم  
جواب میدهم که، «امشب خوردی و خوابیدی، فردا  
شب چی؟» ساعت را نگاه می کنم، درست ساعت  
یک و پنج دقیقه است. به سارا خانم نگاه میکنم،

خواب خواب. آقا این زن سرش به متکا نرسیده  
بیهوش میشود. ده برو که رفتی تا فردا لنگه  
ظهر. خوروپف زنانه مضحکی هم دارد. پف  
کردنش مثل «پنج» گفتن ماریتزا است، اما نه به  
آن جذابی ... و با این فکر دوباره پرت میشوم توی  
دادگاه.

«آقای قاضی، جناب دادستان، سارا خانم،  
بچه های عزیزم، واله، باله، بخدا، من فقط فکرشو  
کردم، اما من بدبخت هیچ غلطی نکرده ام که دارید  
محاکمه ام می کنید!» و یکمرتبه ماریتزا از ته  
دادگاه شیون کنان میپرد وسط سالن دادگاه که، «تو  
هیچ کاری نکردی؟ فلان فلان شده (به اسپانیایی به  
فلان فلان شده را چی میگوین؟) تو نبودى که اون  
روز منو بردی توی پستوی مغازه، غذای دستپخت  
سارا خانم را جلوم گذاشتی گفتی بخور که اون باید  
آشپزی بکنه و تو مثل خانم ها بنشینى و بخورى؟»  
من داد میزنم بابا، این داره چرند و چار میگه!  
سارا شیون می کشه، «ایشاله آکله بشه روی جیگر  
هر دوتاتون بیفته». مهران میگه، «فقط بلد بودى  
برای مژگان من گرگری بخونی؟» و دختر کوچکم که  
دوازده سالشه گریه میکنه و میگه، (البته به  
انگلیسی)، «ددی، من دیگه به تو افتخار  
نمی کنم».

آش نخورده و دهن سوخته. از خواب  
می پریم، خیس عرق شده ام. لعنت به اینهمه ...  
محشاوا. قرص خواب را بالا میاندازم.

\* \* \*

محشاوا آنطور که من تعبیرش می کنم  
چیزی است که شما را از مرز آگاه به ناخود آگاه  
می برد و به فاش گوئی آنچه که به گونه ای دیگر  
به دنیای بیرون عرضه می کنید و ادار می کند -  
تفکر نیست - برخورد با عوارض تظاهر است و  
تفاخر، تلاشی است برای دستیابی به وارستگی و  
دست کم یک رنگی با خود.  
محشاواهای شما چیست؟

# گسترش ابعاد فعالیتهای بانوان یهودی ایرانی

## در امور اجتماعی کالیفرنای جنوبی

شوفار: از سوابق فعالیتهای اجتماعی خودتان برایمان بگوئید.

- من فعالیتهای اجتماعی را در ایران با عضویت در کمیته بانوان صندوق ملی انجمن کلیمیان آغاز کردم و سالیان متمادی در این کمیته فعال بودم. در امریکا نیز گروه بانوان گلدا مگبیت، وابسته به بنیاد مگبیت را بنیان گذاشتم و هم اکنون نیز رئیس این کمیته میباشم و نیز عضو هیئت مدیره بنیاد فرهنگی ایرانیان هستم که هدف آن کمک به مدارس بورلی هیلز است. در کنار این بنیادهای شناخته شده، در هر فرصتی که برای خدمت بمردم پیش آمده، با سازمانهای گوناگون و بویژه فدراسیون یهودیان ایرانی همکاری نموده ام.

شوفار: چگونه و چرا به فعالیت در بیرون از چهار چوبه سازمانهای ایرانی پرداختید؟

- من همیشه براین اعتقاد بوده ام که جامعه ایرانی که دارای توان قابل ملاحظه ای است نباید تنها در - بقول شما - چهارچوبه جامعه خود باقی بماند. مدتها قبل من بصورت عضو افتخاری پلیس در اداره پلیس مشغول به همکاری شدم و پس از آن عضو افتخاری پلیس و مردم و (P.A.C.T.) شدم و به عضویت افتخاری پلیس بورلی هیلز برگزیده شدم. بخاطر فعالیت هایم در این سازمان تاکنون چند لوحه سپاس نیز دریافت داشته ام. برای آشنائی بیشتر با سیستم شهری دوره مدیریت شهری در شهرداری بورلی هیلز را با تمام رسانیدم و در حال حاضر علاوه بر مسئولیت هائی که در سازمان پلیس بورلی هیلز بمن داده شده من به کارهای داوطلبانه فرهنگی هم پرداخته ام.

شوفار: فعالیتهای فرهنگی خود را کی آغاز کردید

خانم ثریا ملامد یکی از بانوان جامعه ما هستند که سالها است بصورت مستقیم یا جنبی در فدراسیون و سازمانهای وابسته به آن فعالیت پیگیر دارند.

خانم ملامد اخیراً از طرف بنیاد فرهنگی ایرانیان و فدراسیون یهودیان ایرانی و مگبیت برای شرکت در انتخابات شورای آموزشی شهر بورلی هیلز کاندید شدند. نظر به اهمیت این انتخابات و نقش سازه آن در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، شوفار مصاحبه کوتاهی با خانم ملامد بعمل آورد که در زیر بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

شوفار: با سپاس از شرکت شما در این مصاحبه، ممکن است انگیزه خود را برای شرکت در انتخابات شورای آموزش و پرورش شهر بورلی هیلز بفرمائید؟

- من در خانواده ای دلبسته به خدمات فرهنگی و اجتماعی دنیا آمده ام. پدرم، عبدالله زرگریان، بانی و موسس مدرسه اتحاد زرگریان در تهران و از جمله کسانی است که به تصدیق همگان در طول عمر خود همیشه در خدمت مردم بوده است. از مادرم ملوک زرگریان نیز به خاطر عشق مفرطی که به یهودیت دارد، تالیفات مذهبی متعددی منتشر شده که اغلب همکیشان من از آن آگاهی دارند. از سوی دیگر همسر و فرزندانم نیز همگی دست اندرکار فعالیتهای گوناگون اجتماعی بوده و هستند. بنابراین ملاحظه میفرمائید که در چنین شرائط زمینه ای، اگر خود شخص هم به خدمت بمردم عشق بورزد (که تصور میکنم این علاقه وافر در من وجود دارد) قطعاً به کلیه عوامل و حرکت هائی که در راستای این خواسته میتواند کارساز باشد دل می بندد و بدنبال آن می رود.

و چه امری باعث فعال شدن شما در این خصوص گردید؟

- من پنج سال عضو انجمن خانه و مدرسه بورلی هیلز بودم. در طول مدت این فعالیت‌ها یکی از عمده ترین مسائلی که بطور مداوم متوجه آن بودم این بود که با وجود اینکه بیش از ۳۲ درصد دانش آموزان مدارس بورلی هیلز ایرانی هستند، معهدا تاکنون پس از نزدیک به ۲۰ سال اقامت ما در این دیار حتی یک نماینده هم در هیئت مدیره مدارس بورلی هیلز نداریم. همانطور که خدمتتان عرض کردم بنیاد فرهنگی ایرانیان، فدراسیون یهودیان ایرانی و بنیاد مگبیت مرا کاندید برای این مقام کرد و من پس از مشورت با خانواده و دوستانم (که همه براین عقیده بودند که میتوانم این کار را انجام بدهم و واجد شرایط لازم هستم). خود را کاندید کردم.

شوفار: در صورت انتخاب شدن، اهداف و رئوس برنامه های شما چیست.

- بعلت همکاری با پلیس و مدارس بورلی هیلز متوجه شدم که یکی از بزرگترین خطرهای که جوانان ما را تهدید میکند، خطر گنگ و اعتیاد و حمل اسلحه است. لذا اولین هدف من مبارزه با گنگ و اعتیاد در مدارس بورلی هیلز، میباشد. ایجاد ارتباط بیشتر بین فرهنگ غنی و کهنسال ایران با فرهنگ کشور میزبان امریکا، ایجاد فعالیت‌های فوق برنامه برای مشارکت دانش آموزان در خدمات اجتماعی و خیریه، اقدام برای تعطیل رسمی عید نوروز در مدارس بورلی هیلز و نوسازی هرچه زودتر مدارس بورلی هیلز که در زلزله اخیر خسارات بسیار دیده‌اند. در ضمن بالا بردن سطح

فرهنگ اجتماعی دانش آموزان و مدرن کردن مدارس.

شوفار: این انتخابات در چه تاریخی برگزار میشود. - این انتخابات که برای گزینش یک نماینده در شورای آموزش و پرورش بورلی هیلز میباشد در تاریخ ۱۴ آپریل ۱۹۹۸ برگزار میگردد.

شوفار: چه کسانی و چگونه میتوانند در انتخابات رای بدهند.

- تمام افراد بالای سن ۱۸ سال، تبعه امریکا و مقیم بورلی هیلز میتوانند در این انتخابات رای بدهند. لازم بتذکر است که رای دهندگان باید یکماه قبل از تاریخ انتخابات یعنی تا تاریخ ۱۴ مارچ اوراق رأی گیری را پر نموده و به نشانی مندرج در فرم بفرستند. این اوراق در ادارات دولتی از جمله اداره پست در اختیار همگان قرار دارد.

شوفار: از شما خانم ملامد سپاسگزاری مینمائیم و آرزو میکنیم که در کلیه فعالیتهای اجتماعی خود موفق باشید و در انتخابات شورای آموزش و پرورش شهر بورلی هیلز برایتان آرزوی پیروزی میکنیم. لطفاً چنانچه پیامی دارید با ما در میان بگذارید.

- منمم بخاطر فرصتی که برای این مصاحبه بمن دادید از شما تشکر میکنم و همینطور از تمام سازمانهای موجود، مطبوعات، رادیو صدای ایران، تلویزیونها و همه کسانی که در این هدف از من پشتیبانی می کنند باید بگویم ایرانیها باید قدرت خود را در این شهر بدست بیاورند و با بدست آوردن این قدرت احترام ایرانی در جامعه امریکا بالاتر خواهد رفت.

## آیا از ما انتقادی دارید؟

از طریق تلفن پیام گیر ۸۹۵۴ - ۷۶۱ (۲۱۳) یا فکس شماره ۸۹۴۸ - ۷۶۱ (۲۱۳) و یا از طریق

نامه نظرات و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید - با این قول که همه این نظریات و انتقادات آنگونه که همیشه روش ما بوده، در شوفار به چاپ برسد و به آنان توجه شود.

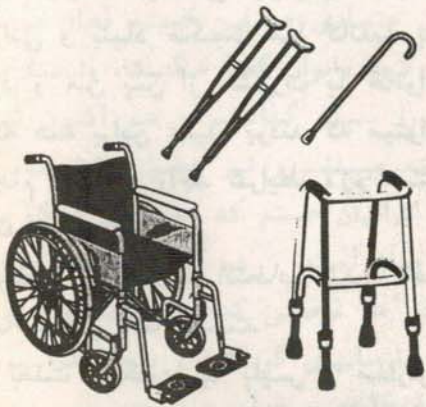


**CENTURY PHARMACIES  
& HOME HEALTHCARE CENTER**

# داروخانه های سنچری

و مرکز وسائل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که نیازهای داروئی و بهداشتی شما را بر آورده می کند  
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



با ما درباره تمام مشکلات داروئی خود تماس بگیرید

- تخفیف مخصوص سالمندان
- تحویل مستقیم دارو به منزل و از طریق پست
- کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان
- تختهای الکتریکی بیمارستانی
- جوراب واریس، کمرست های طبی و کمربند های طبی



داروخانه های سنچری مورد اطمینان پزشکان طراز اول ایرانی و آمریکائی ساکن لوس آنجلس



**داروخانه های سنچری از  
THRIFTY & SAV-ON  
و دیگر داروخانه ها ارزاتر است**



⊗ داروخانه های سنچری نامی که میشناسید و به ان اطمینان دارید ⊗

قبول مدیکل و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO  
اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

پیگو جنب ایلان مارکت    وست لوس آنجلس شاینگ ستر صورتی رنگ    بوری هیلز روبروی ساختمان شهرداری    ولی جنب میلرز مارکت  
18254 SHERMAN WAY    415 CRESCENT DR.    11870 SANTA MONICA BLVD    8722 PICO BLVD  
RESEDA    BEVERLY HILLS    SANTA MONICA    LOS ANGELES  
(818)708-7080    310 - 246 - 5999    310 - 473 - 1568    310 - 657 - 6999

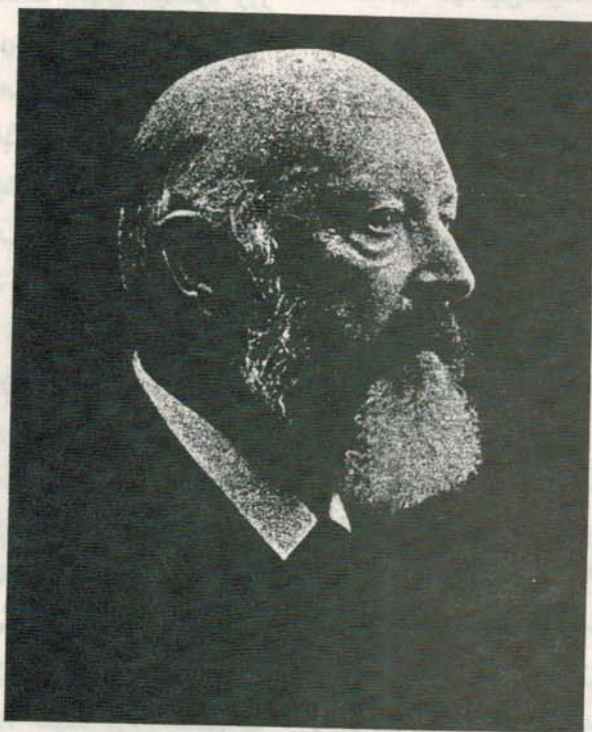
برگرفته و خلاصه شده از کتاب: برندگان یهودی جوایز نوبل:

اثر دکتر اردشیر بابک نیا

## یهودیان در خدمت بشر

این شیمی دان یهودی با کشف مواد شیمیائی مختلف مورد مصرف در علم پزشکی به بشریت خدمت نموده بدریافت جایزه شیمی نوبل موفق گردید.

کارخانه بسیار مشهور بایر آلمان کاشف آسپرین بایر بنام این یهودی است.



### آدلف فون بایر

زمان ابداع قوانین فارادی شروع شد و تا زمان کشف مواد رادیو آکتیو و گازهای اینرت ادامه داشت مدت ۵۸ سال را با روحی شاد و اراده ای

شیمی و خصوصاً "شیمی آلی هیچگاه دینی را که بخدمات آدلف بایر دارد فراموش نخواهد کرد زیرا که این شخص در زندگی طولانی خود که از

خستگی ناپذیر هر روز با شوقی بیش از روز قبل در آزمایشگاه مشغول تحقیق و تجسس در خصوص ساختمان و خواص مواد مختلفه شیمیائی بود و در این مدت طولانی یک سلسله مطالبی انتشار داد که هر کدام از آنها حاوی نتایج بسیار با ارزشی برای شیمی دانان میباشد.

یوهان فرید ریش ویلهلم آدلف فون بایر در ۳۱ اکتبر ۱۸۳۵ در برلن متولد شد. پدرش یوهان ژاکب بایر ژنرال ارتش پروس و مادرش اوژنی هیل زیگ بایر دختر هیل زیگ رئیس دادگاه قضائی برلن بود.

وی از کودکی علاقه‌ای مفرط بعلم طبیعی داشت و این علاقه با مسافرت‌هایی که همراه پدرش در فصول تعطیل به نقاط مختلف آلمان مینمود روز به روز افزایش می یافت. در این سفرها پدرش بنا بر وظیفه و برای تهیه نقشه‌های نظامی مجبور بود بیشتر اوقات خود را در بیابانها بگذراند و آدلف کوچولو را با دنیای پر غوغایش همدم گیاهان صحرا کند و این موضوع خود سبب میشد که آدلف علاقه‌ای بیشتر به طبیعت و علوم وابسته بآن پیدا کند.

بایر مطالعه شیمی را از ۹ سالگی آغاز کرد بدین ترتیب که پدرش در نهمین سالروز تولد او یک کتاب درباره تجربیات ساده شیمی بوی هدیه کرد و او از فردای آنروز برای اجرای آن تجربیات به کمک یکی از دوستان همکلاس خود اطاقش را تبدیل به یک آزمایشگاه کوچک نمود و در ساعات فراغت در آنجا مشغول آزمایش می شد.

در ۱۸۴۷ وقتی دوازده ساله بود موفق به تهیه ماده جدیدی شد. بدین ترتیب که کات کبود را با جوش شیرین مخلوط کرد و ملح مضاعفی بصورت بلورهای بسیار ظریف آبی رنگ بدست آورد (این ماده در ۱۸۵۱ توسط استرود و جنتل وارد شیمی شد و جالب اینکه آن دو نیز این ماده را از همان طریقه‌ای که بایر تهیه کرده بود تهیه میکردند).

در ۱۸۵۳ بایر وارد دانشگاه برلین شد و

مدت ۲ سال به تحصیل فیزیک و ریاضی پرداخت ولی پس از اتمام دوره خدمت نظام در همان مسیری که برای آن آمادگی طبیعی داشت یعنی شیمی گام نهاد.

بایر تصمیم گرفت که آغاز زندگی خود را در راه شیمی نزد بونسن شیمیست بزرگ آلمانی بگذراند و بدین منظور به هایدلبرگ رفت و در ماه‌های اول ورودش به آزمایشگاه چنان نبوغ و علاقه‌ای از خود نشان داد که سبب شد بونسن وی را بهمکاری خویش دعوت کند و انجام یک سری آزمایش بر مبنای اثر کلر بر هیدروژن در مجاورت نور را بدست وی سپرد. نتیجه این آزمایش در ۱۸۵۷ در نشریه شیمی آلمان به چاپ رسید.

در این هنگام ککوله شیمیست معروف در هایدلبرگ خانه‌ای کرایه کرده و یکی از اطاقها و آشپزخانه آنرا تبدیل به آزمایشگاه نموده بود. بایر برای استفاده از تجربیات ککوله روزی به آزمایشگاه وی رفت و از او خواست که ویرا بعنوان اولین شاگرد این آزمایشگاه بپذیرد. در همان جا بود که بایر بر حسب تصادف موفق به تهیه کروم آرسنیک شد و در تهیه این ماده منفجره کم مانده بود که جان خویش را نیز از دست بدهد. کمی بعد بایر موفق به کشف نوعی اسید اوریک شد و آنرا بخاطر دختر مورد علاقه‌اش باربارا، بار بی تو ریک اسید نام گذاشت.

در بهار ۱۸۹۰ بایر به برلین بازگشت و کمی بعد بتدریس شیمی در موسسه جیورب پرداخت. در اینجا وی موفق به تأسیس و توسعه یک آزمایشگاه مجهز شد که افرادی مانند لیبرمان و ویکتور مایر از آنجا فارغ التحصیل شدند. در ۱۸۷۰ مقالات متعددی درباره‌ی کارهای تحقیقاتی خود در این آزمایشگاه انتشار داد که در بین آنها میتوان تهیه اندل از احیای نیل توسط گرد روی و تهیه نیل از ایزاتین را نام برد. بعلاوه وی در همین سال مقاله‌ای در خصوص چگونگی ایجاد مواد قندی در گیاهان منتشر ساخت و ضمن آن خاطر نشان کرد که ایجاد مواد قندی در گیاهان



نتیجه احیای انیدرید کربنیک در مجاور نور است و در نتیجه آن فرم الدئید ایجاد میشود.

بایر در همین مقاله خاطر نشان ساخت که کلروفیل از نظر عمل فیزیولوژیک و احتمالاً ساختمان شیمیائی شباهت زیادی به هموگلوبین دارد. بایر چون از اقامت در جیورب زیاد راضی نبود وقتی در ۱۸۷۲ از وی خواستند که با سمت استاد و رئیس موسسه جدیدالتاسیس تحقیقات شیمی به اشتراسبورگ عزیمت نماید این دعوت را با خوشروئی پذیرفت و در مدتی کمتر از یکسال چنان رونقی به آزمایشگاه جدید اشتراسبورگ بخشید که باعث جلب عده ای از دستداران معروف شیمی از جمله امیل فیشرید به آنجا شد.

بهر تقدیر بایر در آزمایشگاه جدید مطالعات خویش را درباره چگونگی ادغام آلدئیدها با هیدرو کربورهای معطر و فنل ها دنبال کرد ولی ۳ سال بعد یعنی در سال ۱۸۷۵ دعوتی از ریاست دانشگاه مونیخ برای احراز مقام استادی و ریاست گروه شیمی این دانشگاه دریافت داشت. بایر این دعوت را با شک و تردید فراوان پذیرفت زیرا با عقاید فرمانداران باواریا کاملاً مخالف بود و از طرفی هیچ میل نداشت آزمایشگاهی را که در اشتراسبورگ تازه بنا کرده و رونقی بآن داده بود ترک نماید. اما بالاخره عظمت علمی بخش شیمی دانشگاه مونیخ و اهمیت شغلی که بدو پیشنهاد شده بود (زیرا قبل از او شیمی دان بزرگ و معروف آلمان لیسیک این مسئولیت را بعهدده داشت) وی را برآن داشت که به مونیخ عزیمت کند.

یکی از مهمترین کارهای بایر تهیه نیل از ترکیب عناصر متشکله آنست یعنی اولین شخصی در دنیا است که نیل را از طریقه سنتز ساخته است. وی در این خصوص میگوید: «انگیزه من در تحقیق راجع به نیل از اتفاقی که در ۱۳ سالگی برای من رخ داد سرچشمه میگردد. در جشن سیزدهمین سالروز تولدم دستگاهی بمن هدیه شد که با آن یک لامپ حاوی نیل روشن میشد. در آن روزگار من بسیار مشتاق بشناختن

ترکیب این ماده خوشرنگ شده بودم و آتش این شوق ۳۵ سال در وجود من مشتعل بود تا بالاخره نه تنها موفق به شناسائی ساختمان شیمیائی آن شدیم بلکه توانستیم آنرا از راهی بسیار ساده نیز تهیه کنیم».

در ۱۸۷۰ بکمک امرلینگ موفق شد برای نخستین بار نیل را بطور مصنوعی تهیه کند و بالاخره بین سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۴ مطالعات وی در خصوص این ماده چنان اوج گرفت که سبب شد نام نیل همیشه با نام بایر توام باشد. در این موقع کارخانه داران آلمانی که متوجه اهمیت کار بایر شدند بدو روی آوردند و او نیز که امیدوار بود بتواند از این راه خدمتی به صنعت آلمان کرده باشد امتیاز تهیه نیل را مجاناً در اختیار آنان گذارد.

بین سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۹۳ بایر مقالات متعددی در مطالب مختلفه ای منتشر ساخت.

بایر در ۱۸۸۹ موفق به کشف ساختمان شیمیائی ماده ای شد که تا آنروز بنام اسید کارو نامیده میشد و با اکسیده کردن ستن ها توسط این اسید ترکیبات جدیدی را بنام لاکتونها وارد شیمی آلی کرد.

در ۱۹۰۰ هنگامی که بایر ۶۵ ساله بود، مطالب جالب و معروف خویش را درباره پراکسیدها و نمک های اکسونیوم آغاز نمود که نتیجه آن بی شبهه یکی از جالبترین مجموعه مطالعاتی است که تا آن زمان در خصوص ساختمان شیمیائی و خواص پراکسیدها انتشار یافته بود.

علاوه بر نبوغ و علاقه و پشتکاری که بایر نسبت به کارش داشت گوشه گیری وی از مسائل غیر علمی از دیگر علل موفقیت های بی نظیر علمی وی بشمار میآید بطوریکه وی هیچگاه در جلسات اداری و شوراها و کمیسیونهای دانشگاهی شرکت نمیکرد در حالیکه شغل وی بعنوان ریاست گروه شیمی یک دانشگاه چنین ضرورتی را برای وی ایجاب میکرد. او همیشه میگفت: «عمر وقتی با ارزش گذشته است که فقط در آزمایشگاه صرف شده باشد و بس زیرا که ما بوجود

آمده ایم تا برای اعتلای نوع بشر کوشش نمائیم و راه من برای رسیدن به این مراد آزمایشگاه است».

وی هیچگاه ورزش نمیکرد و عقیده داشت فعالیت‌های روزانه برای نگاهداری سلامت جسم کفایت میکند و برای سلامت و آرامش روح نیز باید کار کرد، کار کرد و باز هم کار کرد. معذالک همیشه از تعطیلات تابستانی خویش استفاده مینمود و در ویلای زیبایش که مشرف به دریاچه اشتراسبورگ بود باستراحت می‌پرداخت و در همین ویلا بود که در یکی از روزهای تابستان ۱۹۱۷ (۲۰ اوت) چشم از جهان فرو بست.

وی علاقه‌ای بسیار فراوان به ایراد سخنرانی داشت. در سخنرانی‌هایش به آرامی صحبت میکرد و جملات را بدون هیچ شک و تردیدی بیان مینمود. بیانات وی از این نظر که در خصوص مطالب مورد بحث حاوی آخرین اطلاعات موجود بود طرفداران بسیاری داشت ولی متاسفانه وی هیچگاه از کارهاییکه خودش انجام داده بود و یا در نظر داشت

که بانجام برساند بحثی به میان نمی‌آورد. بایر عادت داشت که در حین مطالعه قدم بزند و در آزمایشگاه نیز کمتر می‌نشست. هیچ‌گاه در انجام کارهایش عجله نمی‌کرد و بندرت مطالب را یادداشت مینمود و بمسائل جزئی دقتی فراوان میکرد. علاقه‌ای شدید همراه با وسواس به نظافت وسایل آزمایشگاه داشت بطوریکه یک لوله آزمایش را پس از شستن یکساعت دیگر در سود سوزآور می‌گذاشت سپس با آب و الکل می‌شست و بالاخره با آب مقطر شستشو داده و آنرا درفور خشک میکرد.

هیچگاه تا کاری را به پایان نمیرسانید از عاقبتش با دیگران بحث نمی‌کرد و همیشه میگفت: «من هیچگاه توقع ندارم که همیشه جواب دلخواه خود را از یک واکنش دریافت دارم، بلکه همیشه در انتظارم که ببینم واکنش چه نتیجه‌ای میدهد، آنگاه در تفسیر آن بکوشم و نیز بدین مناسبت است که من اهمیت تجربی را انتخاب کرده‌ام».

دفتر حقوقی

## شاهرخ مختارزاده

وکیل رسمی دادگستری در کالیفرنیا

Law Offices of

**Shahrokh Mokhtarzadeh**

2049 Century Park East, #720

Los Angeles, CA 90067

**(310) 788-0370**

Fax: (310) 788-0353



## قنادی لوپاله (کاشر) Le Palais Bakery

در پیکو بلوار - شرق رابرتسون

مجهزترین و مدرن ترین قنادی کاشر ایرانی

لوپاله - تولید کننده عالی ترین انواع شیرینی ها و کیک های مخصوص تولد  
برمیتسوا و بت میتسوا و عروسی - زولیا و بامیه با نظارت ربانوت ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd., Los Angeles, CA 90035

(310) 659 - 4809



## وی ینا Vienna Pastry

با ۴۱ سال سابقه در سانتامونیکا - با طعم شیرینی های وی نا خاطره های میهمانی های خود را شیرین تر سازید  
وینا عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین و خوشمزه ترین انواع شیرینی ها و کیک های اروپایی و امریکایی با  
مرغوب ترین مواد اولیه بدون مصرف روغن حیوانی  
برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم و میهمانی های بزرگ و کوچک خود با وی ینا تماس بگیرید

زیر نظر ربای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd., Santa Monica, CA 90403

(310) 395 - 6728



## ریشه مشترک

## ژنتیک

## در کهنیم

**مشاهده کروموزوم مخصوص DYS 19B و YAP در کهنیم نشان دهنده نگهداری**

**علامت ژنتیکی اجداد و ادامه نسل قوم یهود می باشد.**

این مسئله آغازگر یکی از جالبترین تحقیقات بین‌المللی بوده و پس از سالها پژوهش در سه مرکز تحقیقاتی مهم، تخنئون حیفا در اسرائیل، یونیورسیتی کالج در لندن و دانشگاه آریزونا در امریکا با استفاده از تکنیکهای مدرن بیولوژی مولکولی و تجزیه سلولهای بافت پوششی دهان کهنیم و مقایسه آن با غیر کهنیم یهودی، به نتیجه رسیده‌اند که در کروموزوم مردان کهنیم علامت مخصوصی وجود دارد که در غیر کهنیم بندرت مشاهده میشود.

هر چند نگارنده در رشته بیولوژیکی مولکولی پژوهشهای زیادی کرده و می‌کنم و همچنین احترام بسیار زیادی برای سخنران روز شبات قائل هستم ولی باز نسبت به این خبر باور نکردنی مشکوک بودم و با خودم فکر کردم اگر این خبر علمی درست باشد لذا کلمه به کلمه و نقطه به نقطه تورای ما هم صحت دارد.

خلاصه با این فکر عازم منزل شدم و چون سخنران گفته بود که نتایج این پژوهش در ژورنال

روز شبات یازدهم ژانویه به کنیسا رفتم و یکی از جالبترین خبرهای علمی قرن بیستم را شنیدم. این خبر راجع به رشته‌های مشترک ژنتیک در انسانها و بخصوص قوم یهود و رهبران مذهبی و کهنیم بود که چگونه پس از هزارها سال زندگی در گالوت توانسته‌اند این علامت مخصوص ژنتیکی خود را محفوظ دارند. این خبر که دو روز قبل از آن در روزنامه جرورالم پست چاپ شده بود توسط یکی از رهبران محترم و مطلع جامعه ما ترجمه و به زبان بسیار ساده‌ای در اختیار شرکت کنندگان در کنیسا قرار داده شد. این تحقیقات علمی مهم به این طریق شروع می‌شود.

یکی از محققین رشته ژنتیک که خودش هم کهن می‌باشد به نام پروفیسور اسکورسکی یک روز شبات در کنیسا پس از ادای براهای کهنیم به سایر کهنیم نگاه میکند و به فکر عمیقی فرو میرود و از خود می‌پرسد که اگر جد ما کهنیم مشترک بوده، چرا هر کدام از ما رنگ و شکل متفاوتی داریم؟

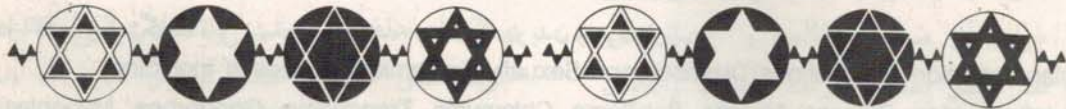
افتاده هنوز به وضوح در بین کهنیم و غیر کهنیم هر دو جامعه سفارادی و اشکنازی دیده می شود. کروموزوم Y دارای خصوصیات مهمی است که از آن برای تحقیقات تکامل ملکولی استفاده میشود و پس از میلیونها سال بجز قسمت بسیار کوچک این کروموزوم، قسمت عمده آن از پدر به پسر به ارث می رسد و تغییرات زیادی در آن ایجاد نمی شود. امروزه در دادگاهها با استفاده تکنیکهای ملکولی و آنالیز کروموزوم Y پدر بچه های ناشناس را با دقت صددرصد مشخص می کنند.

با در نظر گرفتن اینکه جوامع یهودی در نقاط مختلف دنیا تغییر رنگ و پوست و قیافه داده اند بعضی به این نتیجه می رسند که این تغییرات به علت مخلوط شدن با جوامع غیر یهودی آن محیط اتفاق افتاده است. ولی این مسئله حداقل راجع به کهنیم که پنج درصد از کل جامعه هفت ملیونی مردان یهودی دنیا را تشکیل می دهند صدق نمی کند.

علمی و معتبر NATURE چاپ شده. پس از مطالعه این نشریه با حیرت تمام سرمقاله تحت عنوان Y CHROMOSOMES OF JEWISH PRIESTS خیره شده و پس از مطالعه متن آن، و به عنوان یک فرد یهودی غرق در شادی شدم و نسبت به گذشته خود بیشتر افتخار کردم.

برطبق تورات مقدس و تاریخ یهود رهبری یا پیش نمازی در یهودیت از سه هزار و سیصد سال پیش با دادن این سمت به اولین مرد یهودی شروع شده. این سمت کهن بودن سالهای سال بعد از آن از پدر به پسر به ارث رسیده و تا به امروز ادامه دارد و ما هر شب با گفتن براخای مخصوص کهنیم روی این مسئله صحه میگذاریم.

این محققین بوضوح نشان داده اند که درصد HAPLOTYPE کروموزوم Y در کهنیم خیلی بیشتر از بقیه برادران یهودی غیر کهن می باشد. این فرق بین هاپلوتایپ کروموزوم Y در کهنیم و غیر کهنیم علیرغم فاصله جغرافیائی و جدا شدن یهودیان سفارادی از اشکنازی که در سال ۱۴۹۲ میلادی اتفاق



## دکتر جیکوب اسحاق اف

دندانپزشک

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

9301 Wilshire Blvd, Suite 409

(at Rexford)

Beverly Hills, CA 90210

- روت کانال
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها



## آزمایشگاه IMMUNOSCIENCES

به سرپرستی پروفیسور اسطو وجدانی و دکتر رحیم کارجو

پزشکی ملکولی را در اختیار پزشکان قرار میدهد

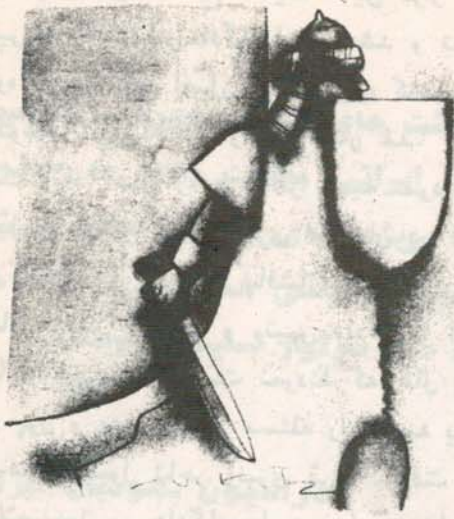
**IMMUNOSCIENCES LAB., INC.**

8730 WILSHIRE BOULEVARD, SUIT 305

BEVERLY HILLS, CA 90211

TEL: 310-657-1077 • FAX: 310-657-1053

- اندازه گیری سیستم های ایمنی بدن بر ضد ویروس ها و سلول های سرطانی.
- دقیق ترین تست AIDS که قادر است حتی بعد از یک هفته پس از آلوده شدن به ویروس AIDS آن را مشخص نماید
- Molecular Detection of AIDS Virus and its Load
- تشخیص بیماری های عفونی و مقاربتی با تکنولوژی DNA ، ۵۰ درصد این بیماری ها به علت ضعف در متدهای متداول در اکثر آزمایشگاه ها قابل تشخیص نیستند، در حالیکه در بدن وجود دارند.
- Molecular Detection of Infectious Diseases and Sexually Transmitted Diseases Including:  
Pelvic inflammatory Disease, Herpes, Papilloma, Chlamydia, Treponema, Gonorrhea, Mycoplasma, Ureaplasma, Trichomonas and Others
- تشخیص بیماری Lyme در خون و ادرار با روش DNA
- Molecular Detection of Lyme Disease in Urine and Blood
- شرکت میکرب "Chlamydia Pneumoniae" در بیماری های قلبی از طریق آنتی بادی و DNA. این میکرب معمولاً در انسان باعث ذات الریه می شود ولی تحقیقات ۵ سال گذشته نشان می دهد که عملاً در ایجاد بیماری های قلبی نیز شرکت دارد.
- Involvement of Chlamydia Pneumoniae in Atherosclerosis
- Antibody to Helicobacter Pylori for Ulcers
- Bone Metabolism Markers in Urine or Blood for Osteoporosis
- Apolipoprotein Genotyping for Atherosclerosis
- Apolipoprotein Genotyping for Alzheimers Disease
- Immunology of Chronic Fatigue Syndrome
- PSA, CEA, CA125, CA15 and other Cancer Marker
- Detection of Biological Flags which indicate abnormal cellular reaction leading to Cancer.



## از قصاص

### تا

## رأی دیوان بلخ

در یکی از جلسات تلمود که درباره قصاص بحث و بررسی میشد و در آن جلسه نظریات مختلف شرکت کنندگان درباره قصاص چشم بجای چشم و طرز اجرای آن مورد مطالعه و اظهار نظر قرار میگرفت نظر اکثر اعضا موکداً آسیب رساندن بچشم خاطی و کور کردن او توسط خود مصدوم و یا خانواده‌های مربوطه مورد تأیید و تاکید قرار میگرفت و اجرای این داوری را قطعی و غیر قابل اغماض میدانستند.

ضمن بحث بسیار و اظهار نظر موافق بسیاری از اعضا نوبت به عضوی رسید که به این نوع قصاص ایراد وارد آورد و آنرا غیرعادلانه و غیر عملی دانست و اظهار نمود اگر تلافی کننده در حین قصاص آسیب بیشتری را بطور عمد یا غیر عمد سبب گردید مثلاً ضمن کور کردن چشم مقصر قسمتی از استخوان بینی طرف را هم بشکند لازم میگردد که محکوم که استخوان بینی او علاوه بر کور شدن چشمش شکسته ابزار ضرب را بدست گرفته و استخوان بینی تلافی کننده را بشکند تا عدالت بطور کامل مورد اجرا قرار گرفته شود ضمناً ممکن است که این اضافه صدمه با تکرار

تلافی بچند محل دیگر سرایت نماید و بطور متواتر قصاص تکرار گردد این یک نوع افراط کاری در اجرای قانون است ضمن این ایرادات اظهار نمود و پیشنهاد داد که بهتر است این نوع قصاص را به جریمه‌های سنگین نقدی تبدیل کنیم که هم از نظر اجتماعی فقط یکنفر کورچشم در جامعه بیشتر نباشد و هم از جریمه نقدی حاصله وضع زندگی شخص چشم کور شده را برای بقیه عمر تامین نمود. این نظریه در آن تاریخ در صورت جلسه تلمود قید گردید و بعداً در قضاوت قضات در صدها سال بعد موثر واقع شد و تقریباً بتدریج صدمات بدنی با جریمه‌های نقدی وارد دایره قضاوت گردید کماینکه در امریکا بمرجوع وقوع جرح و جراحت مورد ادعا با قید مبلغ بصورت سو وارد دادگاه میشود.

شکسپیر نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس معروف در بخشی از داستان تاجر ونیزی شرح میدهد که در شهر ونیز سرمایه‌دار معروفی بود که مثل بانکهای امروزه باشخاص پول قرض میداد. وی در یکی از قراردادهای وام (چون شخص وام گیرنده بنظر آدم بدحسابی می‌آمد) قید مینماید که اگر گیرنده قرض در سر موعد تمام بدهی و بهره

متعلقه را نپردازد، تاجر ونیزی حق دارد که علاوه بر پول و بهره آن مقداری از گوشت تن قرض گیرنده را بعنوان جریمه قطع نماید. این قرار داد بدلیل تاخیر پرداخت به دادگاه ارجاع شد و تاجر ونیزی علاوه بر پرداخت اصل و فرع پول، کندن پنجاه گرم از گوشت تن بدهکار را خواستار شد. بدهکار با زحمت زیاد اصل و بهره آنرا تهیه نمود و بدادگاه تحویل داد ولی تاجر ونیزی همچنان در قطع پنجاه گرم گوشت تن بدهکار پافشاری نمود. در جلسه دادگاه هر قدر بدهکار و رئیس دادگاه و اعضای آن از تاجر ونیزی درخواست نمودند که حال با دریافت اصل پول و بهره تاخیر مسئله را خاتمه یافته تلقی کند مورد قبول تاجر ونیزی قرار نگرفت تا اینکه آخر الامر رئیس دادگاه با درخواست تاجر ونیزی موافقت نمود و وسائل اجرای حکم و قطع پنجاه گرم گوشت تن مدیون را در جلسه دادگاه فراهم آوردند. ولی در مراسم اجرای قطع گوشت رئیس دادگاه به تاجر ونیزی اخطار نمود اگر تاجر ونیزی با یک ضربه پنجاه گرم گوشت تن بدهکار را قطع نماید مسئله ایرادی ندارد ولی اگر در آن یک ضربه بیش از پنجاه گرم از گوشت تن بدهکار قطع شود، دادگاه از پیش حکم صادر میکند که مدیون حق پیدا میکند که باندازه اضافه و تفاوت آن از گوشت تن تاجر ونیزی قطع نماید و این دستور عملی خواهد شد. تاجر ونیزی که احتمال اشتباه در اجرای نظر خود را پیش بینی میکند از قطع گوشت تن بدهکار منصرف شده و قضیه فیصله می یابد. اکنون بشنوید از طرز حکمیت و دستور تنبیه در دادگاهی در خاورمیانه بنام دادگاه بلخ.

در بلخ، یکی از شهرهای قدیم ایران، در دوره حکومت ترکان آسیای مرکزی و مغولان و حکومتهای ملوک الطوائفی دارای حاکمی مستبد و مقتدر بوده. روزی حاکم که ضمناً وظیفه قاضی را خود انجام میداد در دارالحکومه به رتق و فتق امور و رسیدگی بشکایت مردم و امور شهرهای تابعه مشغول بود ناگهان مردی شلان و ناله کنان و گریان به بارگاه حاکم وارد میشود و با عجز و لابه

تقاضای رسیدگی بشکایت خود را مینماید. حاکم با نهایت دلسوزی جویای ماجرا و شکایت او میشود. شاکی اظهار میدارد که انصاف نیست که در دوره حکومت آن حاکم عادل چنین ظلمی بر من وارد شود و یک پای من بشکند که از درد آن طاقت راه رفتن ندارم. حاکم مجدداً جویای ماجرا میشود - شاکی اظهار میدارد که شغل من دزدی است دیشب وقتی که برای دزدی بمنزل امین التجار رفته بودم با کمند به بالای دیوار حیاط امین التجار رسیدم و معمولاً برای پاتین رفتن بداخل حیاط با آویزان شدن به لبه دیوار و با جهش بصحن حیاط میرسیم ولی دیوار حیاط امین التجار بقدری از اندازه معمولی بلندتر بود که با پریدن بحیاط در اثر ضربه سقوط پایم شکست و من علاوه بر اینکه از پا ناقص شدم از شغل اصلیم هم افتادم. بداد من برسید و قصاص مرا از این امین التجار بی انصاف بگیرید که چرا دیوار حیاط خود را به این بلندی ساخته که من باین شدت صدمه به بینم. حاکم که تحت تاثیر گریه و ناله دزد قرار گرفته بود حکم میکند که فوراً امین التجار را در محضر حاضر نمایند. امین التجار پس از ورود به محضر حاکم و مستحضر شدن از ماجرا و تحکم شدید حاکم اظهار میدارد: «حاکم بسلامت باشد بلندی دیوار تقصیر بنا بوده که برای دریافت کار خود بیشتر در ارتفاع آن افراط کرده بنده بی تقصیرم».

حاکم فوراً حکم احضار بنا را صادر میکند. بنا پس از حضور در دادگاه و شنیدن ماجرا اظهار میدارد این بلندی دیوار تقصیر خشت مالی است که برای امین التجار آجر درشت با ابعاد بیشتر زده و من تعداد آجر این دیوار را با دیوارهای دیگر مساوی مصرف کردم ولی درشتی آجر باعث شد که دیوار بلند از کار درآید.

این بار نیز حاکم فرمان احضار خشت زن را صادر میکند. خشت زن پس از استحضار از مورد شکایت تقصیر را بعهدہ نجار می اندازد که قالب چوبی خشت زنی را بزرگ ساخته و طبق معمول دستور احضار نجار داده میشود.



## تسلیت

هیئت های امناء و اجرائی فدراسیون  
یهودیان ایرانی مصیبت وارده به خانواده  
سرشار، بویژه آقای مهندس نجات سرشار،  
عضو هیئت اجرائی فدراسیون را به همه  
خانواده های سوگوار تسلیت میگویند.

فدراسیون یهودیان ایرانی

نچار پس از حضور در دادگاه و شنیدن  
مورد اتهام به لکنت می افتد و جواب صریحی  
اظهار نمیکند در نتیجه حاکم عصبانی حکم صادر  
میکند که یک چشم نچار را از کاسه درآورند.  
وقتی که میرغضب با ابزار مخصوص خود بطرف  
نچار میرود تا یک چشم او را از کاسه در آورد  
نچار فریاد میزند: دست نگهدارید! و از حاکم سوال  
میکند که جرم این عمل حتماً در آوردن یک چشم  
است؟ حاکم میگوید: البته و صد البته. نچار  
میگوید: «قربان، بنده بخاطر شغلم به هر دو چشم  
نیاز دارم، ولی در همسایگی من یک شکارچی  
زندگی میکند که هنگام شکار یک چشمش را  
می بندد او دارای یک چشم زیادی است.  
حاکم فریاد میزند زود شکارچی را بیاورید و  
بمجرد ورود میرغضب میدود و یک چشم او را در  
می آورد.

اگر به نشانی شما بیش از یک شماره شوفار میرسد

لطفاً به تلفن ۸۹۵۴ - ۷۶۱ (۴۱۳) اطلاع دهید

## THE MORTGAGE STORE A DIRECT LENDER



ایرج اسحقیان - مشاور در امور وام

(310) 286 - 1806 (310) 239 - 8700 (Pager)

(800) 490 - 2274, Ext. 137

وام: مسکن - ساختمان - شاپینگ سنتر - آپارتمان بیلدینگ - بیزنس -

آفیس بیلدینگ و سایر وام ها

برای شرایط مختلف با تأیید یا بدون تأیید مدارک درآمد، وام مسکن و  
آپارتمان بیلدینگ شما در شرکت ما عمل شده و پرداخت خواهد شد.

مبلغ ۱۰۰ دلار برای هر وام به نام وام گیرنده به فدراسیون یهودیان ایرانی پرداخت خواهد شد



# خاک خوب خدا

## سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل

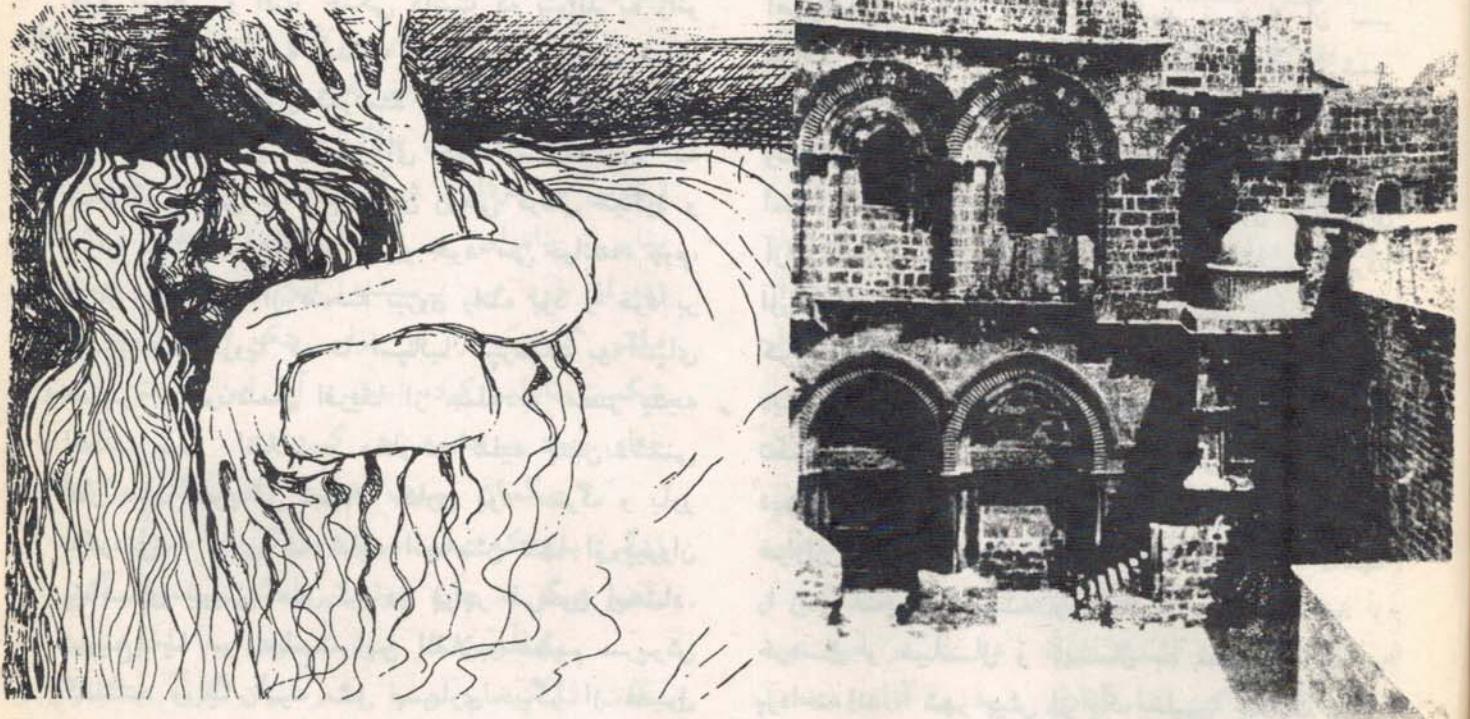
### دکتر هوشنگ ابرامی

دکتر هوشنگ ابرامی یکی از نادر پژوهشگرانی است که نه تنها در تاریخ یهود مطالعات و دانشی ریشه‌ای دارد، بلکه بخاطر دلبستگی که به خلق خود دارد، لحظه لحظه‌های تاریخ ملت ما را با گوشت و پوست و استخوانش لمس میکند و این حس لمس کردن عاطفی تاریخ و زندگی ملت یهود را با استادی به من و شمای خواننده القاء میکند.

آنچه تاکنون از «خاک خوب خدا» در شوفار خوانده‌اید تنها پاره‌ای از قسمت اول آنست. کتاب خاک خوب که در سه قسمت «ریشه در خاک» «پراکندگی» و «نوزائی» بقلم دکتر هوشنگ ابرامی به نوشته در آمده هم اکنون بصورت کامل زیر چاپ است و در ماه می امسال بمناسبت پنجاهمین سال استقلال اسرائیل توسط بنیاد فرهنگی حبیب لوی که بهمت مولف این کتاب تاسیس یافته انتشار خواهد یافت. از اینرو فصول دیگر آن در شوفار بچاپ نخواهد رسید.

با تبریک فراوان به این یار همیشگی مان در شوفار بخاطر این کار ارزنده و سپاس از ایشان که تا این بخش از کتاب را در شوفار بچاپ رساندند، بنا به خواسته ایشان، در اینجا به انتشار «خاک خوب خدا در شوفار خاتمه داده چشم براه کتاب مزبور و همچنین چاپ دیگر نوشته‌های ارزنده دکتر ابرامی در شوفار خواهیم بود.

## ۱۴ - معبد در آتش



خردوکلان. اما آرام و خاموش در کنجی ننشسته‌اند. امروز آخرین روز مبارزه است. بزرگترین روزه مبارزه ملی. روزی که هر یهودی آخرین ذره قدرت خود را بکار می‌برد تا یکی از درخشانترین جنبه‌های یهودیت را به دنیا بشناساند: تسلیم ناپذیری در برابر زورگویان، قیام علیه دشمنان انسانیت و دفاع از آزادی انسانها تا پای جان.

روژه امسال، با روژه یکسال و دو سال پیش فرق بسیار دارد. در پارسال و پیرارسال، گرچه یهودیه رزمگاه جنگهای میهنی با سپاه خونخوار روم بود اما دشمن هنوز به اورشلیم نزدیک نشده بود.

و امروز نهم ماه آو سال ۷۰ است. روز شومی که ۶۵۶ سال پیش از آن بابلیان بنای باشکوه معبد اول را با خاک یکسان کردند و یهودیان را به ماتم نشانند. هفتاد سال از زایش عیسی گذشته است. امروز بار دیگر اورشلیم بر لبه پرتگاه قرار گرفته. اگر حمله بابلیان، برق آسا و شبیخون وار و ناگهانی بود این حمله که رومیان آنرا پس از انقلاب بزرگ ۶۶ آغاز کرده‌اند با جنگ فرسایشی همراه بوده است. ایستادگی مردم اورشلیم در برابر دشمن قهار و قوی پنجه، اوج انقلاب است. امروز مردم شهر به رسم سالیان پیشین باید روزه بگیرند و به عزا بنشینند. همه روزه گرفته‌اند؛

شهر مقدس، بدنبال انقلاب بزرگ، در آزادی بسر می برد. سربازان و سواران رومی آنجا را خالی کرده بودند. در معبد برای سزار قربانی نمیشد و برای سلامتی و پیروزی او دعا نمی خواندند. پرداخت مالیاتهای سنگین به دشمنی که وجود شوم سیاه سپاهش برخاک خوب سایه افکنده بود قطع شده بود. مردم، گرچه در دلهره و نگرانی صبح را به شب میرساندند ولی احساس غرور و شادی میکردند. اما مگر یهودیه چقدر توش و توان و مرد سپاهی و افزار جنگی داشت که بتواند به زانو درآوردن روم را به ابدیت بپیوندد. شوخی نبود. روم تنها امپراتوری قدرتمند زمان بود. ایران را با آنهمه عظمت چنان سرجای خود نشانده بود که شاهزاده پارسی در برابر نرون رومی کرنش میکرد و سزار مجنون را آقا و سرور خود می خواند. روم، یونان پرتوان را از صحنه بیرون رانده بود و خود بر بیشتر خطه اروپا که تا اسپانیا میرسید، بر آسیای صغیر، و بر شمال افریقا از جمله بر مصر پنجه افکنده بود. انقلاب و مقاومت علیه چنین دشمنی کار ساده کوچکی نبود. کاری بود سترگ و باور ناکردنی. کاری که شاید انجامش تنها از پیروان پیامبری برمی آمد که در برابر فرعون ایستاد. تاریخ، یا بر عظمت این انقلاب عظیم سرپوش گذاشته و یا آنرا مثل بسیاری دیگر از فصول سرنوشت یهودیان به دروغ آمیخته است. افسوس که حتی کسانی پایان این انقلاب را با آنگ «گناهکاری قوم» مسخ کرده اند. اهمیت قیام ۶۶ یهودیه که در چنین روزی به شکوهمندترین نقطه خود رسید، هنوز بر دنیا روشن نیست.

امروز، مردم اورشلیم روزه گرفته اند. روزه نهم آو. بسیاری نه از شامگاه دیروز که از دیروز و پریروز لب به چیزی نزده اند. چیزی نبوده که بخورند. شهر ماهها است که در محاصره است. از بهار امسال، سال ۷۰، تا به امروز که فصل غم آلود برگریزان آرام آرام چهره می نمایاند نزدیک به شش ماه میگذرد. در این چند ماه تیتوس، پسر امپراتور روم، با لژیونهای پر دبدبه و کبکبه اش، با

ارابه های چهار اسبه و شش اسبه اش، با دژ افکن ها و سلاحهای مجهز و مخربش و با سواران و سربازانی که غرق در همه گونه مهمات جنگی و خوردنیها و نوشیدنیهای رنگارنگند، برای از پای در آوردن اورشلیم در تلاش است و هنوز کاری از پیش نبرده است. هنوز جانبازان و توده مردم پایمردانه ایستاده اند. هنوز اورشلیم چون شیر ژیان می غرد و امپراتوری روم را زبون و بیچاره کرده است.

اگر اورشلیم تسلیم نشود بیگمان شیرازه این امپراتوری از هم خواهد پاشید و عمر آن بسر خواهد آمد. پس دشمن ناچار است بهر قیمت شده، در سقوط شهر مقدس بکوشد. از آنزمان که وسپاسین پدر تیتوس که اینک خود امپراتور روم است با لشگریانش به جلیله، کانون جانبازان آزادی دوست یهودیه حمله کرد تا به امروز مردم اورشلیم در افزودن استحکامات شهر شبانه روز کوشیده اند. دیگر دیوار نیمه تمام نحیا تنها دیواری نیست که شهر را حفاظت می کند. آنرا تکمیل کرده اند و پیرامون شهر، پس از آن دیوارها، دیواری دیگر ساخته اند. هر یک از این دیوارها هزاران متر درازا دارد. برقلاع افزوده اند. داسها را به خنجر و دشنه و شمشیر بدل کرده اند و خردسال و میانسال و کهنسال به تمرینات جنگی پرداخته اند. شهر بیش از یک میلیون جمعیت دارد. جمعیتی که به رهبری گروه جانبازان مصمم است تا آخرین نفس از پایتخت خاک خدا دفاع کند. از روز یورش و سپاسین بسال ۶۷ تا به امروز سه سال و اندی گذشته. در طی این مدت همه جنگهای روم با یهودیه پیایی و پیوسته نبوده است، چرا که روم خود پس از مرگ نرون دستخوش دگرگونیهای بسیار شده. با اینهمه همیشه اهمیت فتح اورشلیم برای روم در درجه اول اهمیت قرار داشته و اینک دشمن پشت دروازه های اورشلیم سخت در تکاپوی فتح شهر است.

تیتوس و سپاهیانش در آغاز بهار سال ۷۰، در قسمت شرق شهر، بر تپه های اسکوپوس خیمه زدند. هنوز موسم معد نیسان، جشن آزادی، فرا

نرسیده بود. زائران معبد دیگر ره بسوی دروازه های اورشلیم نمی پیمودند. ترس و امید و نگرانی و نیروی ایمان همه، یکجا و با هم در ذرات وجود ساکنان شهر رخنه کرده بود. دلها پرخون بود و چشما، گلهای نوشکفته و زیبا و معطر و رنگین بهار اورشلیم را به دیده ای دیگر می نگریست. فردا! فردا، آیا چه خواهد شد؟ این دشمن خدا ناشناسی که در این سه سال گذشته همه جای خاک خوب را وحشیانه و خونخوارانه در نور دیده، روستاها را به آتش کشیده، شهرها را خراب کرده، دسته دسته یهودیان را شکم دریده، به صلیب کشیده، نیزه زهردار در قلبشان نشانده و ناجوانمردانه از زن و کودک و پیر یهودی هم نگذشته بر سر معبد مقدس چه خواهد آورد؟ عید پسخ امسال، در درون شهر، در حالیکه جوانان جنگنده یهودی بر قلعه های استوار شهر و بالای بلندی ها و دیوارهای آن به نوبت از اورشلیم نگهبانی میکردند، با شوری دیگر برگزار شد. خانواده ها زیر نور چراغهای روغنی دور هم جمع شده بودند و آزادی ابدی معبد را آرزو می کردند: پروردگارا! پیام آور بزرگ تو موسی، بما آموخت که خود را از یوغ ستمگرانه فرعون برهانیم و به عنوان قوم پیرو تو به دیگران ارج و اهمیت آزادی را بشناسانیم. ما را در این عید آزادی، مدد کن تا آزادی خود و آزادی معبد مقدس را زنده نگه داریم.

در داخل شهر قلبها مالا مال از آرزوها بود و خارج از آن، مجاور تپه های سرسبز زیتون، دشمنان قوم مست و لایعقل در آرزوی نابودی شهر و معبد و مردمانش. عید پسخ امسال، ارزش آزادی را برای رهروان راه موسی بهتر از همیشه به آنان نشان داد. آنها دردهای زمان موسی را که به رهائی شان انجامید، بخوبی لمس کردند.

و امروز روز نهم او است. حمله های دشمن به اورشلیم از آخرین هفته ماه «آدار» شروع شده و جنگ و گریزها در ماههای «نیسان» و «ایار» و «سیون» و «تموز» و هفته نخستین ماه «آو» ادامه یافته است. رومیان نخست از سوی کم

جمعیت شهر، نزدیک برج هرود، حمله کردند. انتظار داشتند که با همان حمله اول کار را تمام کنند. اما ضرب شست سختی از جانبازان یهودی خوردند. کشته و زخمی دادند و پس نشستند. در حمله نخست چیزی نمانده بود تیتوس اسیر شود. در حمله دوم نیز کاری از پیش نبردند. اما حمله ها قطع شدنی نبود. حمله سوم و چهارم و دهم و بیستم، در نیمه شب و نیمروز، از سوی شرق یا غرب، در یک یا چند جبهه یکی پس از دیگری دنبال میشد.

دیوار اول خراب شد اما دشمن، دیوار استوار دیگری در برابر خود یافت و بین دو دیوار، با تیرهای قهرمانان بالای دژها قربانیان بسیار داد. تیتوس و سرداران دیگر رومی پس از حمله های پیاپی و ناتوانی در فتح اورشلیم، وامانده و شگفت زده از خود می پرسیدند: این چه نیروئی است که ملتی کوچک را در برابر یک امپراتوری عظیم شکست ناپذیر کرده است. آیا این قدرت از یهوه، خدای یهود سرچشمه نمی گیرد؟

بیگمان بسبب همین واماندگی و شگفت زدگی بود که پسر سزار، بزرگترین سردار روم، از راهی دیگر به چاره جوئی پرداخت: پیشنهاد آشتی! یوسفوس، از سوی تیتوس به داخل شهر راه یافت تا پیغام او را با رهبران گروه جانبازان و پیشوایان قوم در میان بگذارد: اگر سلاح را بر زمین بگذارید و تسلیم شوید با عفو همگانی جملگی بخشوده خواهید شد.

پاسخ به این پیام توسط یوحنا فرمانده گروه جانبازان و دیگر رهبران آزادی یک کلمه بود: هرگز!

و این پاسخ دشمن را جری تر و وحشی تر کرد. دشمن خونخوار با چشمان سرخ از حدقه درآمده دندان بهم می سائید و با مشت گره کرده و شاهرگ برآمده برگردن بدنبال جام خون آدمیان میگشت تا آنها لاجرعه سرکشد و سرمست شود. تیتوس به حيله ای دیگر توسل جست: محاصره اورشلیم برای جلوگیری از ورود هرگونه آذوقه و

برگرداندن مسیر آب. اگر آب و آذوقه به مردم ن میرسید دیگر در تسلیم شدن درنگ نمیکردند. مردم شهر از همان هنگام که رومیان به دروازه های اورشلیم نزدیک میشدند به انداختن آذوقه پرداخته بودند. میوه های خشک، حبوبات، آرد و گندم، ماهیان دود زده و لای نمک خوابانده و دیگر خوردنیها را در انبارهای کوچک و سردابه ها، دور از گرما و حرارت نگه داشته بودند. با اینهمه از اواسط تابستان دیو قحطی در شهر به حرکت درآمد و هر روز که گذشت قیافه ای خوفناکتر به مردم نشان داد. تا برگ درختان سبز بود و مثل چهره بسیاری از ساکنان اورشلیم به زردی نگرانیده بود میشد با آنها سد جوع کرد. با نزدیک شدن فصل پائیز آذوقه های اندوخته شده نیز بشتاب رو به کاستی میرفت. گوشتهای نمک زده فاسد شده بود و انبار غله و گندم رو به اتمام بود. آب در شهر بسختی بدست می آمد. هر روز چندین نفر نادار و تهیدست از گرسنگی جان میدادند. اجساد اینان در داخل شهر و اجساد کشته شدگان در دورادور شهر، اورشلیم را به بوئی ناخوشایند آلوده میکرد.

هر یهودی دلساده ای که از فشار گرسنگی جرات آنرا می یافت تا در خاموشی شب و یا سکوت روز، روزنه ای به بیرون شهر پیدا کند و یا از کنار دروازه ای پا به بیرون بگذارد تا شاید بتواند سبزی یا گیاهی پیدا کند و یا به ماده ای خوردنی دست بیابد در دام دشمن گرفتار میشد و با سخت ترین شکنجه ها جان میداد. سربازان رومی درنده وار یا شکم او را میدردند، یا به صلابه اش می کشیدند، و یا گوش و بینی و زبان او را می بریدند و برای ترس دیگران به داخل شهرش می فرستادند. اینگونه وحشیگریها وسیله خنده و شادی و خوشگذرانی دشمن نیز بود. دشمنی که کینه جوئی را به جانی رسانده بود که تمام درختان زیتون و دیگر درختان اطراف اورشلیم را یک بیک از ریشه درآورده بود و دور شهر را از آنچه ممکن بود که سبزی و گیاه و میوه ای برای مردم بیار آورد پاک کرده بود. این چنین اعمال دیوانه وار،

در عین حال، نشانگر آن بود که مردم اورشلیم دشمن سرسخت نیرومند را به بالاترین حد سرگشتگی و بیچارگی رسانده بودند.

تیتوس به همراه هر مکر و حيله ای که برای پیروزی بکار می بست دست از حمله و کشتار برنمیداشت. سربازانش را با همه قربانیان و زخمیانی که داده بودند تشویق به دریافت جایزه و انعام کلان میکرد و معبد را به آنان معدن طلائی می شناساند که هر یک با دستیابی به آن سهم بزرگی دریافت میداشتند. او سقوط شهرهایی چون «سزاریا» و «اشکلون» را که با همه مقاومت شکست خورده بودند نمونه می آورد. او از حمله پدرش بر جلیله و چیرگی برکانون جانبازان یهودی حکایتها می کرد و از هزاران یهودی که در ظرف سه سال و چند ماه گذشته در این سرزمین به خاک و خون در غلتیده بودند داستانشان باز میگفت. او سربازانش را امید و اطمینان میداد که کار اورشلیم نیز بزودی پایان خواهد گرفت. او میگفت یهودیه آخرین نفسهای خود را میکشد و بزودی این خطه «فلسطین» نام خواهد گرفت و قوم یهود از صحنه روزگار محو خواهد شد. تیتوس سربازان انتقامجویش را هر چه بیشتر تشنه بخون میکرد تا مردم زخم خورده و درد کشیده و گرسنه و هراسان اورشلیم را قلع و قمع کنند و در قتل عام آنان ذره ای رحم به دل راه ندهند.

درنده خوئی رومیان و بسته شدن روزنه های امید به روی یهودیان دفتر آزادی سه سال و اندی اورشلیم را به پایان تلخی می کشاند. از بهار امسال تا به امروز که تیتوس و لژیونهای قوی او اورشلیم را هدف حمله های توفانزا و محاصره شدید خود قرار داده اند، این شهر مقدس، مثل شمعی بزرگ و فروزان در حالیکه قائم ایستاده آرام آرام آب شده و رو به خاموشی رفته است.

و امروز، روز دردانگیز نهم آو سال ۷۰ است. غم انگیزترین روز تاریخ یهود. امروز سکه های سیمین «آزادی اورشلیم» و «آزادی صیون» برای یادبود ابدی بدست تاریخ سپرده میشود.

امروز ورق بکلی برمیگردد و همه چیز واژگون میشود. محاصره دشمن تنگ شده است. راه گریزی نیست. مردم شهر گرسنه اند: گرسنه آزادی و گرسنه نان. روزه و روزه داری چیست؟ گرسنگی ناشی از قحطی بیداد میکند.

گروههای امداد تازه نفسی به سپاهیان تیتوس افزوده شده اند. توفان امروز هول انگیزترین توفانهاست. تیتوس فرمان داده است که آنچه بدست رومیان می افتد بلافاصله منهدم شود مبادا که بار دیگر نیروی یهودیان بدان دست یابد. قربانی روزانه در معبد که هر روز، بدون وقفه ادامه داشت از هفدهم تموز قطع گردیده. دیگر حیوان حلال گوشتی برای قربانی کردن وجود ندارد. از چند روز پیش بدین سو مرگ قحطی زدگان در حد چشمگیری رو به افزایش گذاشته است. امروز شماره مردگان در کوی و برزن شهر بیش از روزهای دیگر است. دیدگان بی افق، گونه های فرورفته، چهره های بی رنگ و پیکرهای ناتوان، مردم را آسیب پذیرتر از دیگر روزها کرده است. انگار روز پایان دنیاست. از زمین و آسمان وحشت می بارد. اما با وجود همه دردها سخن از تسلیم نیست. جوانان جانباز گرچه از شدت گرسنگی رمق ندارند ولی همچنان با دنیائی امید از اورشلیم پاسداری می کنند. هنوز شهر سقوط نکرده است.

تمام شب پیش را مردم بیدار مانده اند. آنها که سلاح در دست داشته اند میدان را ترک نگفته اند و بی سلاحان دستهای برهنه شان را بسوی خدا دراز کرده اند و دعا خوانده اند. اشگ در دیدگان پیران و شیر در سینه مادران جوان خشکیده است. نوزادان در دامن مادران، دنیا نادیده از دنیا رفته اند. از سپیده دم امروز همه، خطر بزرگ را حس کرده اند. همه میدانند نهم آو، روزیکه معبد اول بدست نبوکدنذر و لشگریانش خراب شد، روز شوم سیاهی است و از قضا پذیرش همین نحوست، دلها را در این روز لرزان تر و گامها را سست تر کرده است. انگار مردم اورشلیم پذیرفته اند که در این روز باز باید اتفاق ناگواری بیفتد، اتفاقی

ناگوارتر از رویداد پردرد پیشین. ذهنها متوجه معبد میشود. دیگر جانها ارزش ندارند. دیگر مادر در اندیشه فرزند و فرزند در فکر رهائی پدر از میدان نبرد نیست. مادر و فرزند و پدر همگی به فکر نجات معبدند. دور معبد دیواری دیگر، سنگرهای دیگر و دژهای دفاعی دیگری ساخته اند و دلیرترین جوانان را به نگهبانی آن گماشته اند. مردم آسوده نمی توانند نشست. باز مثل روز حمله بابلیان میکوشند به هر شکل شده معبد را سالم و زنده نگه دارند. معبد مقدس، برای قوم سمبل بزرگ یهودیت و جایگاه کتاب قانون الهی است.

هنوز پای دشمن به شهر نرسیده است. خورشید، زیر ابرهای تیره شناور پنهان است و گهگاه نوری زود گذر نگیں خاک خوب را روشن میکند. اورشلیم در دنیائی از اضطراب فرورفته. جنگ بشدت هرچه تمامتر از نیمه شب گذشته آغاز شده و دشمن دیوانه وار می کشد و کشته میشود و وجب به وجب پیش می آید و سنگری پس از سنگر دیگر را فتح میکند. اجتماع مردم عادی شهر در اطراف معبد شورانگیز است. کسی در کنج خانه و کلبه خود نخزیده است. پیران با دستهای لرزان، قطعه سنگهایی در مشت گرفته اند و به چپ و راست می نگرند و نوجوانان چوب در چنگ، در انتظار حمله به دشمنند. در شهر غوغائی پیاست. بوی اجساد به خاک افتاده با غبار غلیظی که هرچند لحظه در اثر بهم فرو ریختن دیواری یا بنائی و یا دژی از گوشه ای بهوا بر می خیزد در هوای دم کرده بهم آمیخته اند.

مردم ستمدیده دل آزرده که آخرین امیدهای خود را از دست داده اند هرآن در انتظار ظهور ماشیح بن داوودند. فقط یک معجزه بزرگ می تواند اورشلیم را آزاد نگه دارد و از سقوط بازش دارد: ماشیح! اما کجاست ماشیح نجاتبخش؟! و ندانی در دل جوانان مبارز فریاد برمی آورد که: همین جاست. در وجود تو! توئی! خودتو! تو انسان یهودی مظهر آزادی و قانونی. تو پیشگام دوستی و مهربانی و انسانیت و رهائی انسانها از چنگال زور و ستمی.

توئی که باید در پرتو تعالیم موسی دیگران را به پایان بخشیدن ظلمت زور به همکاری بخوانی.

و جوانان، با همه ناتوانی، با این نوید امید بخش نیروئی دیگر می گیرند و در دفاع از آزادی جدی تر میشوند. نباید تسلیم شد. و تسلیم نمیشوند. مرگ هست اما تسلیم در برابر دشمن زورگو نیست و دشمن زورگو، سخت زورمند است و انتقامجو.

روز به نیمه نرسیده است که وقوع مصیبت بارتترین رویداد تاریخ یهود بر مردم اورشلیم آشکارتر میشود و فریادهای شکسته‌ای از دلهای رنجور برمی آید: معبد! معبد!

سرانجام دیوارها و دژها در قسمتی از پائین شهر فرو ریخته و هجوم دیوانه وار رومیان را به داخل شهر امکان پذیر ساخته است. جانبازان آخرین تیرهای ترکش را به روی سیل بی امان دشمن پرتاب می کنند. اما چه سود؟ شهر شتابان رو به سقوط می رود. دژافکن ها و دیگر سلاحهای سنگین رومیان فاتحانه در کارند و صدای فرو ریختن دیوار شهر توفانی سهمناک پیا می کند. دلها فرو میریزد. زنان به لرزه در می آید. دیو ترس کبوتر امید را در چنگال خفه میکند و کشتار همگانی آغاز میشود.

اورشلیم به زانو در آمده است. اورشلیم، شهر مقدس، شهر معبد، کانون خاک خوب خدا سقوط کرده است. عربده ها و نعره های پیروزمندانه سربازان رومی آوای آرام زجه ها و ناله های شکست خوردگان را خاموش میکند. نیزه هاست که در سینه زن و مرد و کودک و جوانان و پیران فرو می رود. داس مرگ انسانهای پریده رنگ را دسته دسته بزمین میریزد. زمین از اجساد کشته شدگان پوشیده میشود. سواران رومی از روی آنها میگذرند و از صدای خرد شدن استخوانهای انسانها زیر پای اسبان مست لذت میشوند. رومیان، سنگدلی را از حد میگذرانند. هر انسان زنده‌ای را پیش روی می بینند، خنجر برهنه دستشان را با خون بیرمق او رنگین می کنند.

دشمن، تشنه خون است. بخار خون آدمها از هر عطر دیگر برای او خوشایندتر است. آنها که سنگی و چوبی و چماقی در دست دارند، بیهوده و بی هدف آنرا بسوی مهاجمان پرتاب می کنند. لاشه های مردم عادی روی هم انباشته میشود. ده ده و صدصد و هزار هزار کشته میشوند. در شهر جوی خون راه می افتد.

مردان روحانی با وحشیانه ترین شکنجه‌ها از میان میروند. نیزه در چشم و دهان آنها فرو می کنند. زنده زنده آتششان میزنند، شکمشان را میدرنند و با مشت و لگد و تخماق کاسه سرشان را خرد و خمیر میکنند. دختران جوان و زنان زیبا را قبل از آنکه بکشند بی عصمت می کنند. با شمشیرهای براق بران سینه هایشان را می برند و گیسوان بلندشان را به دم اسبها گره می زنند. عطش دشمن به کشتن انسانهایی که حافظ آزادی و نگهبان سرزمین نیاکان خود بوده اند پایان ناپذیر است. اسبها از وحشت رم می کنند و شیهه می کشند اما رومیان همچنان به وحشیگری خود ادامه میدهند. کوچکترین اثری از رحم و شفقت و انسانیت وجود ندارد. کودکان بیگناه هم در امان نیستند. کودکی که دامن مادر را در مشت گرفته، با شمشیر یک سرباز رومی دستش از بازو قطع میشود. ازابه‌ها به دشواری از روی اجساد میگذرند.

با وجود تمام این درنده خوییهای دشمن، زندگان همچنان در اندیشه نجات معبدند. هرکس جانی دارد و توانی خود را بسوی معبد می کشاند تا دور آن حلقه بزند و نگذارد به آن گزندی برسد. اما چه تلاش عبث بی ثمری! آن سوارانی که شمشیرهای دستشان را چشم بسته به چپ و راست در هوا تکان میدهند و به پیش می تازند و انسانهای رنجور نحیف را بزمین می اندازند مگر خواهند گذاشت که معبد سالم بماند؟ جانبازان هنوز از پای ننشسته‌اند. هنوز میکوشند اگر بتوانند سربازی از دشمن را بخاک بی اندازند. اما در برابر هر رومی که بزمین می افتد صدها یهودی، نه تنها



مردان جنگی، که زنان و کودکان و پیران بخاک می‌افتند. در میان این غوغا و این کشت و کشتار تیتوس فرمان میدهد که پسران جوان و دختران و زنان زیبا را به اسارت بگیرند.

آنها که کوچکترین مقاومتی می‌کنند خونشان بر زمین ریخته میشود و دیگران اسیر دشمن میشوند. توفان فرو نمی‌نشیند هیچ، هر لحظه هولناک تر هم میشود. همه چیز رو به فناست. بناها یکی پس از دیگری با سلاحهای سنگین دشمن خراب میشود و عده‌ای زیر آوارها جان می‌سپارند. زندگان از تشنگی له‌له میزنند و گروهی گرچه هنوز شمشیر دشمن پیکرشان را زخمی نکرده از گرسنگی و تشنگی جان میدهند و یا قلبهایشان از حرکت باز می‌ایستد.

اسیران قدرت حرکت ندارند. دستهایشان را بسته‌اند. بسیاری از آنها جانبازانی‌اند که از خاک خوب دفاع کرده‌اند. دشمن بروی آنها تف می‌اندازد و به پهلویشان لگد میزند. بوی خون شهر را گرفته است. شماره کشتگان از حد گذشته است. صدها هزار نفر در خاک و خون غلتیده‌اند. مادران حق‌هاق می‌کنند اما اشگ از چشمانشان جاری نیست. دهانها خشک است. دستها مثل شاخه‌های بی‌برگ پائیز بسوی آسمان بلند است اما از اذهان خسته فرسوده فکری نمیگذرد. فکرها مرده‌اند. اورشلیم به کشتارگاه وحشت انگیز یهودیان بدل شده. دشمن خراب میکند و می‌کشد و هستی را به نیستی بدل میکند و پیش میرود. هنوز آفتات غروب نکرده که به نزدیک معبد میرسد. فریاد جگرخراش مردم پیرامون آن در هوا می‌پیچد: معبد نه! به معبد دست نزنید. ما را قربانی کنید اما با معبد کاری نداشته باشید.

دروازه‌های معبد فرو میریزد و فریادها به شیونها بدل میشود. پیران قوم برزمین زانو می‌زنند، پای سربازان را دودستی می‌چسبند و با عجز و لابه از آنها می‌خواهند که معبد را بحال خود بگذارند. اما ضربه شمشیری یا لگد محکمی آنها را بگوشه‌ای می‌اندازد و دست و پا زنان جان

میدهند. سربازان چون به معبد دست می‌یابند مردمی را که با چنگ و دندان میکوشند محافظ معبد باشند از بلندی‌ها به پائین پرتاب می‌کنند. کشته شدگان در جوار معبد رو بفرزونی گذاشته است. اینجا نقطه ایست که جمعیت انبوه میکوشیدند تا مگر بزرگترین گنجینه دینی خود را سالم نگه دارند. و اینجا جایی است که بیش از هر نقطه دیگری در شهر، پیکرهای بیجان روی هم انباشته شده‌اند. معبد نیز سقوط میکند. تیتوس سردار بزرگ رومی بسوی مقدس‌ترین بخش معبد گام برمیدارد. سکوت است و خاموشی. کرکس مرگ برآسمان شهر بال گشوده است.

در «آگادا» آمده است که تیتوس با شمشیر دستش پرده جلو جایگاه فرامین الهی را به دو نیمه کرد و تومار تورا را از هم پاره کرد. بعد برفراز قربانگاه معبد با دو زن نزدیکی کرد. آنگاه شمشیرش را در هوا برافراشت و فریاد برآورد که خدای یهودیان را کشته است.

اکنون نوبت به غارت غنائم میرسد. پرده‌ها و سبدها را پیش می‌آورند و آنها را از آنچه در معبد از جامها و ظروف زرین و سیمین گرانبها می‌یابند پر می‌کنند تا روانه روم کنند. شب نزدیک میشود. اورشلیم در دل خون می‌گرید. بخار گرم خون و غبار خرابیها فرو می‌نشیند. پیکرهای سرد و بی حرکت روی هم انباشته شده‌اند. اینجا و آنجا گاه صدای آرام زجه‌ای و ناله‌ای از زخم خوردگانی بلند است که هنوز جان نداده‌اند. فاتحان در معبد اجساد را به روی هم می‌اندازند و از پیکرهای مردگان و نیمه زندگان در ایوان معبد کوهی پدید می‌آورند. آنگاه بدنبال اعقاب داود می‌گردند تا آنها را بشکلی فجیع به قتل برسانند و امید بازگشت داود را در قلب هر یهودی، هر کجا که باشد، بکلی بکشند. چند پیر ریش سفید روحانی را به این بهانه که از نسل داودند به ستونهای معبد می‌بندند.

دشمن باید پیروزی خود را جشن میگرفت و در این جشن بزرگ معبد را با همه انسانهای زنده و

مرده اش به آتش می کشید. جشن دشمن آغاز شد و تیتوس فرمان داد معبد را آتش بزنند. مشعلها را روشن کردند. کوزه های روغن به روی تل مردگان ایوان معبد و زندگان بسته به ستونها ریخته شد و شعله مشعلها جامه های آلوده به روغن را در برگرفت.

به یکباره دریائی از آتش پیا گردید و معبد با ستونها و دیوارهای چوبین خشک عطر آگینش در میان شعله های سرکش ناپیدا شد. شعله ها بر سراسر معبد و سربازان رومی به دور معبد میرقصیدند. بوی گوشت سوخته انسانها فضا را پر کرد. دیوارهای معبد یکی پس از دیگری فرو میریخت. همه چیز خاکستر میشد و رو به نابودی میرفت. آتش سوزی معبد چنان دشمن را شادکام کرد که دیگر نقاط شهر را نیز به آتش کشید. تمام شب اورشلیم چون دل ساکنان بازمانده اش میسوخت. و چون صبح دمید جغد شوم بر خرابه های شهر ناله سرداد. از معبد پرفر و شکوه فقط دیوار غربی آن باقی مانده بود. همین و دیگر هیچ.

اما هنوز قسمت بالای اورشلیم تسلیم نشده بود. یکماه طول کشید تا فتح کامل شهر مقدس به انجام رسید. از آن پس تمامی شهر به مخروبه ای بدل شد و تا ۶۱ سال پس از آن همچنان خرابه ماند. با اینهمه یهودیان پراکنده خاک خوب بسوی آن باز می گشتند و در غارهای کوه صیون یا پناهگاههای دیگر نزدیک آن روزگار میگذراندند. بر خرابه های اورشلیم فقط سه برج که به فرمان هرود کبیر ساخته شده بود به جای ماند.

انهدام معبد دوم بر زندگی یهودیان اثری عمیق بخشید. از آغاز حمله و سپاسین تا آتش سوزی معبد بدست تیتوس بیش از یک میلیون یهودی کشته شده بودند. اورشلیم دیگر اهمیت روحانی روزهای پیشین را نداشت. تنها گروهی ژنده پوش و بیخانمان در آن ماندند. دیگر خبری از هجوم زائران نبود. با از دست رفتن معبد، بنیادهای قضائی و قانونگذاری وابسته بدان نیز از

میان رفتند. قربانی هائی که برای کفاره گناهان اسرائیل در شهر مقدس انجام میشد پایان گرفت. سقوط معبد وضع یهودیان را از نظر سیاسی نیز دگرگون کرد. معبد از دیدگاه همگان افتخار ملت یهود بود و امیدها و آرمانهای جامعه جهانی یهود با آن پیوند داشت. انهدام معبد شکافی عمیق در زندگی مذهبی یهودیان بوجود آورد و زندگی محروم اورشلیم را به تلخی و تیرگی کشاند. راز قدرت یهودی در دنیای آنزمان در معبد او بود. چیزی شبیه موهای بلند شمشون. معبد که رفت قدرت او هم رفت.

با سقوط اورشلیم تیتوس در نظر رومیان بصورت قهرمانی بزرگ درآمد. از او در روم باشکوه بسیار استقبال کردند و به افتخار پیروزی اش بر اورشلیم، در شهر رم طاق نصرت زیبایی از سنگ ساختند که هنوز پای برجاست. هر یک از سردارانی که او را در این فتح سرنوشت ساز یاری دادند پاداش گرانبهائی گرفتند. روم از این پیروزی غرق شادی شد و جشن ها پیا کرد. جوانان جانباز اسیر یهودی را در این جشن ها به نام گلا دیاتور در استادیومهای بزرگ به جنگ شیران و پلنگان گرسنه می انداختند و از دریده شدن آنها فریاد شور و هلهله تماشاگران به آسمان میرفت. زنان و دختران زیبای اسیر را نیز یا به بردگی فروختند و یا بدست سربازان شهوتران رومی سپردند. گروهی دیگر از اسیران به کار اجباری در معادن و کشتی ها محکوم شدند. تیتوس که نام او در تاریخ یهود به عنوان خراب کننده معبد دوم ضبط است در سال ۷۹ به امپراتوری روم رسید و سه سال در این مقام ماند. در همین ایام سنای روم نام کشور یهودیه را که تحت تسلط داشت از میان برداشت و به خاک خوب نام «فلسطین» داد.

اما دشمن بیهود می پنداشت که با خراب کردن شهر اورشلیم و آتش زدن معبد کار یهودیان را بکلی یکسره کرده است. پس از سقوط اورشلیم هنوز سه دژ استوار دیگری برجای بود. «مسادا» یکی از آن سه دژ بود.

IN THE HONORED  
TRADITION OF

*B'heshtieh*

بهشتیه

גן עדן

Traditions hold a people together  
and connect the present to a cherished past.

Mount Sinai Memorial Park and Mortuary  
believes in the healing power of tradition,  
which is why we offer complete funeral  
services to Persian families that honor  
Persian Jewish culture and customs.



**MOUNT SINAI**  
MEMORIAL PARKS *and* MORTUARY

(213) 469-6000 • (800) 600-0076  
5950 Forest Lawn Drive, Los Angeles

*Dedicated to the entire Jewish Community as a service of Sinai Temple of Los Angeles*

از: نوره خرازی (نوری)

«در یک جمله کوتاه به سیاهان امر شده بود که جای آنها در ته اتوبوس است. فارسی و انگلیسی این جمله ابلیسی هر دو فقط شامل شش کلمه هستند و زهر نژادپرستی تلویحی و تبعیض در لفافه پیچیده شده از یک یک کلمات آن میچکد و انسان را بخشم می آورد...»

## عقب نشینان



جدا بود و آبخوری آنها جدا و در رستوران ها و هتل ها هم راه نداشتند و در اتوبوس هم موظف بودند در صندلی های عقب مختص خودشان بنشینند و گرنه روزگارشان سیاه بود و گاه مورد حمله هم قرار می گرفتند.

آن روز وقتی من وارد اتوبوس شدم چشمم به خطاری افتاد که در یک جمله کوتاه شش کلمه ای به سیاهان امر شده بود که جای آنها در ته اتوبوس است. فارسی و انگلیسی این جمله ابلیسی هر دو فقط شامل ۶ کلمه هستند و زهر نژادپرستی از یک یک کلمات آن میچکد و انسان را بخشم می آورد. ولی خیال نکنید تعبیه کننده این اخطار

سالها پیش در شهر کوچکی در ایالت می سی سیپی اتومبیل ما خراب شد و گیر افتادیم و برای تعمیر مجبور شدیم یکی دو روز در آن خطه توقف کنیم. سفید پوستان این شهر زراعتی ده پانزده هزار نفری با سیاه پوستان و سایر اقلیت ها چندان جورشان جور نبود و با افراد به اصطلاح با پوست «بلور قهوه ای» میانه ای نداشتند. آنها سفیدپوستان را از بندگان خاص خدا میدانستند و باقی ساکنین این کره از لحاظ انسانی در درجه دوم و سوم قرار داشتند و بقول خودشان Second Class Citizens بودند. در این قبیل شهرها مستراح سیاه پوستان

زنده‌رگ و پوست کنده حقیر بودن و مادون انسانی بودن سیاهای را با بی‌حیانی به رخ آنها کشیده بود. این اخطار و این توهین و تحقیر تلویحی بود و عقل جن هم به آن نمیرسید و بدون شک مولف آن از ابلیس جایزه گرفته بود:

«صندلی سفیدپوستان از جلو شروع میشود!»

"WHITES SEATS START FROM THE FRONT"

این جمله را نباید دست کم گرفت چون طوری کلمات آنرا با زیرکی بهم چسبانده‌اند که زخم بزند ولی خون راه نیندازد. نشتر فرو کند ولی اثر باقی نگذارد. مثل خنجری زهرآلود که در لفافه‌ای پنبه‌ای پیچیده باشند. شاید ضرب المثل معروف: در بگو دیوار بشنو در اینجا کاملاً صدق کند.

عفونت نژادپرستی و تعصب در این یک جمله بیتوته کرده است و میوه تلخ و حنظل است که قدری ساخارین روی آن پاشیده باشند و گوشت گندیده‌ای است که عطر به آن زده باشند. این سی‌چهل ساله من هر وقت بیاد این ماجرا افتاده‌ام هم بخشم آمده‌ام و هم برای سیاهان شهری (که اسمش را هم بیاد ندارم) دلم سوخته است و نیش زهرآلود عقرب تبعیض و نژادپرستی را بروی قلب خود حس کرده‌ام و دود از کله‌ام بلند شده.

آن روز با جعفر این خشم و این همدردی خودم را در میان گذاشته بودم گفت در این نوع ماجراها رنگ پوست و مذهب و نژاد ملاک نیست و این یوغ و طوق لعنت به گردن یک اقلیت، باقی اقلیت‌ها را هم تحت تاثیر قرار میدهد و تجربیات دردناک خودشان را بیادشان می‌آورند و چون تو از اقلیت هستی این خشم تو و دلسوزی تو ریشه عمیق‌تری دارد و این اخطار توهین آمیز درون اتوبوس شهری در ایالت می‌سی‌سی‌پی خاطرات فراموش شده و دردناکی را در تو بیدار میکند بی آنکه تو خود همیشه از آن آگاه باشی. تو در حقیقت دلت برای خودت می‌سوزد و اصطلاح مدینه گفتمی و کردی کبابم در اینجا وارد است. گفتم چطور؟ گفت فراموش نکن تو و اجداد تو در وطن جزء اقلیت بودی و چوب آنرا خورده‌ای و خیلی‌ها

چندان نظر لطفی به همکیشان تو نداشتند و گاه واپس گرایان و متعصبین از توهین و تحقیر و حتی تهدید هموطنان غیر مسلمان خود باکی نداشتند و محدودیت‌های دردناکی شامل حال آنان بود و گاه کار بجاهای باریکی میکشید.

اقلیت یهودی یا ارمنی یا زردشتی حق عبور از خیلی از زیارتگاه‌ها و مساجد را نداشت و یا در بقالی و میوه فروشی نمیتوانست دست به میوه بزند و استکان چای آنان را آب میکشیدند. ولی از همه دردناک‌تر در دوره پدران و پدر بزرگان تو در خیلی از شهرها اقلیت‌های مذهبی بخصوص یهودیان در روزهای بارانی حق نداشتند از خانه بیرون بیایند چون وقتی تر میشدند نجس تر میشدند و در صورت تماس با مومنین آنرا ملوث میکردند. حال تو اگر خودت این ماجرا را تجربه نکرده‌ای مسلماً از پدر یا پدر بزرگ خود شرح آنرا شنیده‌ای و در ناخودآگاه تو بایگانی شده و آگهی توهین آمیز اتوبوس ایالت می‌سی‌سی‌پی این آتش زیر خاکستر را دوباره مشتعل کرده است.

گفتم می‌خواهی بگویی در وطن، این مومنین با یهودی «خُشگ» یک طوری کنار می‌آمدند و مدارا میکردند ولی یهودی «تر» پُر خطر بود و مایه دردسر؟

گفت دستخوش ... گل گفتمی

گفتم پس دست بده.

خودش را کنار کشید و با وحشتی ساختگی و خنده آور پرسید دستت که تر نیست؟

گفتم نه.

قهقهه‌ای سر داد و یکدیگر را در آغوش کشیدیم.

گفت برویم منزل امروز نهار مهمان من هستی.

گفتم بیک شرط

گفت چه شرطی؟

گفتم اینکه استکان نعلبکی را آب نکشی

گفت خیالت راحت باشد چون بشقاب و لیوان و استکان و قاشق چنگال‌های ما همه کاغذی یا پلاستیکی هستند و صاف می‌روند توی سطل خاکروبه و سر و زندگی ما را نجس نمیکند!

نوشته: عاموس ایلون

برگردان: پروانه یوسف زاده

## اسرائیل

### و پایان صیونیزم

قسمت دوم



**جنبش خیرخواهانه‌ای که با معصومیت آغاز گشت، اکنون بر سر دوراهی است**

هرچند در مبارزات سیاسی انتخاباتی، نتنیاهاو، بر اثر فشار مشاور سیاسی خود آرتور فینکل استاین که امریکائی است قول صلح توام با امنیت داده بود، معهذاً پس از چهارماه نه تنها امنیت کمتری وجود داشت بلکه روند صلح نیز بسیار ضعیف شده بود. او بدون توجه به توصیه‌های وزرای دفاع، امور خارجه، روسای ارتش و مقامات امنیتی، با سخنان خصمانه و رفتار افراطی، روند صلح و امنیت را عملاً فلج کرد. همه این مقامات درباره باز کردن تونل حبرون، که زیر بخش مسلمان نشین و قدیمی اورشلیم قرار دارد، به او هشدار داده بودند. با این عمل و اعمال مشابه دیگر، نتنیاهاو بطوری خشم آردن، مصر، و فلسطینیها را برانگیخت که رهبران این ممالک واکنشی کم سابقه نشان دادند. سربازان اسرائیلی و پلیس فلسطینی رو در رو گشته، گلوله‌ها شلیک کردند. روند صلح معلق ماند و

رابین و نخست وزیر قبل از او شیمعون پرز هر دو باور داشتند که فلسطینی‌ها، بالاخره خواهند توانست دولت مستقلی تشکیل دهند، همانطور که اسرائیلی‌ها توانستند. اما از دیدگاه دولت جدید به رهبری بنیامین نتنیاهاو، فکر استقلال فلسطینی‌ها، نوعی ابراز نظر کفرآمیز است.

نتنیاهاو پیوسته میگوید که به همه قراردادهای بین‌المللی دولت پیشین عمل خواهد کرد، در حالیکه قرار داد اسلو را اگر نه خیانت کارانه ولی بهر حال زیان آور میدانند. به اعتقاد او بزرگترین گذشتی که درباره فلسطینی‌ها باید کرد اعطای استقلال محدود در نقاطی است که مجموعاً بیش از ده درصد از زمین‌های اشغالی نیست. زمین‌هایی که با خانه سازی و اسکان انبوه مهاجران تازه در محاصره فلسطینی‌ها قرار میگیرند.

دست یافته بودند ولی مسلم بود که راههائی را یافته‌اند. این موضوع خود تازگی داشت. سابقاً اعراب هرگونه کوشش برای تفاهم را رد میکردند و این کار بقدری شدید بود که حتی به هیچ نوع تماس انسانی نیز رضایت نمی‌دادند. تهدید اعراب در سطح ناپود کردن کامل اسرائیل بود. اسرائیلی‌هائی که در جنگ‌های مختلف فیما بین، یک بار، یا دوبار و حتی سه بار شرکت کرده بودند (بین اعراب و اسرائیل پنج جنگ تمام عیار و تعداد بسیاری زد و خورد واقع شده بود) تلخی خاطرات را بیاد می‌آوردند و یا وادار به یادآوری میشدند که احساس ضعف و زبونی کنند. خاطره هالوکاست بصورت زخم رنج آور ملی تداوم یافت. در سالهای اخیر، عده‌ای پیشنهاد میکردند که وقت آن رسیده تا بجای پرستاری و نگهداری از این زخم به مداوا و معالجه آن بپردازیم. این پیشنهاد نه تنها عملی نشد بلکه چه بسا اوقاتی بود که هالوکاست وسیله پیش برد مقاصد سیاسی میگشت؛ مانند زمانی که مناخیم بگین عرفات را با هیتلر مقایسه کرد. گاه بین حقیقت و تبلیغات فاصله‌ای نمی‌ماند.

هنوز هم این احوال و اوضاع برجاست اما دلایلی نیز وجود دارد که از شدت آن کاسته شود. ترور هرگز موفق نمی‌شود ولی مانند بوته آزمایش است. در ماه مه سال گذشته بیش از پنجاه درصد از اسرائیلی‌ها در این آزمایش مردود شدند آزمایشی که شاید بسی مشکل بود. در تل آویو و اورشلیم، تروریست‌های انتحاری اتوبوسهای پر از مسافرین بیگناه را منفجر می‌کنند. دکتری که یک یهودی ارتدکس است نمازگزاران را در مسجدی بگلوله می‌بندد. بنیادگرایان اسلامی، شهرهای شمال اسرائیل را از فراز مرز لبنان گلوله باران میکنند. چه کشتن ابوعیاش، بنیاد گرای متخصص بمب سازی و چه حملات هوائی اسرائیل بر مناطق مرزی لبنان، اثری در برقراری صلح در این سوی مرزها نمی‌کند. نظریات بسیاری از کسان که متحمل زیانهای



برای اولین بار پس از جنگ ۱۹۶۷ دوباره تانک‌های ارتش اسرائیل در حومه شهرهای فلسطینی ظاهر شدند. موج جدید زد و خورد بالا گرفت و شرایطی ایجاد شد که بازگرداندن اوضاع بحال اول به کاردانی و کوشش بسیار نیاز خواهد داشت.

قبل از وقوع این حوادث، ترور و وحشت وجود داشت ولی امید هم بود. اعمال تروریستی دردناک بود، اما تهدید موجودیت کشور اسرائیل بآن صورت که پیش‌ترها وجود داشت، دیگر نبود. اغلب دول عرب آماده همکاری با اسرائیل در جهت مبارزه با تروریسم بین المللی بودند. قوای امنیتی جدید یاسر عرفات عملاً با قوای امنیتی اسرائیل، بر علیه گروه‌های تروریست اسلامی و فلسطینی همکاری میکرد. زیگموند فروید اشاره‌ای دارد با این مضمون که رابطه تفاهم آمیز هنگامی بین دو دسته آسانتر بوجود می‌آید که در مقابل دسته سوم که دشمن مشترک است قرار گیرند.

احساسات خصمانه در دو سوی شکاف عظیمی که نزدیک به یک قرن اعراب و اسرائیل را از یکدیگر جدا کرده بود، کم کم فروکش میکرد. نسل‌های جدید میکوشیدند تا راه‌های بهتری برای آشتی فراهم سازند. نمی‌توانم بگویم که بهمه راه‌ها

هنگفت و جبران ناپذیر اعمال تروریستی شده‌اند، و نیز بسیاری دیگر که پشتیبان قرارداد صلح با پی.ا.او. هستند، مفصل است. در عین حال عده‌ای معتقدند که دلایل محکم برای نگرانی دارد. باید خاطر نشان کرد که اشتباهات هر دو طرف کم نبوده است. بزرگترین خطای فلسطینی‌ها، رد کردن پیشنهاد ۱۹۴۷ سازمان ملل دربارهٔ جداسازی بود. زیرا در صورت قبول آن، فلسطینی‌ها اکنون دارای یک حکومت مستقل و بسی بزرگتر از مناطقی که اکنون می‌خواهند بودند. سی سال بعد از آن اشتباه، بار دیگر در سال ۱۹۷۸ با عدم قبول پیشنهاد خودگردانی که از طرف مصر و اسرائیل و با پشتیبانی امریکا تنظیم شده بود مرتکب خطای دیگری شدند. این خودگردانی،



بعنوان راه حل موقت، تا ادامهٔ مذاکرات برای یافتن توافق نهانی پس از پنج سال بود. چنانچه فلسطینی‌ها این نقشهٔ موقتی را قبول می‌کردند و دولت خودگردان بوجود می‌آوردند میتوان گفت که اکنون دارای کشوری مستقل در جوار اسرائیل توأم با صلح و آرامش بودند. پیشنهاد خودگردانی در سال ۱۹۷۸، قبل از ظهور بنیادگرایان اسلامی و پیش از خانه سازی و مستقر شدن داوطلبان اسرائیلی در نوار غزه و ساحل غربی بود. یکی دو سال پیش یاسر عرفات در برابر این

سئوال که چرا این پیشنهاد را رد کرد و اینکه «اکنون صاحب دولت مستقلی بودید؟» با کنایهٔ مخصوصی فقط گفت: «برای اطلاع شما، هیچ چیزی به شخص من پیشنهاد نشده بود».

دربارهٔ اسرائیل که نقطهٔ اصلی مطلب مورد توجه من است باید از سه اشتباه بزرگ و مصیبت بار بگویم، ولی پیش از پرداختن به آنها باید یادآوری کنم که مرتکبین این اشتباهات، در ۲۵ سال پیش از آن، دچار وحشتناک ترین مصیبت های نژادی مذهبی در تاریخ معاصر گشته بودند و از طرف دیگر فلسطینی‌ها نیز پس از آوارگی حقارت انگیز ۱۹۴۸، دچار سرگیجهٔ شکست دردناک از یهودیان بودند. من بهیچ وجه نمی‌خواهم این دو مصیبت را با هم مقایسه کنم، ولی باید اثرات روانی و کرداری این حوادث، تاثیر شدید آن در برداشت‌ها و واکنش‌های هویتی و قضاوت‌های ملی هر دو طرف را مورد توجه قرار داد.

دربارهٔ سه اشتباه مصیب بار اسرائیل: اولین خطا، توهم نادرست و اعتقاد بیجا در میان قوای نظامی اسرائیل، پس از پیروزی سریع و آسان سال ۱۹۶۷ بود که در آینده و احتمالاً تا پنجاه سال دیگر اعراب یارای رویارویی با اسرائیل و قدرت نظامی آنرا نخواهند داشت. در سایهٔ این توهم بود که گروه اپوزیسیونی لیکود اهداف و خواسته‌های خود را تنظیم کرد که عبارت بود از برقراری تمامیت ارضی «ارتص ایسرائیل» حتی اگر بقیمت عدم برقراری صلح می‌بود. از طرف دیگر حزب کارگر حاکم به رهبری گلدامایر و موشه دایان، اینگونه صریح و روشن اعلام برنامه نمی‌کردند. برنامه‌های دراز مدت آنان برای خودشان نیز روشن نبود.

دومین اشتباه و محاسبه غلط، عقیدهٔ همگانی میان سیاستمداران و مطبوعات ملی بود که گمان می‌بردند آمال و خواسته‌های ملی فلسطینی‌ها را براحتی میتوان نادیده گرفت. گلدامایر زمانی ابراز عقیده کرد: «فلسطینی‌ها کی هستند؟ فلسطینی من هستم!» وقتی من از موشه



امروز، مقام های بالای حکومت خودگردان فلسطین، نمایندگان مجلس ملی و از جمله اعضای حماس هستند. بر اثر این مبارزات، تلفات سنگینی به شورشیان وارد آمد که شامل اطفال نیز شد ولی نتیجه ای حاصل نگشت. زمانی که احساسات حاکم بر تفکر منطقی گردد، بیرحمی و قساوت را نیز توجیه میکند.

سومین خطا و اشتباه بزرگ، رسوخ در سرزمین های اشغالی برای مسکن و سکنی دادن مهاجران بود، بجای آنکه در راه صلح مورد استفاده قرار گیرد بود. بجای معاوضه زمین های اشغالی با صلح و آرامش، برعکس با خانه سازی و سکنی دادن گروه کثیری در صحرای سینا، نوار غزه، ساحل غربی، و بلندی های گولان اشتباه را استمرار دادند. این سکنی دادن ها، بعقیده شماری زیاد از متخصصین نظامی نه تنها به امنیت اسرائیل کمک نکرد بلکه در جنگ یوم کیپور و ارتفاعات گولان عامل افزایش شدید تعداد کشته ها گشت. وقتیکه در ۱۹۷۹ مهاجرین اسکان داده شده در صحرای سینا را از خانه هایشان خارج کردند تا طبق قرارداد صلح، صحرای سینا را به مصر پس بدهند، میلیاردها دلار سرمایه گذاری که بوسیله حزب کارگر شده بود نیز از بین رفت و نابود شد. امروز در حدود سیصد هزار نفر از همان ساکنین کرانه باختری و نوار غزه و اورشلیم شرقی، گروه پر قدرت اعمال نفوذ پارلمانی هستند که جلوی هرگونه توافقی برای واگذاری زمین در برابر صلح را سد میکنند. معادل چند میلیارد دلار سرمایه گذاری دیگر هم هنگامیکه ده ها یا صدها هزار تن از ساکنین مناطق دیگر، خانه و زندگی، منابع درآمد آمل و آرزوهای خود را از دست بدهند، زیان بدنبال خواهد بود. اینها شاید، ساکنین مناطقی چون ارتفاعات گولان، کرانه باختری و احتمالا "پاره شرقی اورشلیم باشند، زیرا تنها راه باقی مانده برای مذاکرات و دستیابی به صلح به نظر میرسد جز این نخواهد بود.

دنباله دارد



دایان پرسیدم: «آیا شما واقعا» میتوانید خواسته خودگردانی فلسطینی ها را نادیده بگیرید؟» او پاسخ داد: «چرا دنبال مسئله ای میروید که وجود ندارد؟» مانند بسیاری رهبران کشورهای دیگر در جهان امروز، موشه دایان، بعنوان وزیر دفاع عادت داشت که با هلیکوپتر سفر کند تا در شلوغی ترافیک و گرفتاریهای آن پائین درگیر نباشد و از فراز همچون خدای «همر» به پائین نظر بیافکند و ستوال کند: «مگر چند نفر فلسطینی در آن پائین وجود دارد؟... چند شهرک کوچک؟» این موضوع برای او یک مسئله نظامی نبود.

بعدها، در سالهای «انتفادا» همه اعضای حکومت ائتلافی، بعلاوه رایین و پرز (که چندی بعد عقایدشان را عوض کردند) و البته اسحق شمیر نخست وزیر و اریل شارون وزیر مسکن بر این خیال باطل بودند که دموکراسی، با جبر و فشار، می تواند ملی گرایان جوانانی را که با پرتاب سنگ با حکومت مستعمراتی مبارزه میکردند، سرنگون سازد. شاید نتنهاو هنوز براین باور است. در آن زمان این کار ابدا" عملی نبود نه با آزار و اذیت و نه آنطور که رایین پیشنهاد کرده بود، بیرون کردن صدها تن از مبارزان، حتی با زندانی کردن بیش از ده درصد مردان فلسطینی در زندان های نظامی و کمپ ها نیز نتیجه ای که حاصل نشد هیچ، در عوض زندان ها مبارزان بیشتری بوجود آورد و کمپ ها در حقیقت مدرسه علوم سیاسی و سازنده نسل جدید رهبران فلسطینی شد. این رهبران

وادی امین

مانی که سکر جام محبت چشیده ام  
 بر ما کثیر خرد که ما محبت پریشان  
 همبستری نبوده بخبر غم شبم شام ما  
 رودی به درد ما مقرر از برای آسایش  
 چون جام جسم نگردد برای آنک  
 امید و ایس نیز هم لبه است و ما  
 چون مرغ خاکی که کند خوب از هوا  
 نام هوس نهفته بگلبرگ عشق و مهر  
 کن دل به خست یار به دوری نمیدهد  
 در سر هوای کوشش و از گل شاد نیست  
 لعلد از غنچه خندان شاده ام  
 شبسته مغرور، دل خسته لب خموش  
 ساقی پالای ده و غم افروزش  
 مسجد چو شد و کان فروش خدا به خلق  
 زان سوزنا که باز بدل زد شرر بنگاه

دردی کشان لذت دیدار دیده ایم  
 سپهرین از دورنگی باران دیده ایم  
 غمگسری میان بستر غم آوریده ایم  
 ما خوب در کرده درمان ندیده ایم  
 که جهان با پی محبت دویده ایم  
 این تجربه است بقدر دل و جان خرید ایم  
 از پریشی با وج هو سها میزد ایم  
 کم به کاین طایفه را بس شنیده ایم  
 دوری چو شد نصیب به غارت خرید ایم  
 آن شاخه ایم که غم دوران خمیده ایم  
 دریل اشک خانه بچو فان کشیده ایم  
 پایی از حرم خلوت جهان بریده ایم  
 که خانقاه مسجد و منبر بریده ایم  
 میخانه را چو وادی امین کرده ایم  
 باشکوه سان ز ملک سخن سر کشیده ایم



از: علیرضا شجاع پور



دست در گردن یاد تو چنانم که می‌پرس  
آنچنان یاد تو افتاده بجانم که می‌پرس.  
با گل روی تو از باغ دلم رفت بهار  
بی تو ای یار چنان رو بخزانم که می‌پرس.  
بی تو گویند توان با همگان سرخوش بود  
بی تو ای دوست چنان بی همگانم که می‌پرس.  
تا سفر با تو چنان بود و حضر با تو چنین  
آنچنان برحذر از همسفرانم که می‌پرس.  
من که از پنجه گرگان سلامت رستم  
آنچنان خونی زنجیر شبانم که می‌پرس.  
تا که دزدانه تماشا کیمت هر شب و روز  
آنچنان بر سر کویت نگرانم که می‌پرس.  
دوستان طعنه زنندم که وفا در تو نبود  
آنچنان زخمی این زخم زبانم که می‌پرس.  
تو بر آنی که بمانی و نماندی با من  
گر نمانی تو مرا سخت بر آنم که می‌پرس.  
منت یاد تو بر گردن ما خواهد بود  
دست در گردن یاد تو چنانم که می‌پرس

## واقعه‌ای جالب دربارهٔ

### ((ملک الشعراء بهار))

محمد تقی بهار سرائیدن شعر را در جوانی یعنی وقتی حدود ۱۸ سال داشت آغاز نمود. اشعار او بقدری محکم و شیرین بود که عده‌ای او را متهم کردند که او اشعارش را از ملک الشعراء صبوری پدرش بعد از فوت او برداشته و بنام خود منتشر ساخته است. در چند مجلس، بهار مورد امتحان قرار می‌گیرد و در تمام موارد تسلط خود را در شاعری نشان می‌دهد و حاضرین را متحیر می‌سازد.

در یک مهمانی جوانی به بهار پیشنهاد می‌کنند یک دو بیتی بسازد و در آن لغات آینه، اره، کفش و غوره را بکار ببرد که البته آزمایش بسیار دشواری بوده است. ولی بهار فی‌البداهه دو بیتی زیرا را می‌سازد که در آن کنایه‌ای هم به آن جوان دارد.

چون آینه نورخیز گشتی، احسنت

چون اره به خلق تیز گشتی احسنت

در کفش ادیبان جهان کردی پای

غوره نشده، مویز گشتی، احسنت

محمد تقی بهار در عنفوان جوانی به

دریافت عنوان ملک الشعرائی آستان قدس از طرف مظفرالدین شاه نائل گردید.

## خوانندگان گرامی

ما از صاحبان آگهی می‌خواهیم (و شما نیز بخواهید) تا آگهی‌های خود را به شوفار بدهند.

هزینهٔ فرستادن یک صفحه «فلاپ» به ۵۵۰۰ نشانی از ۱۰۰۰ دلار تجاوز می‌کند.

با یک صفحه آگهی در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰ دلار تقلیل دهید.

نوشته: هومن کاشانی - پژمان فیروز طالع

آزیتا گیلاردی

## ازدواج نسنجیده و عواقب آن

متن انگلیسی این نوشته که توسط سه تن از جوانان ما به رشته تحریر درآمده در شماره قبل شوفاژ از نظر شما گذشت. بدلیل توجهی که از سوی خوانندگان ما نسبت باین نوشته شده، متن فارسی آن در این شماره از نظر شما میگذرد.



صدها دلیل پنهان و ناگفته وجود دارد که نوجوانها خصوصا" دختران را بطرف ازدواج سوق میدهد؛ از قبیل: فشار افراد خانواده، نیاز به داشتن یک پشتیبان محکم مادی یا معنوی، ترس از اینکه شخص مورد دلخواهشان در آینده پیدا نشود، بخاطر گرفتن انتقام از دوستان قدیمی و... که به اینجا محدود نمیشود. این دلایل همه ناشی از یک فکر و تصمیم نابخردانه و تنها از روی کم تجربگی این زوجهای نوجوان میباشد و متاسفانه این افکار دلیل اصلی اختلافات زندگی و از هم پاشیدگی این ازدواجهای نافرجام است.

اگرچه تکامل شخصیت تنها به سن بستگی ندارد و نتیجه تجربه و موقعیت زندگی یک فرد میباشد، ولی گذشت زمان لازمه آن است. در آداب و رسوم ایرانی، که والدین از فرزندان خود بخصوص دختران صمیمانه محافظت میکنند، به جرات میتوان گفت که یک نوجوان زیر ۲۱ سال دارای تجربه کافی نیست که بتواند پیوند محکم و جاودانه ازدواج را به بندد. اکثر این نوجوانهای زیر ۲۱ سال زمان کافی

در اجتماع ما متاسفانه هیچ کلمه‌ای نمیتواند توخالی بودن ازدواج نوجوانانی را که به دلایل اشتباه پیوند زناشویی بسته‌اند، توصیف کند. اگرچه درصد طلاق در دنیا نسبتا" ثابت مانده، باعث تاسف است که درصد طلاق در بین نوجوانها رو به افزایش است. این ازدواجهای ناموفق معمولا" بین نوجوانهای زیر ۲۱ سال است که هنوز تجربه کافی در زندگی بدست نیاورده‌اند بنابراین واضح است که تصمیم‌گیری در مورد همسر آینده، برایشان بسیار مشکل است.

در زمانهای قدیم در ایران، نوجوانها طبق آداب و رسوم به عقد یکدیگر در می‌آمدند و ازدواج در این سنین کم، برای موقعیت آن زمان امری کاملا" طبیعی بود - در حالیکه این رویه با شرایط امروز دیگر سازگار نیست. در امریکا آزادی قلم و بیان راه را برای طلاق آسانتر میکند و ما امروزه شاهد از هم پاشیدگی ازدواجهای زودتر از موعد هستیم. به همین دلیل باید این پیوندها به زیر ذره بین برده شده و مورد بحث قرار گیرند.

در زندگی نداشته‌اند تا بتوانند به تکامل شخصیتی رسیده و ارزشها و هدف خویش را در زندگی به وضوح ببینند.

زندگی اجتماعی در محل تحصیل، کار و برخورد با افراد مختلف در جامعه باعث میشوند که ما خود را بهتر بشناسیم و چشمانمان به روی شخصیت اصلی مان باز شود. در اثر گذشت زمان تجربه بیشتری کسب نموده و برای ما واضح میشود به چه کارهائی علاقه داریم و هدف ما در زندگی چیست. هم زمان رفتار اجتماعی ما نیز پیشرفت میکند و قدرت تشخیص ما در پیدا کردن همسر واقعی زندگی یعنی کسیکه میتواند یک عمر را با او بسر برد، افزایش مییابد. این یکی از تفاوتهای آشکار بین یک نوجوان و یک جوان بالغ است.

واضح است که ما نمیتوانیم نگاهی زودگذر به مسئله ازدواج بی افکنیم. وقتی پیمان ازدواج در سنین کم بسته میشود هنوز طرفین تکامل شخصیتی پیدا نکرده‌اند، امکان اینکه عقاید طرفین در دو جهت متفاوت رشد کند بسیار زیاد است و این امر باعث فاصله بین آندو میشود و در نتیجه احتمال طلاق افزایش مییابد. اگرچه ممکن است این فاصله در بین یک زوج بالغ نیز وجود داشته باشد. ولی واضح است که در بین نوجوانها امکان آن افزایش می یابد. یک نمونه واقعی این مسئله گواه این نکته است: چند سال پیش دختر ۱۸ ساله‌ای بخاطر فشار شدید خانواده خود برای بدست آوردن ثروت و موقعیت بهتر اجتماعی به عقد مرد خود ساخته‌ای در میآید. اگرچه در ابتدا این ازدواج بسیار موفق جلوه میکند، ولی متاسفانه با گذشت زمان، حقیقت تلخ زندگی آشکار میشود و هر روز تفاهم بین آنها کاهش میآید. تفاهم در تمام جوانب زندگی گرفته از مسافرت، گردش و مهمانی تا مسائل دیگر از بین میرود. توجه شوهر به همسر خود کم و کمتر میشود. مشکلات با بدنی آمدن فرزند بزرگ و بزرگتر میشوند. زن به طلاق فکر میکند و گاه شدت افسرده میشود.

حال آنکه چنانچه این زوج صبر کرده بودند تا تجربه کافی پیدا کنند، به دلایل بی اساس و ظواهر زندگی تصمیم به ازدواج نمیگرفتند.

خود را بیشتر می شناختند و بهتر میتوانستند زوج خود را انتخاب کنند. نکته قابل توجه این است که زوجهای مسن تر و با تجربه تر بهتر قادر خواهند بود تا با مشکلات زندگی روبرو شوند.

دلایل مختلفی برای عوام وجود دارد که این ازدواجها را توجیه میکنند. اما شواهد غیر قابل انکار نشان میدهند که متاسفانه مادیات یکی از نکات اصلی این پیوندهای ناموفق است. این واقعیت به وضوح در خانواده‌هائی که شرایط مالی خوبی ندارند زیاد دیده میشود. خانواده‌ای که توانایی سرپرستی از تمامی بچه‌ها و پرداخت مخارج زندگی و تحصیل آنها را ندارد و ازدواج یک فرزند گوشه‌ای از مسئولیت را از دوش والدین برمیدارد. اما آیا این واقعیت با معنای عاطفی و معنوی پیوند ازدواج تطبیق میکند؟

بنابراین، چه فوایدی در کنار صبر کردن زوج برای بدست آوردن تجربه و تکامل شخصیت قبل از ورود به این پیوند جاودانی وجود دارد؟

بطور خلاصه میتوان گفت که آنها با دید باز، افکار روشن، با تجربه کافی وارد این پیوند مقدس میشوند. آنها تجربه کافی را کسب کرده‌اند تا بتوانند شخصی را انتخاب کنند که از نظر عقیده، هدف، اعتقادات و طرز فکر با او شبیه باشند و تفاهم اخلاقی داشته باشند. اجازه نخواهند داد که دیگران در زندگی آنها مداخله نابجا کرده و انتظارات کمتر و دید آنها نسبت به زندگی و به واقعیت نزدیکتر است و تنها خیال و آرزو نیست.

تجربه و تکامل شخصیتی به آنها امکان میدهد که بهتر با مشکلات روبرو شده و عاقلانه راه حلی برای آنها پیدا کنند بجای آنکه ازدواج را از بین ببرند. بنابراین، این رابطه الهی قویتر و پرمحتوی تر بوده و مانع از هم پاشیدگی ازدواج میشود.



## مردان خسیس

\* کارمند - جناب رئیس، ممکن است فردا را بمن مرخصی بدهید - چون پنجاهمین سالگرد ازدواجم را با همسرم جشن میگیریم.  
رئیس - امان از دست شما کارمندها، حتماً ۵۰ سال دیگر باز هم تشریف میآورید و درخواست مرخصی میکنید!

\* راو نزد مرد ثروتمند و عیاشی که پول زیادی خرج قمار و خوشگذرانی میکرد رفت و از او درخواست کمک به امری خیر نمود.

مرد ثروتمند در پاسخ گفت، «جناب راو من اخیراً کمک بزرگی به خیریه کرده‌ام ولی از آنجا که نمیخواهم حمل بر تظاهر شود، از موسسه خیریه مربوطه خواسته‌ام این کمک بزرگ کاملاً محرمانه باشد.»

راو نگاهی تعجب آمیز به او انداخت و گفت، «من سر در نمیآورم چطور است که از همه گناهانی که شما محرمانه مرتکب می شوید همه شهر خبر دارند ولی از کارهای خیر محرمانه تان هیچکس خبردار نیست؟»

\* مرد پولدوست کیف را خرید. فروشنده پرسید: «میخواهید برایتان در کاغذ هدیه به پیچم؟»  
مرد پاسخ داد: «قربان دستت، کاغذ و روبان را بگذارید داخل کیف، دست میگیرم می برم.»

\* دختر اولی - دیشب نامزدم وقتی با تاکسی مرا به خانه میرساند، تمام وقت چشمهایش به یک نقطه خیره بود

دختر دومی - حتماً محو تماشای چشمهای تو بوده.

دختر اولی - نه خیر، به کنتور تاکسی چشم دوخته بود!

\* دوست دختر این مرد خسیس سرما خورده بود. مرد با جعبه‌ای قرص ضد سرفه به دیدن او رفت. دختر قرص‌ها را گرفت و با عصبانیت گفت: «اینقدر شعور نداشتی که اقلان با یک دسته گل به دیدن من بیایی؟» و مرد پاسخ داد، «بمن خبر دادند تو سرما خورده‌ای، نگفتند که خدای نکرده مرحوم شده‌ای!»

\* اولی: این را میدانی که من باعث شدم پرویز روی یایش بایستد؟  
دومی: آدمی مثل تو که خیرت به هیچ کس نمیرسد، چطور میشود باعث چنین کاری شده باشی؟  
اولی: خیلی ساده، بدهیش را بمن پس نداد، منم تنها ماشینش را عوض طلبم از او گرفتم.



\* بیمار خسیس که دچار دل درد شدیدی بود، از رفتن به دکتر خودداری میکرد بخصوص که میدانست که حق الزحمه پزشک متخصص برای بار اول ۱۰۰ دلار و بار دوم ۶۰ دلار است.  
با شدت یافتن درد، بیمار با فکر بگری نزد دکتر رفت و بمجرد وارد شدن به مطب به دکتر گفت، «سلام آقای دکتر، بنده مجدداً خدمت رسیده ام».

دکتر که میدانست بیمار دروغ میگوید، پس از معاینه کاملی که از او بعمل آورد گفت، «تشخیص عین دفعه قبل است، لطفاً از همان داروی قبلی مصرف بفرمائید».



\* مرد ثروتمندی که داشت سنی از او میگذشت، تصمیم گرفت که وقت آن رسیده که با خداوند رابطه نیکونی برقرار کند. نزد او رفت و گفت: «من تصمیم گرفته ام به پروردگار رو آورده و مومن شوم».

او در پاسخ گفت، «بفرمائید که آیا حاضرید از طلب خود از کلیه بدهکارانتان صرفنظر کنید؟»  
مرد ثروتمند با تروشرونی پاسخ داد، «نشد جناب او. دارید راجع به دین داری صحبت میکنید یا کاسبی؟»

## فرزندان خود را به نوشتن

برای بخش انگلیسی شوفار تشویق کنید

متن نوشته هائی که برای همه گروههای سنی مفید باشد

به فارسی ترجمه و در شوفار منتشر خواهد شد

Community in several ways:

1. Once the gene for HIBM is found, we will have markers which will help in genetic counseling. Many of the adults in the Iranian Jewish community carry the tendency to develop this disorder. If we can test the couples in general and later do prenatal diagnosis, we may help to prevent the spread of this disorder.

2. When we identify the gene itself, we will be able to better understand the disease process, thereby enabling us to answer some of the questions such as: Why are some muscles so severely affected while others are not? How is the muscle cell destroyed? Understanding a disease is the first step toward a future therapy. Subsequently, we may be able to develop an effective treatment for the patients and all our children who will be affected with HIBM.

Families with children under age of 20, will benefit the most from our efforts and future accomplishments. Is anyone under the age of 20 in your family?

## THE NEED FOR FUNDS

Until now, HIBM research at Hadassah has been supported in part by the Hadassah of Southern California (the Iranian Chapters - Vanguard, Haifa, and Healing Spirit) and Hadassah Hospital. Unfortunately, those limited funds cover a very small part of the scientific and technical needs for HIBM research. The small amount of research support currently available limits both personal capacity and research activity. Research may progress even slower without added support. With the help of ARM, we are raising funds for the HIBM research. Once the research at UCLA begins, the need for funds becomes a priority. It is important for all of us to become proactive in helping ARM raise funds for HIBM research.

The organization of ARM would like to extend its warmest thanks and gratitude to all the physicians, researchers, organizations and other members of the Iranian Jewish community who are actively contributing to reach our common goals. Without them, ARM would not become possible.

Because there may be many children who are totally unaware that they may become disabled with HIBM, which could affect them and their families at the most productive time of their lives, the importance of this issue cannot be overemphasized. Members of the organization for ARM have worked tirelessly for the past few months towards advancing the research for HIBM. As members of the Iranian Jewish society, it is one of our most urgent responsibilities to become involved with helping ARM to turn around this disabling disorder which affects so many of our young members. You may contact ARM at the following address or telephone numbers:

Members of the organization for ARM:  
3540 Wilshire Blvd., Suite 321  
Los Angeles, CA 90010.  
Telephone: (213) 385-6664  
Fax: (213) 385-6663

You may deposit your financial contributions to the following bank account:

Bank of America,  
Account Number 00996-14379

### References:

Mitrani-Rosenbaum, S & Argov, Z. 1996. Hereditary inclusion body myopathy maps to chromosome 9p1-q1. *Hum Mol Genet* 5(1), 159-163 (1996).

Sadeh, M. 1993. Vacuolar myopathy sparing the quadriceps. *Brain* 116(pt 1), 217-232 (1993)

Argov, Z. 1984. Rimmed vacuole myopathy sparing the quadriceps. A unique disorder in

Iranian Jews. *J. Neurol Sci* 64(1), 33-34 (1984).



without being affected). When two people who carry the disease trait gene get married, they have a 25% chance of giving birth to a child that will develop the muscle disorder in adulthood. Thus, until we are able to identify the HIBM gene, we cannot predict who is at risk of becoming affected.

## THE EPIDEMIOLOGY

Although HIBM has affected members of our society for hundreds of years, only since 1993 has it been recognized as a distinct disorder of the Iranian Jewish population. The majority of patients have been identified in Israel, Canada, United States, and Europe. We suspect that there are many more patients who are still undiagnosed or mis-diagnosed.

Many doctors are still unaware of this disorder. As a result of widespread misdiagnosis and cultural coercion, the incidence of HIBM is still grossly underestimated. Most of these patients are simply diagnosed as muscular dystrophy patients. As many as 1 in 500 adult Iranian Jews may be affected with this disorder, with many more carrying the affected gene. This estimate does not even consider all the people below the age of 20, who still do not know that they may have a disabling disease. This is a very high probability for such a small community with such a disabling disease, which may be related to the fact that the Jews in Persia were a small isolated community. They needed to maintain marriages within their community, and the genetic traits, both good and bad, were passed to all their children throughout history.

## SEARCH FOR THE GENE

In 1993, researchers at Hadassah elected to use modern scientific techniques to identify the gene that causes HIBM. For more than two years, they went to the homes of

people affected with muscle disorders, and examined them. If another disease was clinically similar to HIBM, researchers collected blood for genetic testing. They also approach some affected persons in the USA.

Using modern molecular biology techniques on the samples from patients and their immediate family members, Dr. Rosenbaum and Dr. Argov of Hadassah University were the first in the world to show that HIBM is caused by a gene located on the central area of chromosome 9. Because there are many other genes located in the same region of chromosome 9, the research is continuing to attempt to identify the exact gene that causes HIBM.

In the meantime, research continues. The Southern California Hadassah (Vanguard, Haifa, and Healing Spirit) have been active in raising funds for the past one and half years for contribution towards HIBM research in Jerusalem. In an effort to further facilitate the advancement of research in HIBM, we have organized ARM (Advancement of Research In Myopathy). ARM is a chapter of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization. Other Iranian Jewish organizations, including SIAMAC, are actively participating toward our common goal.

With the help of ARM, we were able to negotiate preliminary plans to start research on HIBM at the UCLA Neuromuscular Research Center. With collaboration from Hadassah University and UCLA, we have the technology and the expertise to significantly speed up the research of HIBM.

## WHY SPEED UP THE RESEARCH IN HIBM?

Advancing the research in HIBM will help the patients and the Iranian Jewish

# THE HEREDITARY MYOPATHY OF IRANIAN JEWS

Presented by ARM (Advancement of Research in Myopathies)  
A Chapter of the Iranian American Jewish Federation (IAJF)

For more than a decade, researchers at the University of Hadassah have been aware of the fact that many Jews originating from Iran have a unique type of muscle disorder. This disorder was first reported in the medical literature in 1984 by Dr. Zohar Argov of Hadassah University. At the time, it was called "quadriceps sparing myopathy". Subsequently, many reports from around the world have been published regarding this unique type of muscle disorder among descendants of the Iranian Jewish population. This muscle disorder is now called "Hereditary Inclusion Body myopathy" of HIBM. In 1996, Dr. Rosenbaum and Dr. Argov reported that the gene for HIBM was localized to a certain area in chromosome 9. Currently, research on HIBM is continuing at two major research centers: Hadassah University in Jerusalem, Israel, and University of Southern California Neuromuscular Center at Good Samaritan Hospital in Los Angeles, California. Considering the recent advances in gene therapy and medical technology, it is possible to offer genetic testing, and hopefully, develop an effective treatment for this disorder in the near future.

## THE DISORDER

HIBM is a muscle disorder that causes progressive weakness and wasting of the leg and arm muscles. Even though the age of onset may vary between 19 and 45, the majority of patients begin noticing abnormal weakening of their muscles between the ages

of 20 and 30. Unfortunately, within 7-15 years, many patients progress to total disability and become confined to a wheelchair. Fortunately, HIBM does not affect the brain, internal organs or sensation, and is physically painless. Interestingly, as reported in the medical literature, many HIBM patients are gifted with above average intelligence. Unlike many other muscular dystrophy diseases, the main hip muscle (quadriceps) is affected only late in the course of the disease's progression. Under the microscope, the muscle cells show abnormal inclusion bodies, which is why we now call it HIBM (Hereditary Inclusion Body Myopathy).

There is no known treatment for this disorder. Besides the fact that HIBM is genetically transmitted, the reason for muscle wasting is yet unknown. We do not know if other factors can affect the disease course or progression. Subjectively, many patients report rapid progression during and after pregnancy and psychological stress. It may be possible that hormonal changes play a role in the progression of HIBM.

## THE GENETICS

Researchers at University of Hadassah and USC have evaluated many families with this disorder. There are numerous families with more than one affected patient. Statistical evidence shows that HIBM is a recessively inherited disorder, (i.e. healthy people may carry the disease trait gene

open carefully and went inside. They tiptoed around the kitchen. Darrell, who was always fat and loved sweets, opened a cupboard and stole the oatmeal and blueberry cookies Agatha had baked that day. Ellie opened a drawer. In it she saw a picture that took her breath away. It was one of Agatha's own drawings. It showed a bird with magnificent wings flying high above a mountain top. Her wings had cast a shadow over the earth.

Ellie was stunned. This, she thought, was exactly what she had always wanted to do. She put the drawing in her pocket and headed out.

Back at Ellie's house, the others got busy feasting on the cookies they had stolen. But Ellie sat by herself, staring at the drawing. For many days, she went around thinking of nothing but that bird. Then she took the drawing to Dan the Doctor.

Dan the Doctor was the only educated animal on the mountain. He was an owl, and he was old and wise and knew things no one else did. Ellie showed Dan the drawing of the bird.

"Help me fly like this bird," she told Dan.

Dan the Doctor stared at Ellie for a while. Then he said:

"Your wings are too large. Maybe if we cut them down a little, you would be able to fly faster."

So he took a pair of scissors and cut Ellie's wings by one third. Ellie was scared and shivering, but she let him do this because she wanted so much to fly.

With her new wings she walked to one of the narrow cliffs on her mountain. She backed up a little, paused, then started running full speed, flapping her wings. She took off. She was flying. It was the greatest sensation she had ever had. Then she fell.

Ellie was disappointed and thrilled at the same time. She had fallen badly and her pride was hurt. However, she had also managed to fly for the first time in her life,

and this was a feeling she would never forget. She decided she was never going to give up until she found the way.

The next day, she went back to Dan. He told her maybe she needed different wings with different kinds of feathers. He recommended that she wait until her own wings had grown out again, then go to a goose and get goose feathers. Ellie obeyed.

When her wings had grown back to their original size, Ellie went to a pond nearby and found George the Goose.

"Give me some feathers," she asked George.

She took the feathers back to Dan, who this time glued them on with tree sap. Again, Ellie went to the cliff and again she flew. But just as she was soaring high, dark clouds formed over her. She looked up and could see it was going to rain, but she was not prepared for how fast the cloud ripped and how soaked she got. Not sooner had she landed back on the cliff than the rain washed the tree sap off her own wings. The goose feathers came off like wet paper.

It was no use. Ellie was heartbroken.

For a few days, she stayed at home and sulked. She knew that Agatha was probably the only person who could help her, however, she was too ashamed to go back to Agatha and confess that she had stolen the drawing. Finally, she got her courage up and did just that.

"Paint this bird's wings on me," she asked Agatha.

At first, Agatha was furious with Ellie for what she had done. But then she saw that Ellie was desperate and felt sorry for her. So she took out her paints and her paint brush.

"Close your eyes," she said to Ellie. "Now listen carefully: as I paint the wings, I want you to imagine that you are the most powerful bird on earth and that you are flying over the highest peak."

Ellie closed her eyes. She could feel Agatha's brush touching her wings.

## ELLIE'S WINGS



The eagle is the most magnificent bird ever. It has most powerful wings, and can fly highest among birds. It has always had those wings, right? Wrong.

The fact is, eagles have always had large wings. The problem was that these wings had no power. They were about as much use to the eagle as chicken wings. They flew only a few feet, and not very high. In fact, in the beginning eagles were among the weakest and most ridiculed animals on earth. They were the jokes of the century.

This is the story of a young eagle name Ellie who had the dream to fly great heights and long distances. She was born in Switzerland where there are very tall mountains. She had a eagle's usual wings. They were large and practically useless, but Ellie could not accept them for what they were. She wanted more than anything to be able to fly like other birds.

Ellie lived with a group of other animals at the foot of a mountain in the most abandoned village in Switzerland. Her friends were Darrell the Dog, Corrie the Cat, and Louie the Lizard. There was also a sparrow, Simon, who wasn't really a friend because he

teased Ellie so much about her wings. At the other side of the mountain lived a shrivelled old lady called Agatha the Artist. She was a painter. She had white hair and a million wrinkles on her face. She never left the mountain, but the animals would see her around her shack with paint sprinkled all over her hair and face, and her hands were black from charcoal pencil.

Ellie was nine-and-a-half years old and had spent her entire life wishing she could fly. One day, her friends dropped by her house. They were bored with nothing to do. Simon, who was the most mischievous of them all, suggested they go snooping around Agatha's house. Ellie thought that was wrong.

"What if she is home and sees us?" she asked.

"Then we'll run away. Simple as that. She is too old to catch us anyhow," Simon assured Ellie.

Ellie did not want to do this, but she was too afraid of being laughed at by her friends, so she agreed.

When they got to Agatha's house, they peeked in through the window and saw that she was sleeping. So they pushed the door

Monica Daneshrad

## THE QUEEN OF THE NIGHT

I sit by the mirror, gazing at my reflection  
It's going to be a sensational ball.

I have donned myself in the finest of silks  
I have sprinkled myself in exotic fragrances  
Now for my crown  
I choose the one strung with brilliant pearls,  
like and array of stars  
I like how they run along side my hair,  
when I stride upon my courtyard.

I feel like a queen, The Queen of the Night.

I arrive at the masquerade in my coach,  
Driven, of course, by wild Arabian horses.

I do not see my subjects, only silly-looking masks,  
not fit for royalty.

Alas, I see Him, my respectable King  
With his crown and his coach,  
driven by wild, Arabian horses.

But, why do you turn away?  
Notice me.  
Notice me.

Why don't you bow down when I walk?  
I acknowledged you, Your Majesty.

You see me as a peasant  
Not a queen with shining crown  
That is why you don't bow  
That is why you don't take my hand.

I'm not a queen in your eyes  
I'm not even royalty.

I'm...

Just try and think, Anastasia Prass  
I know you are smart so stop acting crass  
It's not the poem, it's the crazy rhymes, that I really hate  
But if you do not do this; your assignment will be late

Let me think: mink, drink, sink  
or how about, clout, route doubt  
or maybe: see, tree, key  
no I'll use: fuse, lose, ruse

Suddenly something happened that was very strange  
It seems Anastasia's views on rhymes had changed  
It was like an epiphany, a revelation  
an extraordinary sight, unseen since creation

Suddenly now, all the time  
Ms. Prass thought and talked in rhyme  
From then on when someone had to write a poem for English class  
they just went and asked the rhyming girl, Anastasia Prass



## A SUMMER DREAM

Sogol Haronian

A summer dream starts with the sun,  
that glows bright until the day is done.  
A summer dream ends with the moon,  
that comes out late in the afternoon,  
Through the dream you sight visions that glow,  
and light the way to your future memory show.  
Although a summer is only two months a year,  
the memories are what keep your friends near.

## YOUNG TALENT

### THE RHYMING GIRL

Stephanie Kantor

Poor little Anastasia Prass  
had to write a poem for English class  
But the unfortunate little girl  
couldn't make a rhyme to save the world

But the miserable young lass  
had to write the poem to pass  
so the very next day  
she went out of her way

to talk to her teacher when he had some time  
"Is it okay if my poem doesn't rhyme?"  
"No possible way," said the teacher, "Indeed!"  
"Your poem must rhyme as I have decreed"

The purpose of this assignment  
was to learn a rhyme scheme  
It is obvious you didn't  
at least that's what it seems

So Anastasia went home  
sat at her desk to write her poem  
so she sat tight ready for a storm from her brain  
waiting for ideas to come pouring like rain

Except that they didn't come  
and by now her fingers were numb  
Oh, what can I do  
the girl sobbed, "Boo, hoo"

At least write something so you can turn in your homework  
But this insane assignment is driving me berserk  
It's just that I'm not used to thinking with rhyme  
I always think and write in prose, all the time

Stephen Wise Temple.

After many years of fundraising and zoning battles and construction, Phase One of the construction of the first three buildings of Milken Community High School is nearing completion. The new facility which is scheduled to open some time this Spring cost \$32 million dollars to complete. The three new buildings are "state of the art", with the latest technology contained in four science laboratories, computers in every classroom, Internet access and a broadcast studio.

However, Milken is more than just three new buildings. It is a committed faculty, with concerned parents and involved students. It is truly a "community" high school, reflecting the rich cultural and ethnic diversity of the Los Angeles Jewish community. Among the almost 600 students in grades 7 through 12 are Persians, Israelis, Russians, South Africans as well as Americans. It should be noted that more than 10% of the student body is Persian. The student body contains Jewish students with various levels of religious observance from liberal to traditional. Milken's nurturing environment provides the students with ample opportunities to learn about each other's traditions and to debate their beliefs, so that they will be able to better function in our cosmopolitan community.

Milken is a story that begins in the town of Yavneh 2000 years ago, where a new light, a Jewish school was founded in an effort to preserve Judaism amidst of the darkness of the Roman occupation of Israel. This story continues to unfold in our own community, nestled within the peaks and valleys of the Santa Monica Mountains, where the new light of hope is glowing at Milken. It is a college preparatory, seventh through twelfth grade educational institution. It is a school whose mission includes the creation of leaders who

can think critically and independently about serious issues; who strive for excellence in their intellectual, social, personal, and physical development; who understand and practice responsibility to the community at large and to the Jewish community; and who are ready to become leaders in Jewish and American life.

"At Milken, high test scores, a great record of college admissions, and superior grades are the norm; true excellence, however, is represented by students who combine high academic achievement with deep understanding of their obligations to living a normal life, and participating in *"tikkun olam* world repair." (Dr. Bruce Powell, President).

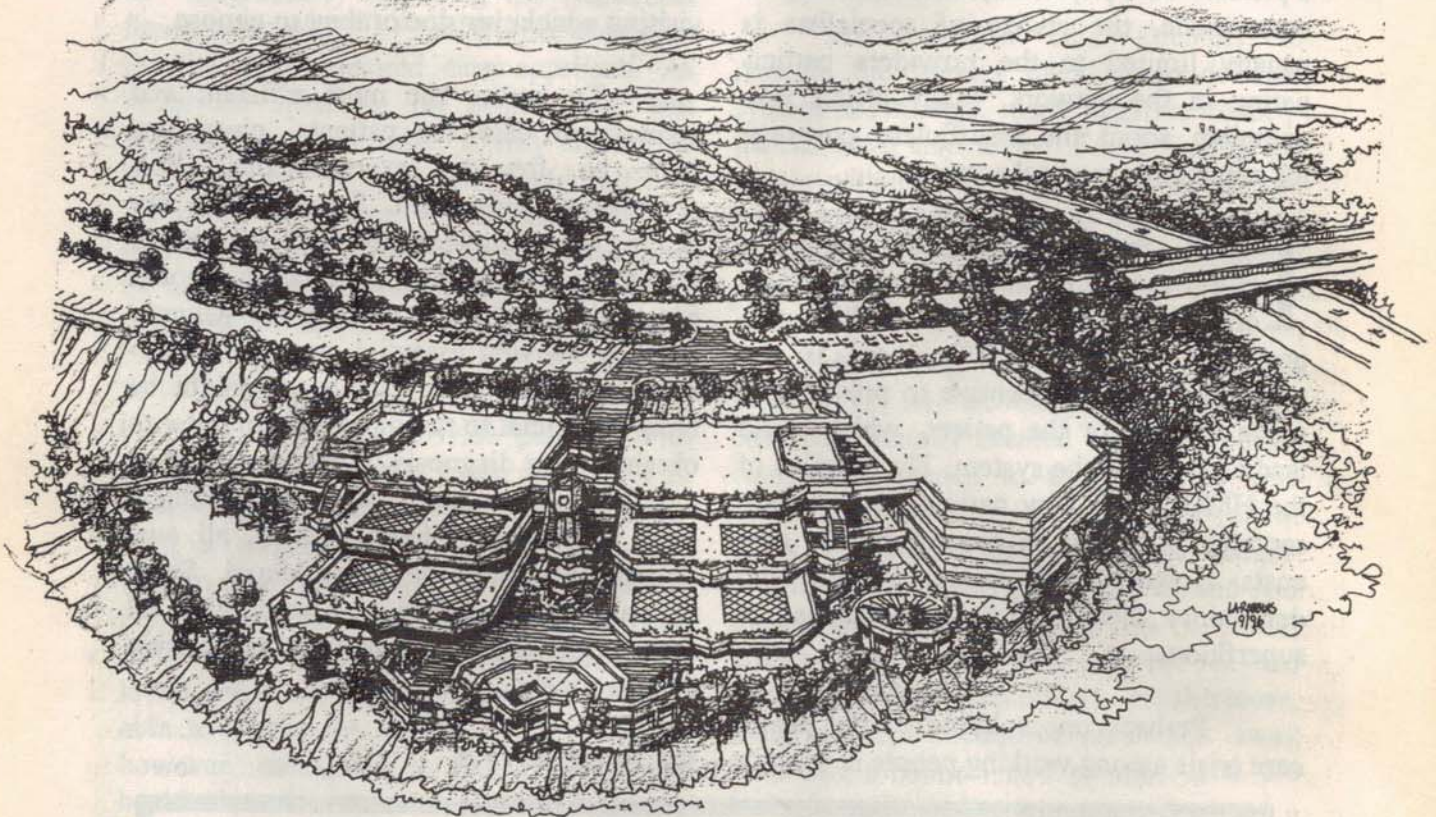
According to Dr. Rennie Wrubel, Head of School: "The energy behind Milken Community High School is its commitment to excellence-excellence in academics, athletics and the arts, excellence in the creation of a state of the art facility which will afford students access to the finest in visual and digital technology, and excellence in a staff whose goal is to develop 'habits of the heart' and 'habits of the mind' strongly enriched by the traditions of our Jewish heritage. Above all, Milken Community High School has a commitment to the worth of each individual student who, when properly nurtured, encouraged and guided, can soar to unimagined heights."

In conclusion, a new light is dawning in the Santa Monica Mountains, the light of Torah, the light of Milken. It is a warm nurturing environment for Jewish children from all backgrounds, where they can prepare for college, but at the same time, not forget their Jewish heritage. In order to know where they want to go in life, our children must know and understand where we have been on our journey as a Jewish people and how we have struggled to get where we are today. □



## A NEW LIGHT IS BORN ON MULLHOLAND

Eli Kantor



If you have been driving on the San Diego freeway recently, I'm sure that you must have noticed a great deal of construction on Mullholand Drive adjacent to the Skirball Cultural Center. If you drive at night, as you travel northbound through the Sepulveda pass,

you will see a new light glowing on Mullholand Drive, illuminating the surroundings. What is this new light glowing in the darkness? It is the light of Torah being conceived in our midst. It is the new site of the Milken Community High School of

This new approach to health care distribution also has the potential to affect the doctor-patient relationship by limiting the patient's freedom to choose their providers. Patients who have been treated by their physician for many years must try to confide in and develop new close relations with their managed care providers. In addition, access to specialists and subspecialists is limited by the authorization of a primary-care physician; when referrals are even made, the choice of specialists is usually limited to the providers participating in the network. Many critics also complain about the insufficient coverage for emergency medical services.

Indeed the traditional FFS needed modifications because of the infractions committed by certain health care providers. With the FFS, there is the potential financial incentive to provide too much service for the patient, which could lead to abuse of the system. The premise of the HMOs is to deny patients unnecessary services in order to control health care costs. However, one needs to learn who determines these services as essential or superfluous.

Perhaps one solution to the health care crisis among working people is to learn

more about Medical Savings Accounts (MSAs) to help pay for their medical expenses. Under this system, the health insurance would pay for the expensive treatments (usually over \$3000), while the MSAs would compensate for the low-cost bills which cover routine services. According to statistical models, MSAs would lower the nation's annual health care bill by hundreds of billions of dollars, and patients would continue to have the freedom of visiting whichever doctor they so choose.

To ensure the most efficient and economical care for patients, physicians must be free to exercise their best professional judgement. Since doctors are dealing with peoples' lives on a daily basis, the health management corporations should not take any chances risking the patients' lives by denying essential, expedient services. In certain circumstances it might be more beneficial to run more tests in order to obtain a clear diagnosis. Furthermore, when a patient is confronted with a serious illness such as cancer or heart disease, all cost saving rules must be reconsidered. Since the value of human life is immeasurable, all steps must be taken to prevent its possible endangerment.

© Copyright 1998

# TUTORING

- ✓ Algebra through Calculus
- ✓ General & Organic Chemistry
- ✓ SAT & MCAT Preparation
- ✓ Biology and Physiology
- ✓ Physics (all levels)

Taught by experienced UCLA Undergraduate Tutors.  
*Serving the greater Los Angeles and San Fernando Valley*

**(818) 708-7459**

Recommended by: UCLA Pre-Medical Society and UCLA Iranian Students Group



## PROS AND CONS OF MANAGED HEALTHCARE

Houman M. Kashani

A new era in health care has emerged over the past two decades which is gradually replacing the traditional fee-for-service (FFS) health insurance plan for the new managed care approach. As American spending on health care was increasing precipitously, it was imperative to find a way to curb this rising trend in insurance premiums. When considering a complex issue such as health care, one must be open-minded to carefully analyze the strong points and weaknesses of each plan.

Managed care organizations have been established to provide patients with comprehensive benefits while attempting to lower health care costs—especially in cities with a population of greater than one million and for people working in large companies. Due to an increase in costs of deductibles and coinsurance payments, lower-wage workers were not financially able to obtain the necessary care. HMOs, however, attempted to change employee health benefit plans to advocate greater efficacy and to lower costs.

In various studies published in the *Journal of the American Medical Association (JAMA)*, researchers compared traditional FFS and managed health care; their results showed no evidence that the HMOs offer inferior services. Furthermore, managed health care organizations claim to encourage and cover preventative care, which include routine breast, pelvic, rectal and general physical examinations than the FFS plans—all at no additional expense to the patient. In so doing, it prevents minor

ailments from becoming more serious and detrimental.

As managed care attempts to reshape the present health care delivery system in America, many negative consequences have also arisen. For example, the doctor-patient relationship, the moral and legal responsibilities of the physician, and the health of the patient can be potentially jeopardized.

According to former Surgeon General C. Everett Coop, MD, managed care was initially created by noble physicians that wanted to treat patients who could not afford to pay for their office visits. Nowadays, however, these companies have grown into profit seeking and cost managing conglomerates. As a result, critics claim that their interest in the patient's health is secondary. Furthermore, many medical decisions are taken away from the physician and patients, and are instead made by business executives and a few non-practicing physicians. Arnold S. Relman, MD, professor of medicine at the Harvard Medical School and editor of the *New England Journal of Medicine*, claims managed care has one fundamental flaw in its foundation: "it is 'investor-driven,' and investors only care about profit and not the quality of health care." Moreover, he states, "business people and investors do not take the Hippocratic Oath, and thus can not be expected to put the interests of the patient or community before profits."

of the next mayor? I have my response ready, "She's home on the back forty reading the Wall Street Journal, checking on her stocks in Purina Chow." If that doesn't work, I tell them she's napping on her favorite chaise lounge, taking in the rays in her new Calvin Kelvin shades. This lucky canine is probably all stretched out, watching the birds take a drink at our birdbath, thinking, "Too bad suckers. I have ice cubes in my water, stirred, never shaken. I get combed twice daily, looking for any flea or speck of dirt on my little body. You guys are loaded with those bird mites, you live in a tree that's always in movement due to weather, squirrels, cats and you're always in constant danger. The way you're looking at me from your birdbath,

you're probably thinking 'a bird in the hand is dead.' Should have been a dog like me," Jiggs conveys.

"Yeah, sure, we can learn from watching a dog!" they flutter. "Obedience, loyalty and the importance of turning around two times before lying down."

Look, we are all God's creatures, some of us just have a chosen life. You got lucky, Jiggs. You could have been rescued by a homeless man, always walking the street looking for tin cans, bottles and sleeping in doorways. I guess you're right Jiggs, pure injustice is relatively easy to bear; what's great is justice!

با اطمینان خاطر وکیل خود را انتخاب کنید



ایلی کانتور

ELI KANTOR

وکیل امریکایی فارسی زبان

وکیل دلسوز و قابل اطمینان شما با بیش از ۲۰ سال تجربه در امور حقوقی، استاد دانشگاه،

متخصص در امور تصادفات، کارگر و کارفرما، تبعیض نژادی، مذهبی، سنی و امور مهاجرت

Tel: (310) 274 - 8216 Fax: (310) 273 - 6016

9595 Wilshire Blvd., Suite 405, Beverly Hills, CA 90212

## GRATITUDE



Our self-images depend on three things: how others see us, how we see ourselves and how we perceive ourselves relative to other people. But if you were the last person on earth, who would you be? It seemed very clear to me as I watched my dog sleeping on her back, paws to the heavens, on her newly laundered pillow. Hands down, the answer would be my dog

Mother Teresa said, "Do ordinary things with extraordinary love."

Over breakfast this morning I was told by a friend whom I respect that I am a force of nature that sustains humanity. "That's very kind of you, and most generous, but I only yearn to be the kind of person my dog thinks I am."

I marvel as others see my dog for the first time. She walks up to them like Charo, wiggling and wagging her tail. As I introduce her on the street as the next mayoral candidate, the vote is in for all that bend down

to pet her. She's an equal opportunity dog and will take a hand-out from people of all persuasions and socio-economic backgrounds.

I'm thinking we hardly ever see one another for what we really are, so I'm learning to look past the image and look deeply at the dog and how she behaves. Our morning walks are particularly revealing. I watch her stalk a squirrel on a tree. She gets up on her hind legs, eyes transfixed on her prey, and stares it down from the tree. Her face is filled with pure peace as she watches two hawks flying in a slow lone dance. How lucky is this critter not to having to drive on the freeway in horrendous traffic, go to an office with computers, phones, pagers, and the tensions of the work day. She just comes home from this dog walk, has a great breakfast served to her out on the patio with a accompanying bowl of clean water.

When they coined the phrase "you lucky dog" it all began with Jiggs. Whenever I am out and about without my dog, her constituents question me for the whereabouts

due to mistreatment of Jews by Catholic priests?

The theme of the speech while lighting the Hanukkah candles was that the basis of Christianity is Judaism. Judaism was the foundation by which Christianity took off. The question in my mind is "took off to where?" Did it mean to higher levels of truth and religiosity, leaving Judaism behind? Did

it mean historically competing for conversion of Europeans to Christianity and winning the race? Was it intended to refuel the Catholic propaganda machine hurt by the recent showing of the Holocaust movies? Was it intended to eradicate the guilty feelings held by the general Catholic population for the Vatican's silence during the Holocaust?

Is this the way to treat a guest?



Rebecca Moradian

## CONFESSION

I told him everything  
I told him after a decade  
I told him what spiraled inside my head  
I told him the whispers from the bed of my tongue  
I told him inside his ears  
I told him on the phone  
I told him missing the reactions of his eyes  
I told him when I was hypnotized  
I told him I would search for his presence  
I told him a final good-bye  
I told him again with blind-folded eyes  
I told him with my lips molded together  
I told him when my voice became the slave to his speech  
I told him while I stood as a statue of my time  
I told him to lift the spell  
I told him when I was waiting for freedom  
I told him in summer  
I told him when my thoughts melted in the sun  
I told until I had nothing more to say

## THE VATICAN



I am intrigued by the thought of the lighting of Hanukkah Candles at the Vatican. The question is what do we Jews think about the lighting of menorah candles in a place like the Vatican, where the concept of worshipping God is so different from us Jewish worship.

Before we answer this question, let us examine the Pope's motives and interests for allowing such a ceremony to take place at the Vatican.

The Pope has been given the credit for helping the collapse of communism in Eastern Europe. He made a trip to Communist Poland, his birth place, and indirectly helped the Polish people overthrow the Soviet backed communist leaders. As we are aware, this led to dismantling of the Soviet Union, and later the collapse of communism in Russia.

As we know, the Pope recently visited Cuba. He has seen the handwriting on the wall. The days of communist power in Cuba are numbered. He is ensuring (cashing in) a strong foothold in future Cuba. This means the replacement of communism ideology with Catholic dogma. More power and money for the Vatican.

John Paul, the Pope, is well aware of the steady and ongoing assimilation of American Jewry. He knows that the religious freedom and tolerance in the United States is partially responsible for this assimilation. He also knows that the past treatment of European Jews by the clergy to convert them, has not been a good solution.

The time is ripe to cash in. There are a lot of people with lots of money and influence at stake. Let us soften the boundaries and the differences between the two religions worshipping God. Let us take their identity away. Let us light the menorah candles in the Vatican.

Like any other Jew, initially I was overjoyed by reading Hanukkah candles were being lit at the Vatican. Finally, I thought, a mutual respect and true recognition of the Jewish religion by the Vatican.

My optimism was short lived. As I was reading the description of the events and speeches by Vatican officials, I could not help asking myself, "Is this the way to treat a guest?" Especially, if it is meant to be conciliatory and to eradicate old animosities,

## EDITORIAL

Eli Kantor

The Shofar has been reborn. After a rough and rocky period of financial difficulties, during the last year, we will attempt to be published on a regular basis. Dr. Ruben Melamed will be actively involved in insuring the future of Shofar, and Sion Ebrahimi will remain as Editor-in-Chief. However, the real future of Shofar will come from the English section, because that is where the readers and writers will be in the 21st Century.

The Persian Jewish community is like a big family. We want to make the Shofar its home. Sometimes, families have arguments, but they can grow from them. The English Section of Shofar can be a forum for us to discuss our vision for the Persian Jewish Community in the 21st Century. How traditional or modern do we want the community to become? What customs do we want to retain and which do we want to discard? What do we want to borrow from American popular culture, if anything? Which elements do we want to

combine and synthesize? Hopefully, we can have intelligent, thought provoking discussions in these pages, which will stimulate debate.

There is a story of a man, who wanted to play a trick on a rabbi. He had a small bird in his hands, which he was holding behind his back. He asked the rabbi: "Is the bird dead or alive?" He thought to himself, if the rabbi says that the bird is alive, I will kill it, and if he says that it is dead, I'll let it live. The rabbi replied: "Whether the bird lives or dies is in your hands".

So too, dear readers, whether the English section of the Shofar lives or dies is in your hands. Therefore, send us your thoughts, insights and stories. We will be willing to print anything that the readers wish to discuss, provided that it is in "good taste". However, we can only do it with your assistance. □

## SHOFAR

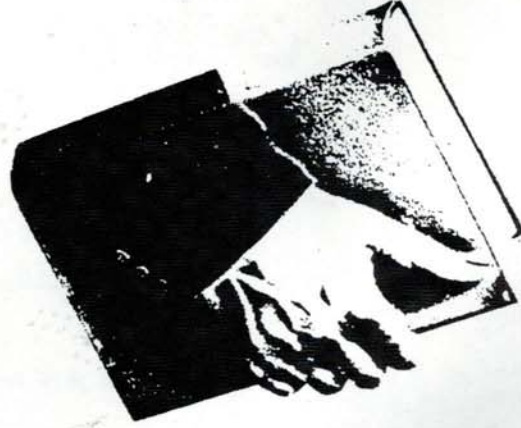
*Is looking for you.*

**Have a thought? A poem? A story or essay?**

**We're Listening.**



**K. BANAYAN & ASSOCIATES**  
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

**کورش بنایان**

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری ( تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم  
اساسنامه و قراردادها ) ، دعاوی داخلی و بین المللی

**تصادفات و صدمات بدنی**

**(310) 785-0800**

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908



*Iranian American  
Jewish Federation*

# SHOFAR

A Publication of:  
**Iranian American Jewish Federation**



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles



**B. RAEEN**  
CONSTRUCTION INC.

LIC. NO. 465214

11628 SANTA MONICA BLVD SUITE 201  
LOS ANGELES, CA 90025  
TEL:310-826-2646  
FAX:310-826-2573

## شرکت ساختمانی راین تحت سرپرستی مهندس بهرام راین



- \* با بیش از شانزده سال تجربه در طرح و اجرای ساختمانهای تجاری، درمانگاهی، دندانپزشکی، مسکونی و خانه های لوکس.
- \* دادن طرحهای زیبا با قیمت مناسب با در نظر گرفتن فروش بعدی.
- \* انجام تمام محاسبات فنی.
- \* آشنائی کامل با قوانین ساختمان در کالیفرنیا و استفاده از آنها در جهت صرفه جوئی.
- \* کمک در اخذ وام ساختمان و انجام کلیه امور مربوطه.
- \* استفاده از متخصصین با تجربه.
- \* سرعت عمل در انجام طرح ساختمانی، اجرای آن و تحویل بموقع.

برای مشاوره، تهیه نقشه و انجام طرحهای آپارتمانی، کاندو، ساختمانهای تجاری، شاپینگ سنتر، خانه های شخصی، کلینیکهای دندانپزشکی، درمانگاه و مراکز جراحی با ما تماس حاصل فرمائید.

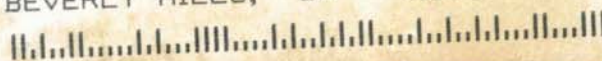
### SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION  
5700 Wilshire Blvd., 2nd Floor, Suite 2510  
Los Angeles, California 90036-3659

Volume 108  
February 1998

ADDRESS CORRECTION REQUESTED

SOLOMON AGHAI  
121 N OAKHURST DR  
BEVERLY HILLS, CA 90210-5504



Bulk Rate  
U.S. Postage  
PAID  
Beverly Hills, CA  
Permit No. 236